

حکایت ۱۶۳

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم آذر ۱۴۰۳



گفتگو با علیرضا شرفی، مدیر باغ
وحش پلمب شده‌ی صفادشت



مرگ وحش
پرونده‌ی ویژه



گفتگو با

مهدیه جعفری

کارشناس پیشین سازمان حفاظت محیط زیست



گفتگو با

دکتر ایمان معماریان

دامپزشک حیات وحش

ماهنامه‌ی حقوقی-اجتماعی خط صلح صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سر دبیر: سیمین روزگرد
دبیر ویراستاری: علی کلانی
دبیر حقوقی: مرضیه محبی
دبیر زنان: الهه امانی
ویراستار: نفیسه شرف‌الدینی
صفحه‌آرایی: نسترن توکل
طراح جلد: ایمان نوری

همکاران این شماره: علیرضا گودرزی، مسعود لاهوت، احسان حقی، سینا یوسفی، علی رمضانیان، مصطفی احمدیان، دینا قالیباف، افسانه اصغرزاده، مهرناز رزاقی، ساناز طاهری، مطهره جعفری، رضا رمضانی، مرتضی هامونیان، رزانا طقی، هرمز شریفیان و پدram تحسینی.



اطلاعات تماس با ما:

Address:
12210 Fairfax Towne Center, Unit 911
Fairfax VA 22033
United State

Phone: +1 (571) 223 54 06
Fax: +1 (571) 298 82 17
E-mail: editor@peace-mark.org
Web: www.peace-mark.org

ماهنامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می‌دارد.
استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.
ISBN: ۹۷۸-۱-۷۳۳۲۸۵۸-۱-۰

فهرست

- « شما چه گفته‌اید / ۳
« کارتون ماه / مطهره جعفری / ۳
« برگزیده‌ی اخبار / ۴
« پوشش اجباری در مدارس تک‌جنسیتی زیاده‌روی است / دینا قالیباف / ۶
« مد، یونیفورم و هنر هویت‌یابی؛ از مانتو جلو باز تا گلیتر / مهرناز رزاقی / ۹
« هیچ سودی در قصاص نیست مگر تشفی بازماندگان برای لحظاتی / مصطفی احمدیان / ۱۳
« معرفی کتاب: «صدای آزادی» / ۱۶
« کولبری بالاخره قانونی می‌شود؟ / نفیسه شرف‌الدینی / ۱۷
« واردات آیفون ۱۶ چه کسانی را خوشحال می‌کند؟ / رزانا طقی / ۲۰
« پرونده‌ی ویژه: مرگ وحش / ۲۳
« نگاهی به تاریخچه‌ی باغ وحش در ایران؛ تحفه‌ای به نام باغ وحش / افسانه اصغرزاده / ۲۴
« ضرورت بازتعریف معنایی و قانونی باغ وحش‌ها / مسعود لاهوت / ۲۶
- « فرستادن اژدهای ریش‌دار به باغ وحش صفادشت با اسنپ؛ گفتگو با علیرضا شرفی، مدیر این باغ‌وحش / علی رمضانیان / ۲۸
« مرگ‌ومیر در باغ وحش‌ها و نقض حقوق حیوانات در ایران / سینا یوسفی / ۳۲
« سگ‌های بی‌صاحب، حتی از نظر قانونی / علیرضا گودرزی / ۳۴
« حقوق حیوانات در ایران هنوز قانونی جامع ندارد / احسان حقی / ۳۶
« از خیابان تا حیات وحش؛ سایه‌ی سنگین سگ‌های بدون صاحب؛ گفتگو با ایمان معماریان دامپزشک حیات وحش / پدram تحسینی / ۳۸
« «اشرف مخلوقات» یا «شروع محله»؟ / رضا رمضانی / ۴۲
« مهدیه جعفری، کارشناس پیشین سازمان حفاظت محیط‌زیست؛ سوءمدیریت، اصلی‌ترین معضل باغ وحش‌های ایران است / علی کلانی / ۴۴
« راه دشوار رعایت حقوق حیوانات در ایران / هرمز شریفیان / ۴۹
« از تیرکمان کودکی تا خشونت بزرگسالی؛ حیوان‌آزار امروز، انسان‌آزار فردا / مرتضی هامونیان / ۵۱
« برابری جنسیتی پیش شرط حفظ محیط زیست و حیات وحش / الهه امانی / ۵۴



□ شما چه گفته‌اید...

صحت

ماهیانه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

آیا واکنش جامعه به فاجعه‌ی معدن طبس درخور بوده؟/
احمد علوی

مهدی عطارود: این که جامعه‌ی ایران به سمت امتیزه شدن پیش می‌رود بحثی است جدی. اما به نظر می‌آید که مشکلات بسیار موجود در جامعه‌ی ایران را هم باید جدی گرفت. در واقع دردهای جامعه آن قدر زیاد است که گاهی جایی برای همدردی با دیگر اعضای آن نمی‌گذارد. این تشکلهای کارگری هستند که باید روی این مسائل بیش‌تر کار کنند که با توجه به جو سنگین سرکوب علیه آنان، آن هم روی نمی‌دهد. فریده ده‌صوفیانی: یک معضل اصلی، نداشتن جامعه‌ی مدنی قوی و کارآمد است. جامعه‌ی مدنی‌ای که شاید در نیمه‌ی آخر دهه‌ی ۷۰ داشت جان دوباره می‌گرفت، اما در چند موج از ۸۸ به این سو چنان بلایی بر سرش آوردند که چیزی از آن باقی نماند. به لحاظ اقتصادی هم بلایی سر جامعه آمده که هرکسی دنبال کار خودش است و اصولاً به دیگری فکر نمی‌کند. سعدی علیه‌الرحمه اگر بود، بعید می‌دانم که دوباره می‌سرود که تو کز محنت دیگران بی غمی، نشاید که نامت نهند آدمی. بالاخص اگر می‌رفت و قیمت اجناس و هزینه‌ی زندگی از سویی و درآمدها را از سویی دیگر به چشم می‌دید.

آموزش نابرابر: تهدیدی برای دموکراسی‌سازی در ایران؟/ مجید شیعه‌علی

ساسان موسوی‌نیا: نکته این‌جاست که این مرکز پژوهش‌های مجلس که خودش یک نهاد رسمی و حکومتی است، چنین مسئله‌ای را مطرح می‌کند منتها بقیه‌ی نهادهای حاکمیتی کاری انجام نمی‌دهند که این مشکلی که این مرکز گفته، برطرف و یا حتی کمتر شود. یعنی ما با یک ساختار حاکمیتی طرفیم که هرچه هست، یک سیستم نیست و اجزایش با هم ارتباط معناداری ندارند. هرکه برای خودش کار می‌کند و بازی خودش را به پیش می‌برد. محمد نوایی: کاش این مطلب بیش‌تر به نتایج تحقیقی که مرکز پژوهش‌ها انجام داده، می‌پرداخت. فقط در ابتدا به این مسئله اشاره شده بود و در ادامه نویسنده به بررسی موضوع دیگری پرداخته بود. البته موضوع بدی نبود اما به نظرم زیاد ربط هم نداشت. من گزارش مرکز پژوهش‌ها را بعد رفتم دیدم و به نظرم جای کار بیش‌تری داشت.

کارتون ماه

کاری از مظهره جعفری

□ برگزیده‌ی اخبار

- حکم اعدام «شهاب نادعلی جوزانی»، زندانی سیاسی محبوس در زندان اوین، در دیوان عالی کشور نقض و پرونده‌ی او برای رسیدگی مجدد به شعبه‌ی هم‌عرض ارجاع داده شد.
- «محمود مهرابی»، زندانی سیاسی محبوس در زندان دستگرد اصفهان، از اتهام «افساد فی‌الارض» که منجر به صدور حکم اعدام برای او توسط دادگاه انقلاب اصفهان شده بود، تبرئه شد.
- «سامان صیدی (یاسین)»، از بازداشت‌شدگان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱، از زندان قزلحصار کرج به مرخصی استعلاجی اعزام شد.
- رئیس حفاظت و اطلاعات دادگستری استان بوشهر از صدور ۱۹ حکم جایگزین حبس در دیلم، جهت توسعه یکی از کتابخانه‌های این شهرستان خبر داد.
- معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادگستری کل استان کرمان از وجود بیش از ۲ هزار کودک بازمانده از تحصیل در این استان خبر داد.
- نماینده‌ی مردم آبادان در مجلس شورای اسلامی از وجود ۸۰ هزار دانش‌آموز بازمانده از تحصیل در استان خوزستان خبر داد.
- رئیس بهزیستی آبادان از شناسایی ۸۷ کودک کار در این شهر خبر داد و گفت که همگی این کودکان بومی این شهر هستند.
- سخنگوی شهرداری تهران از شناسایی هزار کودک کار ایرانی و افغانستانی در یک مرکز پسماند در شرق تهران خبر داد.
- فروشگاه لباس «ژوانا» در تهران به دلیل «به‌کارگیری مانکن زنده در تبلیغات»، توسط نهادهای نظارتی پلمب شد.
- یک شهروند در شهرستان پردیس به دلیل «به‌کارگیری مدل‌های زن در تبلیغات»، بازداشت و محل کسب و کار او پلمب شد.
- «بهتاش صناعی‌ها» و «مریم مقدم»، سازندگان فیلم «کیک محبوب من» توسط قوه‌ی قضاییه با اتهام «اشاعه فساد» مواجه شدند.
- ستاد امر به معروف و نهی از منکر قم علاوه بر ممانعت از برگزاری یک کنسرت در این شهر، به دلیل همزمانی آن با مناسبت‌های مذهبی، برگزارکنندگان را به «ارتباط با سرویس‌های جاسوسی» متهم کرد.

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

- دستکم ۲۰۰ دانشجوی دانشگاه امیرکبیر به بهانه‌ی «پوشش نامناسب» از ورود به این دانشگاه منع شدند.
- «آهو دریایی» (معروف به دختر علوم تحقیقات)، در دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران اقدام به درآوردن لباس‌های خود کرد و در پی این اقدام، با برخورد خشونت‌آمیز مأموران امنیتی بازداشت و به بیمارستان روان‌پزشکی منتقل شد.
- در پی انتشار ویدئویی از تعرض یک مرد موتورسوار به یک زن در خیابان آفریقا تهران، نیروهای امنیتی زن مورد تعرض قرارگرفته را به دلیل عدم رعایت حجاب اجباری بازداشت کردند.
- «مهدی بهمن»، زندانی سیاسی محبوس در زندان اوین در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتش دست به اعتصاب غذا زد.
- «منوچهر بختیاری»، زندانی سیاسی و پدر پویا بختیاری از معترضان جان‌باخته در اعتراضات آبان ۹۸، در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتش دست به اعتصاب غذا زد.
- «طاهر نقوی»، وکیل دادگستری محبوس در زندان اوین، در پی درگیری با یکی از مأموران زندان و اعمال فشار و تهدید از سوی او، دست به اعتصاب غذا زد.
- «سیامک امینی»، زندانی سیاسی محبوس در زندان اوین دست به اعتصاب غذا زد و با خونریزی معده مواجه شد.
- «محسن عمرانی»، عضو هیأت مدیره‌ی کانون صنفی معلمان بوشهر، جهت اجرای حکم حبس بازداشت و به زندان این شهر منتقل شد.
- «محمد حبیبی»، سخنگوی کانون صنفی معلمان جهت اجرای حکم حبس در شهریار بازداشت و به زندان اوین منتقل شد.
- «توماج آریان‌کیا»، نوکیش مسیحی، توسط دادگاه انقلاب کرج به تحمل ۱۰ سال حبس و دو سال ممنوعیت از فعالیت‌های اجتماعی محکوم شد.
- یک پسر نوجوان ۱۷ ساله در مشهد، از طریق حلق آویز کردن خود، خودکشی کرد.
- یک دختر نوجوان ۱۶ ساله در تبریز با پریدن از طبقه‌ی هفتم یک مجتمع تجاری دست به خودکشی زد و جان خود را از دست داد.
- یک دختر نوجوان ۱۶ ساله با پریدن از طبقه‌ی ششم محل سکونت خود در تهران، اقدام به خودکشی کرد و جان خود را از دست داد.
- یک دانش‌آموز دختر ۱۶ ساله به نام «آیناز کریمی»، در کازرون دست به خودکشی زد و جان خود را از دست داد.
- «کیانوش سنجری»، خبرنگار و فعال سیاسی

شناخته شده، در پی یک اقدام اعتراضی در تهران خودکشی کرد و جان خود را از دست داد.

- یکی از کارگران یک کارگاه ضایعاتی در ایلام به نام «احمد علی محمدی»، در پی انفجار یک مین برجای مانده از جنگ ایران و عراق که به عنوان ضایعات وارد این کارگاه شده بود، جان خود را از دست داد.
- بر اثر ریزش معدن زغال سنگ کلات شرق آزادشهر، دو کارگر حین انجام کار مصدوم و یک کارگر جان باخت.
- با فوت یکی دیگر از مصدومان حادثه انفجار در معدن زغال سنگ طبس، تعداد جانباختگان این حادثه‌ی مرگبار به ۵۳ نفر رسید.
- یکی از کارگران تعدیل شده‌ی کارخانه‌ی ذوب آهن اصفهان به نام «سید اصغر موسوی»، در یک اقدام اعتراضی دست به خودسوزی زد.
- «سعید غریبی»، زندانی سیاسی محبوس در زندان عادل آباد شیراز، در اعتراض به شرایط نامناسب زندان و احکام صادره علیه خود اقدام به خودسوزی کرد.
- «غفار اکبری»، زندانی عادی ۴۸ ساله در ملکان، به طرز پر ابهامی جان خود را پس از انتقال به بیمارستان از دست داد.
- یک کولبر به نام «ابراهیم احمدنژاد»، در پی تیراندازی بی ضابطه‌ی نیروهای نظامی در مناطق مرزی سردشت، کشته شد.
- یک سوختبر به نام «نعیم ریگی» در پی تیراندازی بی ضابطه‌ی نیروهای نظامی در شهرستان هیرمند، کشته شد.
- یک سوختبر به نام «علیرضا بلوچی»، در پی تیراندازی بی ضابطه‌ی نیروهای نظامی در شهرستان ریگان کشته شد.
- یک سوختبر به نام «عامر ناتوزهی»، در پی تیراندازی بی ضابطه‌ی نیروهای نظامی در شهرستان خاش کشته شد.
- یک سوختبر به نام «امید سارانی»، در پی تعقیب و گریز نیروهای نظامی در شهرستان نهبندان، کشته شد.
- یک شهروند به نام «صابر برزکار» در پی تیراندازی بی ضابطه‌ی نیروهای نظامی در شهر اسپکه از توابع شهرستان لاسار، کشته شد.
- دو شهروند که هویت یکی از آن‌ها «ایرج سارانی موخر» است، در پی تیراندازی بی ضابطه‌ی نیروهای نظامی در سرپیشه کشته شدند.
- در پی حملات پهبادی سپاه پاسداران در منطقه سرکال واقع در بخش کورین شهرستان زاهدان، دستکم سه نفر کشته شدند.
- چند متهم اقتصادی در تهران از جمله فرزندان معاون اول سابق قوه‌ی قضاییه به شلاق محکوم شدند.
- سه متهم به سرقت مسلحانه، توسط دادگاه کیفری

یک استان تهران در کنار سایر مجازات‌ها به تحمل ضربات شلاق محکوم شدند.

- هفت متهم به سرقت در شهرستان فاریاب، به تحمل ضربات شلاق و دیگر مجازات‌ها محکوم شدند.
- یک متهم به اعدام، به ۷۴ ضربه شلاق و دیگر مجازات‌ها محکوم شد.
- حکم ۱۲ ضربه شلاق «محمد ابوالحسنی»، فعال مدنی محبوس در زندان چوبیندر قزوین، در این زندان به اجرا درآمد.
- برای دو متهم پرونده‌ی سرقت از بانک ملی، توسط دادگاه کیفری یک استان تهران حکم قطع دست صادر شد.
- حکم قطع انگشتان دست دو برادر متهم به سرقت به نام‌های «شهاب و مهرداد تیموری»، در زندان ارومیه به اجرا درآمد.
- قوه‌ی قضاییه اعلام کرد که یک شهروند از بابت اتهام «جاسوسی برای اسرائیل» توسط دادگاه انقلاب ارومیه به اعدام محکوم شد.
- سخنگوی قوه‌ی قضاییه از صدور حکم اعدام برای سه نفر خبر داد و مدعی شد که این افراد علاوه بر «جاسوسی»، در پوشش قاچاق مشروبات الکلی مبادرت به «انتقال تجهیزات ترور» یکی از مسئولان ارشد برنامه هسته‌ای ایران کرده‌اند.
- حکم اعدام چهار زندانی سنی‌مذهب محبوس در زندان قزلحصار کرج به نام‌های «عیدو شه‌بخش»، «عبدالغنی شه‌بخش»، «عبدالرحیم قنبر زهی گرگیج (رحیم میربلوچ)» و «سلیمان شه‌بخش»، که به اتهام «بغی» به اعدام محکوم‌اند و حکمشان در دیوان عالی کشور نیز تایید شده، به شعبه‌ی یکم اجرای احکام دادسرای امنیت تهران ارجاع شد.
- یکی از بازداشت‌شدگان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱ با هویت «محمد مهدی-س» به اتهام کشتن یک بسیجی به نام رسول دوست محمدی، علاوه بر ۷۴ ضربه شلاق و حبس به اعدام محکوم شد.
- «وریشه مرادی»، زندانی سیاسی محبوس در زندان اوین، توسط شعبه‌ی ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی ابوالقاسم صلواتی، از بابت اتهام «بغی» به اعدام محکوم شد.
- «میلاد آرمون»، «علیرضا کفایی»، «امیرمحمد خوش اقبال»، «نوید نجاران»، «حسین نعمتی» و «علیرضا برمرزپورناک»، شش تن از متهمان پرونده‌ی موسوم به «شهرک اکباتان» با حکم شعبه‌ی ۱۳ دادگاه کیفری تهران، به اعدام محکوم شدند.
- «جمشید شارمهد» شهروند دوتابعیتی ایرانی-آلمانی به اتهام «افساد فی الارض» از بابت هدایت گروهی موسوم به «تندر» اعدام شد.

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳



اجتماعی

□ لباس فرم مدارس و هویتی که نفی می‌شود

پوشش اجباری در مدارس تک‌جنسیتی زیاده‌روی است

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

دینا قالیباف
روزنامه‌نگار



پیدا کردن دوستان جدید و فرآیند جامعه‌پذیری که در مدرسه آغاز می‌شود، زندگی انسان‌ها را شکل می‌دهد. اگر دفتر خاطرات دوران دانش‌آموزیمان را مرور کنیم، شاید اوج خاطراتمان یکی از اردوهای باشد که همراه هم‌کلاسی‌ها،

دورانی که دانش‌آموزان در مدرسه سپری می‌کنند، به‌قول افرادی که تجربه‌ی آن‌را از سر گذرانده‌اند، یکی از زیباترین دوره‌ها و به‌عبارتی دوران طلایی زندگی محسوب می‌شود.

ذره‌ای از طعم استقلال و فاصله از خانواده را چشیدیم، شاید هر کدام از ما خاطراتی در این باره برای تعریف کردن داشته باشیم. مثلاً اردوی مسافرتی مشهد برای من، با خاطرات پارک آبی معروفش و گم شدن در جمعیت حرم گره خورده است. یا خاطرات آب بازی در پارکی که ما را برای تفریح از طرف مدرسه برده بودند. روز اردوی مدرسه، روزی بود که کیف‌ها به جای این که پر از دفتر و کتاب باشند، با انواع خوراکی انباشته می‌شدند. حتی مدیرهای بداخلاق که اغلب عبوس بودند، روز اردو روی خوش‌شان را نشان می‌دادند و حتی خوراکی‌هایشان را با دانش‌آموزان تقسیم می‌کردند. اما فردای روز اردو، در مدرسه روز سختی بود، برخلاف دیروزش که اکثر زنگ‌های درسی پریده بودند، حالا دانش‌آموزان مجبور بودند تا دوباره در یک روال تکرارشونده قرار بگیرند. خبر فوت «آرزو خاوری»، دانش‌آموزی که فردای روز اردو، به دنبال سخت‌گیری مدیر مدرسه به خاطر نوع پوشش خودکشی کرد، گویی هر روز ما را مثل فردای روز اردو سخت کرد. این روزها، با تعطیل شدن مدارس و ترافیک خودروهایی که برای بردن و آوردن دانش‌آموزان در رفت‌وآمد هستند، تصویر دانش‌آموزی در ذهنمان نقش می‌بندد که در آخرین طبقه‌ی ساختمانی ایستاده، تا خود را به پایین بیاندازد. وقتی مدیران بداخلاق را جلوی در مدرسه می‌بینیم، ممکن است علت فوت این دانش‌آموز فرمان را مشغول کند: «روز قبل، دخترم اردو رفته بود، در اردو شلوار جین پوشیده بود و توی مسیر رفت هم، رقص و شادی می‌کند. گویا مدیر عصبانی می‌شود. فردای آن روز با لباس فرم به مدرسه می‌رود، ولی مدیر داخل کلاس راهش نمی‌دهد. به من گفتند شلوار جین پاش بود و در اردو می‌رقصید».

تراژدی رخ داده در دبیرستان دخترانه‌ی کوثر و تکرار آن برای دانش‌آموز دیگری به نام «آیناز کریمی» آسیب‌شناسی مدیریت مدارس دخترانه را در خصوص نوع پوشش دانش‌آموزان الزامی می‌کند. این گزارش که به نحوی با هدف آسیب‌شناسی به نگارش درآمده است، حاوی مضامین هائی با دانش‌آموزان دختر در مقاطع تحصیلی مختلف است. برای مصاحبه با دانش‌آموزان سوالات مشابهی طراحی شده که هدف از یکسان بودن سوالات، رسیدن به یک نتیجه‌ی مشخص درباره‌ی برخی مسایل است. موضوعاتی مانند این که آیا فشاری که در موضوع پوشش به دانش‌آموزان دختر وارد می‌شود، در مدارس دولتی بیش‌تر است یا مدارس غیردولتی؟ آن‌چه در ادامه می‌خوانید مجموعه مصاحبه‌هایی با دانش‌آموزان دختر است که نام اصلی آنان نزد خط صلح محفوظ است. در این گزارش تماماً از اسامی فرضی استفاده شده است:

ما دیگر بزرگ شده‌ایم

آتنا، دانش‌آموزی است که در یک هنرستان غیردولتی مشغول

به تحصیل است. او که عقیده دارد فضای مدارس غیردولتی نسبتاً سالم‌تر هستند، می‌گوید در برخی موارد و بسته به محلی که برای اردو از طرف مدرسه می‌روند، این اجازه را دارند که لباسی متفاوت از فرم مدرسه بپوشند: «به‌نظرم این حق طبیعی ماست که در اردوها لباسی که دوست داریم بپوشیم. چون به سنی رسیدیم که آزادانه پوشش خود را انتخاب کنیم و خودمان را گم نخواهیم کرد».

این دانش‌آموز اتفاقی مشابه آن‌چه برای آرزو خاوری درباره‌ی راه ندادن او به کلاس افتاده بود، روایت می‌کند: «در مدرسه قبلی‌ام اتفاق مشابهی رخ داد. به‌خاطر شلوار غیرمدرسه، با والدین یکی از دانش‌آموزان تماس گرفتند و حتی او را سر کلاس‌های درسی راه ندادند. به‌نظر من هیچ منطقی پشت این نیست که نتوانیم با شلوار غیرفرم وارد مدرسه شویم. البته که هرجایی قانون خودش را دارد و باید قوانین مدرسه هم رعایت شوند ولی یک‌سری چیزها خیلی پیش‌پا افتاده هستند». آتنا حس خود نسبت به لباس فرم مدرسه را چنین توصیف می‌کند: «لباس فرم چیزی است که در تمام مدارس دنیا وجود دارد و صرفاً مختص به کشور ما نیست. ولی لباس فرم ما همان‌طور که از ظاهرش پیداست، لباس‌های هیجان‌انگیزی نیستند و به‌نظرم می‌توانستند خیلی بهتر و قشنگ‌تر طراحی شوند».

این دانش‌آموز که عقیده دارد سخت‌گیری‌های بی‌مورد اجازه‌ی صمیمیت با کادر مدرسه را نمی‌دهد، معتقد است که سخت‌گیری درباره‌ی پوشش دانش‌آموزان دختر، در همه‌ی مدارس یکسان نیست: «برای مثال مدرسه‌ای که من در دوران راهنمایی در آن درس می‌خواندم، بیش‌تر سخت‌گیری می‌کرد، ولی هنرستانی که الان مشغول به تحصیل در آن هستم، همه‌چیز خیلی راحت‌تر است. این موضوع ربطی به دولتی یا غیردولتی بودن مدرسه ندارد؛ بستگی، به کادر و تفکر عوامل مدرسه ارتباط دارد». آتنا که عقیده دارد سخت‌گیری‌های بی‌مورد علاقه‌ی دانش‌آموزان به مدرسه را در آن‌ها می‌کشد، در آخر بیان می‌کند: «ما دیگر بزرگ شده‌ایم و می‌دانیم که در موقعیت‌هایی که قرار است کسی از اداره بیاید یا عکسی برای اداره ارسال شود، باید برخی قوانین را رعایت کنیم. برخی مدارس بیش از اندازه گیر می‌دهند و به‌نظرم باید با آنان برخورد شود، چون شور و شوق را از دانش‌آموزان می‌گیرند و این کار باعث می‌شود ما بیش‌تر دلمان بخواهد کاری که ممنوع شده را انجام دهیم».

لباس فرم ما انگار برای سردخانه است

مینا، دانش‌آموزی است که در شهر پردیس، در یک مدرسه‌ی دولتی مشغول به تحصیل است. او می‌گوید که مدرسه‌ی آن‌ها، نسبت به مقنعه و پوشش بسیار حساس است: «اوایل،

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

بچه‌هایی که تازه در مدرسه ثبت‌نام کرده بودند و هنوز لباس فرم نداشتند، می‌توانستند با لباس‌های خودشان بیایند، اما لباسی که مشابه فرم مدرسه باشد». او می‌گوید که هیچ‌وقت در اردوهای مدرسه شرکت نکرده است: «ته زحمات کادر مدرسه برای اردو بردن دانش‌آموزان، راهیان نور و آرامگاه خمینی است و برای همین من هیچ‌وقت شرکت نکردم که بدانم این اجازه به دانش‌آموزان داده می‌شود که در اردو لباسی خارج از فرم مدرسه بپوشند یا نه». این دانش‌آموز احساس خود نسبت به لباس فرم مدرسه را چنین توصیف می‌کند: «من به معنای واقعی از لباس فرم مدرسه متنفر هستم. رنگش، طرحش و به‌زور پوشیدنش به آدم احساس بدی می‌دهد و واقعاً نفی‌کننده‌ی هویت‌مان است. لباس‌هایمان انگار برای سردخانه است. بسیار بلند دوخته می‌شوند و اگر کسی بدهد خیاط کوتاهش کنند، به او تذکر می‌دهند که باید فرمش را عوض کند». مینا عقیده دارد سخت‌گیری مدارس نسبت به پوشش دانش‌آموزان به یک اندازه نیست: «کادر مدرسه همیشه موقع تذکر و دعوا به‌ما می‌گویند که اگر می‌خواهید این‌طوری به‌مدرسه بیایید، بروید غیرانتفاعی و جای‌تان این‌جا نیست. یک چیز تأثیرگذار از نظر من اتحاد و کوتاه نیامدن بچه‌های مدرسه است. برای مثال، خوبی مدرسه‌ی ما این است که بچه‌ها جلوی کادر مدرسه کوتاه نمی‌آیند و برای همین خیلی نمی‌توانند برخورد بدی داشته باشند».

این دانش‌آموز که مخالف برخورد انضباطی با دانش‌آموزان بر سر پوشش است، بیان می‌کند: «کسی توجه نمی‌کند که چه اتفاقات فاجعه‌باری در مدارس رخ می‌دهد. هیچ‌کس توجهی نمی‌کند، کلی معلم در مدرسه هست که برای آموزش مناسب نیستند. حتی کادر مدرسه هم مشکل دارند. هیچ‌کس توجه نمی‌کند که دانش‌آموزان در مدارس با چه مشکلات روحی و روانی مواجه هستند یا برای هیچ‌کس مهم نیست کیفیت آموزش چگونه است. تنها چیزی که برایشان اهمیت دارد پوشش دانش‌آموزان است. انگار که اگر کسی یک تکه لچک از سرش بیافتد، کل مدرسه نابود خواهد شد». او اضافه می‌کند: «مدیر مدرسه‌ی ما صبح به صبح دم ورودی اصلی مدرسه می‌ایستد و اگر کسی وارد مدرسه شود و مقنعه سرش نباشد، با داد و بیداد به‌او می‌گوید که مقنعه سرت کن و بعد برو داخل مدرسه، انگار یک گشت ارشاد همیشه و هر ساعت در مدرسه حضور دارد. در این دو سال اخیر کادر مدرسه مدام عوض می‌شد و هر سال بدتر از سال پیش. پارسال حتی سر امتحانات ترم اول و دوم تهدید می‌کردند و می‌گفتند: اگر حجاب را رعایت نکنی، اجازه نمی‌دیم که امتحان بدی، پرونده‌ات رو می‌دیم که بری».

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

این برخوردها برای مدارس تک‌جنسیتی زیاده‌روی است
مریم، دانش‌آموزی است که در کرج و در یک مدرسه‌ی نمونه دولتی مشغول به تحصیل است. او که پیش از این، دوران تحصیل خود را در یک مدرسه‌ی دولتی گذرانده، می‌گوید مدیریت مدرسه اغلب زمانی که دانش‌آموزان فرم مدرسه را نپوشند به آن‌ها تذکر می‌دهد: «حتی اگر به‌جای لباس فرم مدرسه یک لباس گشاد بپوشیم، بازهم تذکر می‌دهند. به‌طور کلی کم‌تر دانش‌آموزی پیدا می‌شود که عاشق لباس فرم مدرسه باشد. زمستان‌ها سر کردن با لباس فرم مدرسه راحت‌تر است، ولی در تابستان چون رنگ لباس‌ها اکثراً تیره هستند، به‌خاطر جنس لباس‌ها بدن احساس خارش می‌کند». او اضافه می‌کند: «در زنگ ورزش لباس فرم مدرسه بسیار آزار دهنده است. معمولاً اجازه‌ی تعویض لباس نمی‌دهند و تا به‌حال پیش آمده که چندین دانش‌آموز به‌خاطر گشادی لباس‌ها پایشان پیچ خورده و زمین خورده‌اند». این دانش‌آموز می‌گوید فشارها در مدارس دولتی بر حسب تجربه‌اش بیش‌تر است: «من در مدرسه‌ی دولتی به چشم دیدم که چقدر بر سر پوشش به دانش‌آموزان فشار می‌آورند، ولی در مدرسه‌ی جدیدم که نمونه دولتی است، این موضوع کم‌تر است. زنگ تفریح اگر چندین بار ببینند دانش‌آموزی بدون مقنعه در حیاط است، او را به دفتر برده و تذکر انضباطی می‌دهند، اما در مدرسه قبلی‌ام موضوع در حد تذکر نبود و حتماً از نمره انضباط دانش‌آموز هم کم می‌کردند». او در آخر می‌گوید: «مدرسه وقتی تک‌جنسیتی است، اصلاً نباید اجباری برای پوشیدن مقنعه وجود داشته باشد. در جایی که همه دختر و زن هستند چرا پوشش باید اجباری باشد؟ مگر قرار نیست خودمان را از نامحرم‌ها بی‌پوشانیم؟ در جایی که نامحرمی نیست چرا پوشش باید اجباری باشد؟ این نوع برخورد برای مدارس تک‌جنسیتی زیاده‌روی است».

یافته‌های به‌دست آمده از مصاحبه با دانش‌آموزان، حکایت از این موضوع دارد که سخت‌گیری بر سر پوشش در مدارس دولتی نسبت به مدارس غیرانتفاعی بیش‌تر است. هم‌چنین از گفته‌های دانش‌آموزان می‌توان چنین استنباط کرد که لباس فرمی که مدرسه برای آن‌ها در نظر گرفته، هیچ‌سختی با هویت آنان نداشته و دانش‌آموزان با کم‌ترین میزان تمایل، مجبور به پوشیدن این لباس‌ها هستند. این موارد در کنار آماري که نشان می‌دهد از ابتدای سال تحصیلی جاری، سی و یک دانش‌آموز در کشور خودکشی کرده‌اند، لزوم پرسش‌گری درباره‌ی عملکرد آموزش و پرورش در وهله‌ی نخست و سپس مدیریت مدارس را به‌میان می‌آورد.



عکس از فلاکس ایمپج

اجتماعی

□ مد، یونیفورم و هنر هویت‌یابی

از مانتو جلو باز تا گل‌یتر

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

مهرناز رزاقی
پژوهشگر و دانشجوی جامعه‌شناسی



اجتماعی و فردی جوامع ایفا کرده است. در ایران، از گذشته تا به امروز، مد و پوشش تنها به‌عنوان ابزاری برای پوشاندن بدن یا نمایش وضعیت

پوشش و مد، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های فرهنگ مادی، همواره نقش مهمی در ساختار

اجتماعی افراد نبوده، بلکه به یکی از ارکان اصلی نمایش هویت‌های فردی و گروهی تبدیل شده‌اند. مد، دیگر تنها به انتخاب‌های زیبایی‌شناسانه محدود نمی‌شود، بلکه به مثابه یک ابزار فرهنگی، اجتماعی و حتی روانشناختی در فرایند شکل‌دهی به هویت‌ها و بازتعریف مرزهای فردی و جمعی عمل می‌کند. از سوی دیگر، تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که پوشش، به‌ویژه یونیفورم‌ها، در طول زمان، به ابزاری برای همسان‌سازی افراد و گروه‌ها تبدیل شده‌اند. از زمانی که یونیفورم‌ها در نهادهای آموزشی و دولتی برای ایجاد نظم اجتماعی و نشان دادن تمایز میان اقشار مختلف جامعه طراحی شدند، تا دوره‌هایی که این یونیفورم‌ها نمادی از هویت‌های خاص مذهبی و فرهنگی بودند، مفهوم یونیفورم همواره در حال تحول بوده است.

این نوشتار، به ارتباط میان مد، پوشش‌های خاص و یونیفورم‌ها در ایران خواهد پرداخت. هدف این است که نشان داده شود چگونه انتخاب پوشش در ایران، از مانتوهای جلو باز تا رنگ‌ها و الگوهای خاص، به ابزارهایی برای ابراز هویت فردی و اجتماعی تبدیل شده‌اند. همچنین، توجه خواهد شد که چگونه یونیفورم‌ها در ایران نه تنها به عنوان ابزارهایی برای همسان‌سازی اجتماعی، بلکه به عنوان نمادهایی از هویت‌سازی فرهنگی و اجتماعی عمل کرده‌اند. با توجه به تغییرات فرهنگی و اجتماعی ایران، مد و یونیفورم‌ها، به بخشی از روندهای پیچیده‌تری تبدیل شده‌اند که در آن‌ها سیاست همسان‌سازی و هویت‌سازی در کنار یکدیگر قرار دارند و به بازتعریف نقش‌ها و مرزهای اجتماعی کمک می‌کنند.

یونیفورم‌ها، همسان‌سازی یا هویت‌سازی؟

یونیفورم‌ها، به‌طور طبیعی بخش جدایی‌ناپذیر از جوامع انسانی بوده‌اند، به‌ویژه در جایی که هویت گروهی نقش اساسی داشته است. یونیفورم‌ها به عنوان نشانه‌ای از تمایز (برای مثال در جوامع مذهبی)، نشانه‌هایی از وضعیت اجتماعی (مانند حکمرانان، اشراف، طبقات اجتماعی، افرادی که در موقعیت‌های قدرت هستند یا تحت سلطه قرار دارند) هم‌چنین به عنوان نشانه‌های از عضویت در گروه‌ها (مانند شهروندان، طوایف، احزاب) مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در گذشته، یونیفورم تنها

انتقال‌دهنده‌ی ویژگی‌هایی مانند فرمانبرداری و سرکوب نبود، بلکه به ابزاری ایدئولوژیک تبدیل شده بود. یونیفورم، شخصیتی خاص در افراد ایجاد می‌کرد و حضور جمعی قدرتمندی می‌ساخت. این پوشش به ابزاری برای شکل‌دهی به رفتارها —چه جسمی و چه ذهنی— تبدیل می‌شد؛ از جمله، نحوه‌ی حرکت، ایستادن، پرورش حس زیبایی‌شناسی، هم‌چنین القای عادات جدید در زمینه‌های اجتماعی. یونیفورم در تحول جوامع قدیم به جوامع جدید، نقش زیادی داشت و به شکلی پیچیده و گاه جدی، شیوه‌های جدیدی از آداب و رفتار را معرفی می‌کرد که هدف از آن، تمییز دادن گروه‌های خاص از دیگران بود. اما در حقیقت، این تغییرات منجر به شکل‌گیری جامعه‌ای با آداب و رسوم جدید و متفاوت در رفتار و تعاملات اجتماعی می‌شد.

اصلاحات در یونیفورم‌ها به مرور زمان به‌منظور هم‌راستایی حرکت و وضعیت بدن با لباس انجام می‌شد، هم‌چنین بازتاب‌دهنده‌ی حس جدیدی از فضای عمومی، شیوه‌های جدید ارتباطی میان گروه‌های اجتماعی نوظهور و زیبایی‌شناسی‌های مربوط به این تغییرات بود. در این میان، رنگ‌ها به‌طور فزاینده‌ای اهمیت پیدا کردند تا واحدهای مختلف را از هم تمایز دهند و رنگ اصلی که معمولاً سفید، خاکی، آبی یا قرمز بود، را متعادل نمایند. تزئینات و حاشیه‌ها به رنگ‌های مختلفی درآمدند و با وجود این که در طول زمان تعداد رنگ‌های مجاز محدودتر شد، اما یک طبقه‌بندی پیچیده از این که چه افرادی حق پوشیدن چه رنگ‌ها، پارچه‌ها یا لباس‌هایی را دارند، باقی ماند.

یونیفورم‌ها در ایران، در دوران‌های مختلف تاریخی، نقش‌های گوناگونی در شکل‌دهی به هویت فردی و جمعی ایفا کرده‌اند. از زمان‌های دور تا دوران معاصر، یونیفورم‌ها نه تنها ابزارهایی برای نظم‌دهی اجتماعی و کنترل ظاهر افراد بوده‌اند، بلکه به عنوان نمادهایی از هویت‌های جمعی، سیاسی و فرهنگی نیز عمل کرده‌اند. در هر دوره‌ای، طراحی و استفاده از یونیفورم‌ها متناسب با ایدئولوژی حاکم، نیازهای اجتماعی و تغییرات فرهنگی، دستخوش تحولات قابل‌توجهی بوده است. در دوران قاجار و پهلوی، یونیفورم‌ها عمدتاً به عنوان ابزارهایی برای همسان‌سازی اجتماعی و فرهنگی طراحی می‌شدند. در این دوره، استفاده از یونیفورم‌ها در



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

نهادهای دولتی و نظامی، به‌ویژه برای ایجاد یک سلسله‌مراتب واضح اجتماعی و نشان دادن وضعیت اجتماعی افراد، اهمیت داشت. این یونیفورم‌ها معمولاً با دقت بالایی طراحی می‌شدند تا قدرت و اقتدار حکومت را بازنمایی کنند و نشان‌دهنده‌ی تمایز میان افراد در موقعیت‌های مختلف باشند. در دوران پهلوی، یونیفورم‌ها نمادی از یک دولت مدرن و تمرکزگرایانه بودند که در تلاش بود تا تمامی اقشار جامعه را تحت کنترل خود قرار دهد و یک هویت ملی یک‌پارچه بسازد. این یونیفورم‌ها، چه در مدارس و چه در نهادهای دولتی و نظامی، به‌طور ضمنی مفهوم همسان‌سازی را القا می‌کردند، به‌طوری که تمامی افراد درون این سیستم باید از معیارهای مشخص و یکسانی پیروی می‌کردند.

اما مفهوم همسان‌سازی، در دوره‌ی پس از انقلاب اسلامی، تغییراتی اساسی یافت. پس از انقلاب ۱۳۵۷، یونیفورم‌ها، در مدارس و دیگر نهادهای عمومی، به ابزاری برای بازنمایی هویت اسلامی و انقلابی تبدیل شدند. در این دوران، یونیفورم‌های مدرسه، به‌ویژه برای دختران، با رنگ‌ها و طراحی‌های خاصی به‌منظور تطبیق با اصول جدید فرهنگی و مذهبی تنظیم شدند. استفاده از چادر و حجاب در کنار یونیفورم‌های مدرسه‌ای، نمایانگر تلاش برای بازتعریف هویت ملی و دینی ایرانی بر اساس اصول اسلامی بود. در این دوره، یونیفورم‌ها نه تنها وسیله‌ای برای ایجاد نظم اجتماعی و انضباط فردی، بلکه نماد هویت فرهنگی جدید و بازتعریف‌شده‌ی ایرانی شدند. در این روند، یونیفورم‌ها دیگر تنها ابزارهایی برای همسان‌سازی ظاهر اجتماعی نبودند، بلکه به ابزاری برای ساختن هویت‌های فردی و جمعی جدید تبدیل شدند. یونیفورم‌های مدارس موجب شکل‌گیری حس هویت جمعی می‌شدند که نه تنها به معنای وحدت ملی، بلکه به معنای تعلق به یک پروژه‌ی فرهنگی-مذهبی مشترک بودند. در این دوره، یونیفورم‌ها از یک‌سو نشان‌دهنده‌ی همسان‌سازی بودند، اما از سوی دیگر به‌عنوان ابزاری برای بیان هویت‌های جدید و فرهنگی خاص ایرانی نیز عمل می‌کردند. در زمینه‌های دیگر، مانند نهادهای نظامی و دولتی، یونیفورم‌ها همچنان به‌عنوان نماد قدرت و اقتدار مطرح بودند، اما این یونیفورم‌ها به شکلی جدیدتر با رنگ‌ها و جزئیات ویژه‌تری طراحی شدند که در

عین حال هویت‌سازی جدیدی را برای افراد در این نهادها به‌وجود می‌آوردند. در این‌جا، یونیفورم‌ها دیگر صرفاً نمایانگر مقام و رتبه‌ی اجتماعی نبودند، بلکه به‌عنوان نمادی از پیوستگی به یک هویت جمعی و فرهنگی خاص ایرانی-اسلامی عمل می‌کردند. در هر دوره‌ای از تاریخ معاصر ایران، یونیفورم‌ها نشان‌دهنده‌ی تحولاتی در سطح فردی و جمعی بوده‌اند که به شکلی پیچیده، همزمان سیاست همسان‌سازی و هویت‌سازی را پیش می‌بردند. این فرایندها نشان می‌دهند که یونیفورم‌ها در ایران، برخلاف آنچه که ممکن است ابتدا به‌نظر برسد، تنها ابزاری برای ایجاد نظم و انضباط اجتماعی نبوده‌اند، بلکه ابزاری برای بیان هویت‌ها و ایدئولوژی‌های اجتماعی و سیاسی جدید نیز بوده‌اند.

از مانتو جلوباز تا گلپتیر

اکنون مد در ایران به یک پدیده‌ی پیچیده‌تر از انتخاب‌های زیبایی‌شناسانه‌ی صرف تبدیل شده است. پوشش دیگر تنها ابزاری برای پوشاندن بدن یا نشان دادن وضعیت اجتماعی نیست، بلکه به زبانی بی‌کلام و قدرت‌مند، برای بیان هویت فردی، بازتعریف نقش‌های جنسیتی و حتی ابراز نارضایتی از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی تبدیل شده است. در شرایطی که محدودیت‌های اجتماعی و سیاسی باعث انسداد عرصه‌های زیادی از ابراز عقیده شده است، مد، به حوزه‌ای برای آزادی‌های بی‌صدا تبدیل می‌شود که می‌تواند پیام‌های پیچیده و معنادار اجتماعی، فردی و حتی سیاسی را در خود جای دهد. نسل جوان ایران، با استفاده از پوشش‌های خاص و ترکیب‌های خلاقانه، در تلاش است تا نه تنها هویت فردی خود را بازتعریف کند، بلکه در پی ایجاد تغییرات فرهنگی و اجتماعی نیز باشد. رنگ‌ها و الگوهای پوشش در این نسل، بیش از پیش، بار معنایی اجتماعی پیدا کرده است. رنگ‌های سیاه و سفید، که گاهی نماد مخالفت با شرایط موجود هستند، یا رنگ‌های زنده و پرنرژی که به شور زندگی و امید اشاره دارند، به‌طور ضمنی مفاهیم عمیقی از وضعیت اجتماعی و تغییرات فرهنگی را به نمایش می‌گذارند. این انتخاب‌های رنگی نه تنها نمایانگر فردیت افراد هستند، بلکه به‌نوعی از همبستگی اجتماعی و اراده‌ی جمعی نیز سخن می‌گویند.

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

از نظم به آزادی؟

پوشش، همواره جزئی از هویت فردی و اجتماعی بوده، اما در مسیر حرکت از نظم به آزادی، این پوشش، به چیزی فراتر از ابزاری برای تطبیق با هنجارها تبدیل شده است. در گذشته، لباس‌ها اغلب به‌عنوان ابزاری برای هم‌راستایی اجتماعی و حفظ نظم مورد استفاده قرار می‌گرفتند. اما در دنیای امروز، پوشش به یک فضای پویا برای ابراز خود، تعریف هویت و حتی مقاومت در برابر محدودیت‌ها تبدیل شده است. هر انتخابی در زمینه‌ی پوشش، می‌تواند بیانیه‌ای از فردیت، عقاید و حتی اعتراض به ساختارهای اجتماعی باشد. از لباس‌های رسمی گرفته تا سبک‌های آزاد و شخصی، هر نوع پوششی نمایانگر یک گام به‌سوی آزادی‌های فردی است که در آن فرد می‌تواند از هر قطعه پارچه‌ای به‌عنوان ابزاری برای ابراز خود استفاده کند.

در این مسیر، پوشش به چیزی بیش‌تر از یک انتخاب زیبایی‌شناسانه یا تبعیت از مد تبدیل می‌شود. آن‌چه که امروز در دنیای پوشش مشاهده می‌کنیم، حرکت به‌سمت آزادی‌های فردی است که از مرزهای سنتی فراتر رفته و جایی برای خلق و معرفی هویت‌های نوین فراهم کرده است. لباس‌ها، دیگر فقط برای پوشاندن بدن یا هم‌راستایی با اصول اجتماعی نیستند، بلکه ابزاری برای خلق فضایی جدید و آزاد برای خود است. انتخاب‌های پوششی امروز، بیانگر تفاوت‌های فردی و نشانه‌ای از یک تحول اجتماعی است که در آن فرد می‌تواند هویت خود را در جمع و در برابر نگاه‌های خیره‌ی اجتماعی بازتعریف کند.

پانوش‌ها:

- 1- Crane, D. (2000). Fashion and its social agendas: Class, gender, and identity in clothing. University of Chicago Press.
- 2- Hebdige, D. (1979). Subculture: The meaning of style (1st ed.). Methuen.
- 3- Maynard, M. (2006). Dress for dissent: Reading the almost unreadable. Journal of Australian Studies, 30(89), 103–112.

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

از شاخص‌ترین نمادهای تغییرات اجتماعی در ایران، بیش از آن‌که صرفاً به‌عنوان یک انتخاب مد، مطرح باشد، به یک ابزار فرهنگی و اجتماعی تبدیل شده است. این پوشش، که در تضاد با مدل‌های سنتی و محافظه‌کارانه قرار دارد، به‌عنوان ابزاری برای به‌چالش کشیدن هنجارهای جنسیتی و اجتماعی عمل می‌کند. طراحی آزادتر و شکسته‌شدن قالب‌های سنتی مانو، نمایانگر آزادی‌های فردی و نقض نقش‌های جنسیتی تحمیل‌شده در جامعه است. این تغییرات در پوشش، هم‌زمان نقدی است به الگوهای اجتماعی که در طول تاریخ به‌طور مصنوعی بر بدن زنان اعمال شده‌اند. در این راستا، گلیر (در انگلیسی به معنای زرق و برق است که در فارسی به آن اکلیل می‌گوییم) به‌عنوان یکی‌یگر از عناصر مد، به یک نماد برجسته از آزادی فردی و شور زندگی تبدیل شده است. زمانی که گلیر تنها در جشن‌ها و مناسبت‌های خاص کاربرد داشت، امروز در استایل‌های روزمره نیز دیده می‌شود. این درخشش نه تنها نماد سرکشی است، بلکه به‌عنوان بازتابی از شادابی، انرژی و تمایل به شکستن مرزهای اجتماعی عمل می‌کند. استفاده از گلیر در فضاهای عمومی، به‌ویژه در شرایطی که بسیاری از ابراز احساسات در عرصه‌ی اجتماعی محدود است، به‌عنوان راهی برای نشان‌دادن آزادی انتخاب و هویت فردی در جامعه‌ای که گاه دست و پای افراد را در این زمینه می‌بندد، عمل می‌کند.

این تغییرات در دنیای مد، از مانو جلوباز تا گلیر، نه تنها بازتاب‌دهنده انتخاب‌های فردی و زیبایی‌شناسانه‌اند، بلکه نمایانگر یک تحول فرهنگی و اجتماعی گسترده هستند. این مدها و نحوه‌های متفاوت پوشش، به‌عنوان ابزارهایی برای ابراز فردیت و آزادی انتخاب به‌شمار می‌روند و در پی ایجاد ارتباطات جدید و شکستن مرزهای اجتماعی و فرهنگی هستند. این روند، به‌طور غیرمستقیم، در حال تغییر مفاهیم هویت و تعلق اجتماعی است و دنیای مد، به‌عنوان یک زبان نوین و فراگیر، نقشی فعال در بازتعریف این مفاهیم ایفا می‌کند.



عکس از خط صلح

حقوق بشر

□ نقدی بر قصاص و مبنای آن

هیچ سودی در قصاص نیست مگر تشفی بازماندگان برای لحظاتی



مصطفی احمدیان
وکیل دادگستری

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

عموماً بی‌اعتنایی بوده و حتی گستره‌ی اعدام‌ها و قصاص‌ها و حتمیت و فوریت آن‌ها به مراتب تشدید یافته، اما جامعه همواره راه خود را در نقد مبنایی قصاص و اعدام می‌پوید. بیش از ۱۶۶ اعدام در اکتبر ۲۰۲۴ (۱۲ مهر تا ۱۲ آبان ۱۴۰۳) به نظر می‌رسد بالاترین آماری بوده که نهادهای حقوق بشری ایران در آینه‌ی چهل و چند ساله‌ی نظام قضایی کیفری ما گزارش داده‌اند و انتقادهای به گستره‌ی اعدام‌ها به نهادهای بین‌المللی و گزارشگر ویژه‌ی حقوق بشر ایران (خانم مائی ساتو) نیز کشیده شده، اما چرخ عدالت لحظه‌ای در مداومت احکام اعدام و قصاص بازناهیسته است. زمانی دامنه‌ی اعمال رأفت و تأکید بر عفو و گذشت مجرمین و استفاده از مکانیزم‌های بخشش/گذشت و فعالیت ستادهای صلح و صبر و خون صلح، با شدت تمام حلقه‌ی واسطه‌ی جانی و مجنی‌علیه و خانواده‌های آن‌ها را پر می‌کرد و امید همواره برای بخشش مجرم وجود داشت، اما گستره‌ی اعدام‌ها — به‌ویژه احکام قصاص مرتبط با پرونده‌های قتل عمدی — حاکی از یک دگردیسی در این‌باره دارد و در مواردی حتی از اصول و تشریفات مهم و حیاتی اجرای حکم قصاص نیز تخطی شده و اطلاع به خانواده قربانی و یا وکیل و خانواده محکوم‌علیه نیز از فرایند آن حذف شده است.

در طی سال‌های اخیر کمپین‌های مختلفی در راستای مخالفت با اعدام تشکیل شده‌اند که هر یک به نوعی احکام اعدام و قصاص را بیش‌ترین جلوه‌ی خطرآفرین برای اجتماع برشمرده‌اند که آثار زیان‌بار آن، گریبان واقعیت و زیست جمعی ما در این دوره از تاریخ رها نمی‌کند. با این حال، سیاست کیفری ما در قبال این کارزارهای جمعی،

واقعیت آن است که نوشتن از قصاص، به عنوان یکی از طرق مرسوم اعدام، بسیار دشوار است. نقد قصاص پیش از هرچیز از نقد مبانی آن و گزاره‌های فقهی و سیاسی مرتبط با آن می‌گذرد. گرچه بن‌پاره‌های شناختی و تفصیلی قصاص و ریشه‌های عملی و اصولی آن، به دوره‌های پیش از تاریخ نیز برمی‌گردد و در همه‌ی فرهنگ‌ها و زمان‌ها نیز کمابیش مشاهده شده، اما با ظهور و بروز ادیان بزرگ به پشتوانه‌ی تاریخی از فقاقت و نظریه‌پردازی و سنگ‌گرفتن پیرامون اهداف و عناصر سیاسی و حکمرانی مشترک، تداوم پیدا کرده است. قصاص چون در مجموعه احکام امضایی قلمداد شده، در همه‌ی دوره‌های تاریخی بعد از ظهور اسلام تا امروز با توجیهاتی خاص همواره به منصفه ظهور رسیده و پیاده شده و کارکردی در تعیین خط و مشی سیاسی و بخشی از سیاست‌گذاری کیفری — بسته به نوع و الگوی حکمرانی کشورها — داشته است.

از منظر تاریخی، با رویکرد دیرینه‌شناسی و تبارشناسی در سرزمین‌های اسلامی، شکستن هر نوع پیمان یا بی‌حرمتی به هر چیزی که در دین و سنت اسلامی حرمت داشته، موجبات قصاص و تلافی را در پی داشته است. طبق آیه‌ی مشهور اعتداء (بقره: ۱۹۴) نه تنها جان انسان‌ها بلکه مال، آبرو، خانه‌ی خدا و حتی ماه‌های حرام نیز همگی از حرمت شرعی و دینی برخوردارند. با استناد به این آیه، چنانچه دشمنان به مسلمانان در ماه‌های حرام (رجب، محرم، دی القعدة، ذی الحجه) تجاوز و حمله کنند، با وجود مخالفت حکمی در این ماه‌ها، جنگ و قتال و حمله در قبال آن‌ها تجویز شده است و یا اگر کسی در مسجدالحرام (مکان مقدس) جنایت کند، همان‌جا قصاص می‌شود. از این آیه، علاوه بر قصاص، در ابواب دیگری از بیع و غصب و حج و جهاد و سب و لعن نیز استفاده شده است. سنخ‌شناسی و آشنایی با طرز عملکرد قاعده‌ی اعتداء در ابواب مختلف، موضوع بحث ما نیست، اما طبق نظریه‌ی مشهور فقیهان، حق قصاص و مائله و تلافی، هم در امور مالی و هم غیرمالی جریان دارد، به نحوی که گاهی ریشه‌ی قصاص و حق مقابله به مثل هم در اقتضای فطرت انسانی و هم در عقل انسانی جستجو کرده‌اند. برخی دیدگاه‌ها که حقوق موضوعه‌ی کنونی نیز تا حدودی از آن‌ها تبعیت کرده، به تبعیت از نص متون شرعی، قصاص را مایه‌ی حیات اجتماعی دیده‌اند و از آن، به مثابه بنیانی برای نجات بشریت یاد کرده‌اند. اختلاف، تنها در روش‌های اجرا و کاربست عملی قصاص بوده است. در سنخ‌شناسی جایگاه قصاص، آشنایی با مفهوم تقاص — وصول حق بی‌پشتوانه حکم دادگاه — نیز ضرورت دارد؛ چه آن‌که کمابیش تقاص یکی از روش‌های سقوط تعهدات و استیفای حق، هم در امور مالی و غیر مالی و

کیفری تلقی شده و در میان فقیهان از مشروعیت خاص و دامنه نفوذ زیادی برخوردار است. مفهوم تقاص، از جهت پی‌بردن به طرز تلقی عملی و ریشه‌شناسی مفهومی قصاص مهم است، اما از موضوع بحث قصاص خارج است و تحقیق جداگانه‌ای را می‌طلبد.

نفس قصاص و اشکالات راجع به نحوه‌ی اجرای آن، تبعیض و تعارض پیرامون آن و کارکرد اجتماعی و مذهبی آن، از اهمیت فراوانی برخوردار است و این‌که با وجود گسترده‌ی اجرای احکام قصاص، جنایت و قتل عمد و تجاوز به تمامیت جسمانی افراد انسانی هرگز خشکیده نشده و این نشان از ناکارآمدی بنیادی اصل قصاص تلقی می‌شود. به‌طور کلی نگرش‌های جامعه‌شناختی و اجتماعی و یا وجدان جمعی راجع به قصاص، نسبت به گذشته تغییراتی اساسی پیدا کرده، اما کشور ما در این زمینه، از تحولات جهانی دنیای کنونی بازمانده؛ گرچه نوعی تعاقب و تلاش برای پی‌افکندن مجازات‌های نوین همواره وجود داشته و فقه پویا نیز امروزه به مکان‌یابی احکام قصاص و تأویل عنصر زمانی و مکانی آن در تاریخ اسلام روی آورده و اجماع پیرامون تجویز و امضای آن در حیات کنونی جامعه بشری و زیست جمعی را ناممکن تلقی می‌کند و آن‌را از ذاتیات شرع جدا می‌انگارد و حتی اجتهاد پیرامون آن‌را ممکن و قابل تصور می‌داند.

واقعیت حاکی از آن است که میل به اعدام و سلطه‌ی ولی دم بر قصاص، با وجود فرایند حتمی و حکمی و اذنی قصاص را تنها می‌توان در لحظات خاصی از تاریخ جرم و پروسه‌ی دادرسی کیفری حس کرد؛ یعنی در جلسات دادگاه و یا زمان انداختن طناب به گردن قاتل و مواجهه با او!

اما سلطه‌ی واقعی از آن قوانین موضوعه بوده و قصاص بدون وجود قوانین موضوعه، حقی مستقل و طبیعی به‌شمار نمی‌آید. جریان تشفی خون نیز از جمله سکراتی بوده که تنها لحظه‌ای یا لحظاتی حس شده و خود به یک ترومای اضطرابی در خاطر و روان بازماندگان جانی و مجنی‌علیه بدل شده است و از طرفی اثرات قانونی و وضعی اعدام و قصاص، سال‌ها بر خانواده‌ها و بر پیکر جامعه به‌جای مانده است.

حیات اجتماعی دیدن قصاص در دنیای جدید، به‌سان نوعی ترومای جمعی (Collective Trauma) عمل می‌کند که سعی دارد جریان اعدام و کشتن را به نوعی لذت در نهان و ناخودآگاه جامعه پیوند دهد، به همان مقیاس که انسان بتواند از قتل، خشونت، و کشتن و ستیز نیز سیراب و شادمان شود! از این رو، این مسئله و نظریات هواداران قصاص، مطلقاً با واقعیت علمی و روانشناختی جدید سازگاری ندارد. این نظریات به پشتوانه‌ی نوعی نگاه

تجربی و حسی، عقل را نیز بیرون از کلیت فرایند قصاص و اثرات وضعی و اصلاحی آن می‌بیند. آن‌زمان که جامعه با نوعی در هم‌کنش دآوری‌ها و نیروها، سعی در توجیه مرتبه‌ی اخلاقی قصاص می‌کند، موضوع حکم از ارکان و عناصر وضعی و قانونی آن فراتر می‌رود.

این‌که اولیای دم می‌کشند و حاکم نیز دار اعدام و صندلی الکتریکی را برای این نمایش خوفناک و تکرار قساوت برپا می‌کند و فرایند حتمی اعدام را رؤیت‌پذیر می‌سازد، فراتر از هر حکم اخلاقی است. مغالطه‌ی استنتاج «باید از هست» به‌تمامی منطق را کنار گذاشته و روی در مشربی تماماً احساسی و نوعی احساسات‌گرایی محض دارد. احساسی که تنها در لحظاتی خاص بروز و ظهور می‌کند که پرتو آن، گاه میل به بخشش و گاه روی در کشتن و خشونت و سلبیت دارد. این یک واقعیت انکارناپذیر است که احساسات پایه‌ی زندگی اجتماعی هستند و در دل قانون و واضعان آن نیز همین احساسات‌گرایی بازتاب پیدا کرده، به‌گونه‌ای که اعدام قاتل، تأیید و تنفیذ اجتماع و قانون را نیز در مقاطع مختلفی — به تناوب و تفاوت نوع قتل — به همراه داشته است. اما آیا نباید در این احساسات شک کرد؟ نباید از دوگانگی «عقل-احساس» و با «منطق-کنش» درون آن فراتر رفت؟ چه بسیار حس‌ها که به ضد خود گراییده و از منطری دیالکتیک روی در ساحتی مخالف خود نهاده است و چه ستیزها پس و پشت دار اعدام، حتی در میان اولیاء دم و یا هیأت‌های قضات در طرز استنباط اصول و ترکیب قواعد و مواد قانونی برجای مانده است و ما را به دیگر ساحات اثربخشی مجازات‌ها و ضرورت تنظیم یک سیاست کیفری جدید فرا می‌خواند. گرچه مقداری مفاهیم ثابت و تغییرناپذیر در ذات قصاص هست که بن‌مایه‌ی آن‌را شکل می‌دهد و تلاشی در جهت بازنگری آن اگر صورت‌پذیرد، بایستی از این مفاهیم ثابت فراتر رود.

آن‌چه در قوانین کیفری دیرپای ما از ۱۳۷۰ تاکنون پذیرفته شده، این است که هرکس بدون حکم دادگاه و با رویکرد شخصی، تقاص بگیرد و قاتل را بکشد، خود مرتکب جرمی جدید شده گرچه تنها تعزیز می‌شود. مفهوم واقعی این حکم و منطق قانونی، چنین پیامدی را دنبال کرده که در وضع طبیعی، حقی به نام قصاص اصالت دارد که مبتنی بر حق کین‌خواهی و تشفی قربانی و منفعت بازماندگان و سلطه‌ی آن‌ها بر خون قاتل است لذا تأکید همواره بر حتمیت قصاص و سلطه ولی دم بر خون است اما این تنها یک غایت‌ورزی خصوصی محض است و هرگز منافع جمعی را تضمین نمی‌کند؛ حال آن‌که قانون بایستی از منافع عمومی جامعه پیروی کند و از دنبال کردن غایات خصوصی اجتناب نماید.

مصلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

درست است که قصاص از مجرای واقعیت به اجرا گذارده می‌شود، اما جنبه‌ی بی‌محابا و خشونت‌آفرین و ذاتاً تحیرزا نیز دارد. ماهیت قصاص نوعی قضیه‌ی ترکیبی است که سالبه‌اش با حدهایش تناقض دارد و این‌جا دیگر تجربه و یا عقل سلیم به‌کار نمی‌آید. کشف اثرات زیان‌بار قصاص از طریق آزمون و خطا و از روی استمرار و اجرای بی‌وقفه‌ی آن در طول سال‌های گذشته، به مدد تجربیات نوین کشورهای مدرن، امروزه نمود بیرونی و علمی پیدا کرده است.

در تحقیق پیرامون اعدام و قصاص، بایستی قتل را نیز پیش‌تر و همواره در تحلیل نهایی مدنظر قرار داد و زیست جهان ذهنی قاتل را نیز سنجید و فاصله و دره‌ای که میان وقوع قتل تا ضرورت حکم به اعدام و قصاص وجود دارد را نیز بازشناخت و جنبه‌های عینی و تعمیم‌یافته میان این دو را به محک آزمون و مشاهده و بازبینی گذاشت. آن‌قدر جلگه و جنگل و ابر و باتلاق، فاصله میان قتل و روان خودآگاه و ناخودآگاه قاتل و فرضیه‌های رفتاری-شناختی او را پوشانیده که نوبت به صحرای خشک قصاص و ضرورت آن و گردن‌زنی او نمی‌رسد و همین فاصله و معنا قلمرو مداخله‌ی وضعی قانون‌گذار را به مراتب دگرگون می‌کند. قانون‌گذار به‌جای امکان‌سنجی ذهنی و روحی جانی و مجنی‌علیه و مقیاس‌های زیست فکری و اجتماعی-سیاسی مستقیم، فاصله‌ی میان این دو حوزه را با چیزهای همگن می‌پوشاند و از نبود یک مجازات راستین و فقدان قدرت نظارت، قادر به جایگزینی یک واحد مطالعاتی و یا مجازات امروزی در سطح قوانین کیفری نیست. از این‌رو در وضعیت کنونی، با نوعی خلاء مواجهیم. در حالی‌که در قلمرو تجربه و امور تجربی و واقعی، دخالت قانون‌گذار بایستی فراتر از این باشد و متکی به دستاوردهای میان‌رشته‌ای علوم مختلف بشری امروزی، جلوی عوام‌گرایی را بگیرد و ابزارهای لازم را فراهم آورد. هیچ سودی در قصاص نیست مگر تشفی بازماندگان برای لحظاتی! خود قانون‌گذار قصاص را تنها به شیوه‌های مرسوم و متعارف تجویز نموده است که کم‌ترین رنج را به محکوم برساند و این نشان می‌دهد بدن دیگر ورطه سیاست‌گذاری راجع به مبارزه با جرم قتل نیست.

همه‌چیز عدالت، از ورای اعمال حکم قصاص، رنگ می‌بازد و جنبه‌ی رسوایی محض دارد. بازتولید دار اعدام در سطح علنی جامعه و کف خیابان و حکم به اجرا در علن خود تقابل با حیات اجتماعی است و زیست سیاسی را از میان برمی‌دارد. قصاص هیبت و هیمنه‌ی خود را از تضاد آشکار با عقل و وجدان بشری و درآمیختن با عناصر فرهنگی و شرایط اقتصادی کشور می‌گیرد و تنها کام خصوصی بازماندگان را سیراب می‌کند و واقعیت آن است که جریان تشفی ریشه در جاهلیت دارد.

□ معرفی کتاب «صدای آزادی»

۲۵ نوامبر مصادف با ۵ آذر، روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان است. این روز، نخستین بار توسط سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۹ به عنوان یک مناسبت بین‌المللی شناخته شد و هدف آن، افزایش آگاهی عمومی درباره‌ی خشونت علیه زنان و دختران و تلاش برای پایان دادن به

این معضل جهانی است؛ گرچه، آمار خشونت علیه زنان در جهان و به‌خصوص در کشورهای خاورمیانه، بسیار بالا است. بر اساس آن‌چه خبرگزاری «هرانا» اعلام کرده است، در شش ماه ابتدای سال جاری، دست کم ۷۸ زن و دختر در ایران، به دلایل مختلفی اعم از دلایل ناموسی توسط اعضای خانواده خود و یا مردان دیگر در ۴۴ شهر کشور به قتل رسیده‌اند.

این آمار در کشور افغانستان بسیار بیش‌تر است. بر اساس یافته‌های رسانه‌ی «راوی زن»، در جریان یک سال گذشته (از آگوست ۲۰۲۳ تا آگوست ۲۰۲۴) نزدیک به دوهزار مورد خشونت علیه زنان در افغانستان اتفاق افتاده است. قتل، ازدواج اجباری، تجاوز جنسی، ازدواج زیر سن، شلاق خوردن، آسیب دیدن و محرومیت از حق ارث، از موارد بارز خشونت علیه زنان است. (۱)

گوشه‌ای از روایت‌های واقعی از زندگی زنان افغانستان، از دردها، امیدها و آرزوهای آنان در دوران معاصر، ظلم‌هایی که در طول تاریخ بر آن‌ها شده و آن‌چه را که طالبان بر آنان روا داشته، در قالب داستان‌هایی کوتاه، می‌توان در کتاب «صدای آزادی»

به قلم محمد آصف سلطان‌زاده نویسنده و زینب انتظار

نویسنده، خبرنگار و کارگردان سینما خواند. داستان‌های این مجموعه عمدتاً به مسایلی هم‌چون عشق، فقر، مهاجرت، خشونت و آرزوهای ساده‌ی انسانی می‌پردازند. سلطان‌زاده و انتظار از طریق شخصیت‌های داستان‌هایشان، صدای مردم عادی افغانستان را به گوش مخاطبان می‌رسانند. سبک نوشتاری این کتاب به گونه‌ای است که با جزئیات و توصیفات دقیق، حس همدلی و نزدیکی را در خواننده ایجاد می‌کند. نویسندگان، با بیان سرگذشت شخصیت‌هایی که در پیچ و تاب حوادث تاریخی و اجتماعی قرار دارند، تصویری واقع‌گرایانه از وضعیت افغانستان به خوانندگان ارائه می‌دهند و با زبانی ساده و بی‌پیرایه، چالش‌های جامعه‌ی افغانستان را به تصویر می‌کشند. نویسندگان تلاش کرده‌اند تا صدای زنان افغانستان را بازتاب دهند؛ صدایی که اغلب در سایه‌ی هیاهوی جنگ‌ها و تحولات سیاسی نادیده گرفته می‌شود.

در این کتاب، از زنانی که در راه آزادی دستگیر شده‌اند و از قوانین زن‌ستیزانه‌ای که طالبان بنا نهاده و برای حکومت بر مردم از آن بهره می‌گیرد، می‌خوانیم.

به بخشی از این ممنوعیت‌های طالبانی علیه زنان نگاهی می‌اندازیم: «شیشه‌های تمام پنجره‌های منازل مسکونی باید رنگ‌آمیزی یا پرده کشیده شود تا زنان ساکن خانه از دید رهگذران در امان باشند. عکاسی و نمایش تصاویر زنان در رسانه‌ها ممنوع است. رفتن زنان به پارک‌های زنانه ممنوع است. تحصیل دختران بالای هشت سال ممنوع است. دوچرخه‌سواری و موتورسیکلت برای زنان ممنوع

است، حتی اگر با محرم باشند. حضور زنان بر پشت پنجره‌ها و بالکن خانه‌ها ممنوع است. اشتغال زنان در محل کار مختلط با مردان و کلاً اشتغال زنان ممنوع است. سوارشدن زنان در تاکسی‌ها بدون محرم ممنوع است». نویسندگان در بخش دیگری از کتاب می‌نویسند: «به‌طور قطع باور دارم که زنان در دنیا سکان تغییرات سیاسی و فرهنگی را به‌دست گرفته‌اند و زنان افغانستان نیز این مهم را در سرزمینی با فرهنگ مردانه، به‌شدت محافظه‌کار و مقاوم در برابر تغییر، به‌عهده خواهند گرفت. مردان دنیا خسته از کار در اتاق‌های فکری سیاسی جهانی و گمشده در پیچ‌وخم دیپلماسی میان کشورها، از یافتن راه‌حل مشکلات بشری مأیوس شده‌اند، جنگ می‌آفرینند و از مدیریت آن ناتوان می‌شوند. از این پس زنان تحولات و انقلاب‌ها را رقم خواهند زد و صدای آزادی، این بار زنانه است». (۲)

«صدای آزادی» اثری است که با تلفیق عناصر

بومی و جهانی، تصویری واقع‌گرایانه و هنری

از شرایط اجتماعی و فرهنگی افغانستان ارائه می‌دهد و خوانندگان را به دنیای پرچالش و دردناک این جامعه نزدیک می‌سازد.

نام کتاب: صدای آزادی

نویسندگان: محمد آصف سلطان‌زاده و زینب انتظار

تاریخ انتشار شمسی: ۱۴۰۳

ناشر: نشر نی

پانوشته‌ها:

۱- آمار بلند خشونت علیه زنان در حوزه‌ی غرب افغانستان، طالبان عامل قتل و

تجاوز بر دمه‌ها زن‌اند، وبسایت راوی زن، ۱۳ شهریورماه ۱۴۰۳.

۲- صدای آزادی اینبار زنانه است، فرزاد نعمتی، وبسایت خبرگزاری هم‌میهن،

۲۹ مهرماه ۱۴۰۳.

صیقل

ماهانماه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳



عکس از مهر

اقتصادی

□ کنترل هفت میلیارد دلاری توسط دولت با ساماندهی کولبران

کولبری بالاخره قانونی می‌شود؟



نقیسه شرف‌الدینی
روزنامه‌نگار

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

عبدالناصرهمتی، وزیر امور اقتصادی و دارایی، در حاشیه نشست هفتگی هیأت دولت در اواسط آبان ماه، از تصویب نهایی آیین‌نامه‌ای خبر داد که بر اساس آن، کالاهایی که توسط کولبران وارد می‌شوند، ساماندهی خواهند شد تا ظرف پنج سال بتوانند تحت ضوابط گمرکی قرار بگیرند. به تعبیری دیگر تحت قانون قرارگرفتن این کالاهای وارداتی، پنج سال طول خواهد کشید. حقوق گمرکی برای واردات کالا توسط کولبران، از مبلغی کم شروع می‌شود تا به تدریج این مبلغ افزایش پیدا کند. (۱)

دولت پزشکیان قرار است آیین‌نامه‌ی ساماندهی و نظارت بر تجارت مرزی (کولبری و ته‌لنجی) را اجرایی کند. طبق این آیین‌نامه، دولت قرار است چهار الی هفت میلیارد دلار در سال، ارزش کالاهای وارداتی به‌صورت کولبری را کنترل نماید.

به دلیل این که بسیاری از مبالغ ورودی و تولید داخل، درگیر این مسئله هستند، اهمیت اجرایی شدن چنین آیین نامه ای بالا است و استانداران هر استان مسئول اجرای این ساماندهی هستند. این آیین نامه کمک مهمی برای -اگر نه رفع اما- تنظیم مسایل کولبری است.

جزئیات لایحه ساماندهی و نظارت بر تجارت مرزی (کولبری و ته لنجی)

در دی ماه سال ۱۴۰۱ معاون رئیس جمهور در امور مجلس، از ارائه ی لایحه دو فوریتی ساماندهی و نظارت بر تجارت مرزی (کولبری و ملوانی) و ایجاد اشتغال پایدار مرزنشینان به مجلس خبر داد. این لایحه در نوبت دستورکار نشست علنی مجلس شورای اسلامی بود. جزئیات آن نیز هم زمان با ارسال لایحه به مجلس منتشر شد.

در این لایحه، ایجاد شفافیت و رصدپذیرکردن واردات، توزیع و عرضه ی کالاهای مبادله ی مرزنشینی، تقویت معیشت مرزنشینان و کاهش مبادلات غیررسمی در مرزهای زمینی و آبی اهمیت بالایی دارد. هم چنین واردات کالا از طریق شناورهای سنتی و فلزی با ساختار لنج با ظرفیت ناخالص کم تر از ۵۰۰ تن، ملوانی (ته لنجی) و فعالان مرتبط با مبادلات مرزی (کولبران) به مدت پنج سال مطابق با ترتیبات این قانون مجاز هستند و پس از آن کالاهای وارداتی، به استثنای میزان مورد نیاز مرزنشینان و اصناف مستقر در مناطق مرزی، مشمول قوانین و مقررات تجارت خارجی خواهد بود.

در تبصره ی یک ماده ی دو آمده است که دولت مجاز است معافیت کامل یا پلکانی حقوق ورودی (حقوق گمرکی و سود بازرگانی) را برای کالاهای وارداتی موضوع این ماده، مطابق ضوابط و شاخص هایی که به تصویب هیأت وزیران می رسد، اعمال کند و این مجوز در طول اجرای این قانون معتبر است. (۲)

درآمدی جدید برای خزانه داری

طبق ماده ی سوم این لایحه، کلیه ی درآمدهای گمرکی و مالیاتی حاصل از اجرای این قانون، به حساب مخصوصی در خزانه داری کل کشور واریز می شود. این درآمدها به صورت تخصیص صد درصد (۱۰۰٪) و مازاد بر اعتبارات مندرج در قوانین بودجه ی سنواتی، به همان استان مرزی اختصاص داده می شود. هدف از این تخصیص، تقویت زیرساخت های مربوط به امنیت و اقتصاد مرز در استان های مشمول عنوان شده که شامل تجهیز بازارچه های مرزی، انسداد معابر و خلأهای مرزی،

پاک سازی خورهای غیرمجاز و آلوده به قاچاق کالا، و تقویت و تجهیز بنادر و گمرکات کوچک است. این اعتبارات هم چنین برای تقویت معیشت، پرداخت های حمایتی هدفمند و ایجاد اشتغال پایدار برای مرزنشینان در مناطق مشمول هزینه می شود.

طبق ماده ی چهارم این لایحه، به منظور راهبری، نظارت و هماهنگی در اجرای این قانون، کارگروهی تشکیل می شود. این کارگروه به ریاست وزارت صنعت، معدن و تجارت و با عضویت ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز، وزارتخانه های کشور، اطلاعات، امور اقتصادی و دارایی، راه و شهرسازی و فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران فعالیت خواهد کرد. وظایف این کارگروه، تدوین و ابلاغ دستورالعمل ها و شیوه نامه ها و فرآیندهای اجرایی مرتبط، تعیین نوع کالای وارداتی و سقف سالانه ی هر یک از استان ها، افزایش پلکانی حقوق ورودی متعلق به کالاهای وارداتی، هماهنگی، پیگیری و نظارت بر اجرای این قانون و آیین نامه های اجرایی آن است. از دیگر وظایف این کارگروه می توان به تعیین ضوابط و شرایط خروج جمعیتی و تجاری کالاها از استان های مرزی و آیین نامه های مرتبط با این قانون اشاره کرد که ظرف سه ماه توسط کارگروه ماده ی چهار، تهیه می شود و به تصویب هیأت وزیران می رسد

واکنش مجلس به لایحه کولبری

در شهریور سال ۱۴۰۲ بررسی لایحه ساماندهی کولبران در مجلس به اتمام رسید. در تصویب این لایحه، نمایندگان با بازگشت صد درصد (۱۰۰٪) درآمدهای گمرکی و مالیاتی لایحه ساماندهی تجارت مرزی در هر استان، به همان استان، موافقت کردند و به نظر می آید به همین علت مسئولیت این روند، به استانداری ها محول شده است.

این ماده از لایحه مذکور درباره ی نحوه ی تخصیص درآمدهای گمرکی و مالیاتی اجرای این قانون است که به همان استان مرزی پرداخت می شود، مازاد بر آن هم به اشتغالزایی استان مرزی تخصیص داده می گردد. نماینده ی مردم شاهین شهر در مجلس در بررسی تبصره ی دو ماده ی سه لایحه ساماندهی تجارت مرزی و کالای کولبری و ملوانی پیشنهاد داد که وزارت اقتصاد نیز به جمع دستگاه های کنترل تجارت مرزی به دستگاه های امنیتی و اطلاعاتی و انتظامی افزوده شود. اما نماینده ی مردم اراک در مجلس، با این پیشنهاد مخالفت کرد و گفت که وزارت اقتصاد به عنوان نهاد بالادستی گمرک، خود در مظان اتهام برای تسهیل قاچاق کالا است و وجود دستگاه های امنیتی کفایت می کند.

صالح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

نماینده‌ی مردم قائن نیز در موافقت با پیشنهاد نماینده‌ی شاهین شهر گفت که اگر به پایانه‌های رسمی و بازارچه‌های مرزی بها دهیم، می‌توانیم شاهد ایجاد ثبات در جمعیت و باقی‌ماندن مردم در استان‌های مرزی و محروم باشیم. (۳) در نهایت کلیات این لایحه با قید دوفوریتی بدون پذیرفتن اصلاحیه‌ای از جانب کمیسیون اقتصادی تصویب شد.

ارزش کالاهای وارداتی چهارتا هفت میلیارد دلار است

بر اساس بررسی‌های انجام‌شده توسط مرکز پژوهش‌ها - که یکی از بازوهای رسمی مجلس شورای اسلامی به‌شمار می‌آید - سالانه حدود چهار الی هفت میلیارد دلار کالا از طریق کولبری و ملوانی (ته‌لنجی) وارد کشور می‌شود. واردات از طرق مذکور، بدون طی کردن ضوابط فنی، ارزی، بهداشتی و پرداخت عوارض دولتی صورت می‌پذیرد. یکی از اهداف اصلی لایحه ارسال‌شده از سوی دولت با عنوان «ساماندهی و نظارت بر تجارت مرزی (کولبری و ملوانی) و ایجاد اشتغال پایدار مرزنیسان»، ساماندهی پدیده‌های کولبری و ملوانی (ته‌لنجی) است که فاقد قانون هستند.

در رویه‌ی ته‌لنجی عملاً ضوابط و سقف قانون ساماندهی مبادلات مرزی در خصوص واردات کالای همراه ملوان رعایت نمی‌شود و به رویه‌ی جدیدی تبدیل شده است که بر اساس آن تمام لنج تحت عنوان ته‌لنجی وارد کشور می‌شود. رویه‌ی کولبری نیز در هیچ‌کدام از قوانین تجاری و گمرکی کشور تعریف نشده است. البته در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ هیأت وزیران مصوباتی را به‌منظور اصلاح رویه‌های مذکور به تصویب رساند اما به دلایلی نظیر خلأ قانون‌گذاری و سایر چالش‌ها، موفق به ساماندهی آن‌ها نشده است.

چالش‌های قانون در مواجهه با کولبری

یکی از اصلی‌ترین چالش‌های مربوط به حوزه‌ی واردات کالا از طریق کولبری و ملوانی، ورود کالا بدون رعایت ضوابط بهداشتی، امنیتی و استاندارد است. عدم پرداخت حقوق و عوارض گمرکی و کاهش درآمدهای عمومی، ورود کالا بدون رعایت ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها (جهت حمایت از تولید داخل یا کنترل تقاضای ارز)، افزایش تقاضای ارز و تبادلات آن خارج از ضوابط و قواعد بانک مرکزی، منفعت بسیار اندک مشمولان (ملوانان و مرزنیسان) از میزان معافیت و حاشیه‌ی سود واردات و فروش اقلام کولبری و ته‌لنجی نیز از جمله بحث‌هایی است که حل‌نشده باقی مانده بود.

وابستگی مستقیم و غیرمستقیم اقتصاد برخی از شهرها و روستاهای محروم به واردات کولبری و ملوانی (اصناف، شوتی‌ها، کارگران، باربران و غیره)، تبعات امنیتی و اقتصادی مقابله با کولبری و ملوانی در مناطق محروم مرزی، عدم توسعه و عدم ظرفیت اشتغال جایگزین برای اغلب مناطق دارای رویه‌ی کولبری و ته‌لنجی مشکلاتی است که دولت را در برابر کولبران خلع سلاح کرده بود.

آمار فاجعه‌بار مرگ کولبران در کنار رنج زنان کولبر

بنا بر گزارش کولبرنیوز، تنها در سال ۱۴۰۲، تعداد ۴۴۴ کولبر در مناطق مرزی و مسیرهای بین‌جاده‌ای استان‌های آذربایجان غربی، کردستان و کرمانشاه، بر اثر عواملی هم‌چون تیراندازی مستقیم، بهمن و سرمازدگی، رفتن روی مین، سقوط از کوه و ارتفاع، کشته یا زخمی شده‌اند. (۴) علاوه بر این آمار تکان‌دهنده، رنج‌ها و دشواری‌های زنان کولبر که اغلب از نوجوانی به کولبری روی می‌آورند، آنان را به فقیرترین لایه‌ی طبقه‌ی کارگری تبدیل کرده است. این شرایط باعث شده است که این زنان عملاً از برخی تحولات اجتماعی و تلاش‌ها برای احقاق حقوق خود بی‌نصیب بمانند. گزارش‌ها حاکی از آن است که آمار زنان کولبر در بسیاری از پژوهش‌های اجتماعی، به‌درستی ثبت نمی‌شود. حتی در شاخص‌های مربوط به حضور زنان در بازار کار و تحصیل نیز جایگاهی ندارند. برخی مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که زنان کولبر نه تنها در آمار جمعیتی کولبران شمرده نمی‌شوند، بلکه دستمزدهای آنان نیز نسبت به مردان کولبر کم‌تر است. پرویز صداقت (اقتصاددان و پژوهشگر اقتصاد سیاسی) کولبری را مسئله‌ای طبقاتی می‌داند که نباید آن‌را صرفاً به مسئله‌ای قومی تقلیل داد. با این حال، کولبری زنانه با لایه‌هایی از ستم مردسالارانه، طبقاتی و قومی (اتنیک) درهم تنیده شده است و نیازمند توجهی جدی‌تر و عمیق‌تر است.

مجله
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

پانویس‌ها:

- ۱- وزیر اقتصاد: ساماندهی کولبری در هیأت دولت به تصویب نهایی رسید، خبرگزاری ایرنا، ۱۸ آبان‌ماه ۱۴۰۳.
- ۲- لایحه ساماندهی و نظارت بر تجارت مرزی (کولبری و ملوانی) و ایجاد اشتغال پایدار مرزنیسان، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ۳- بررسی لایحه ساماندهی کولبری در مجلس به اتمام رسید، خبرگزاری ایرنا، ۲۷ شهریورماه ۱۴۰۲.
- ۴- گزارش سالانه کولبر نیوز سال ۱۴۰۲، کولبرنیوز، فروردین‌ماه ۱۴۰۳.



اقتصادی

□ احتمال درآمد ۲۵ همتی دولت از محل واردات آیفون

واردات آیفون ۱۶ چه کسانی را خوشحال می‌کند؟



رزا ناطقی
روزنامه‌نگار

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

درخواست شده که چند کار را با فوریت انجام دهد. برخی تعرفه‌ها توجیه اقتصادی ندارند و باید اصلاح شوند. اگر تعرفه‌ی تجارت اصلاح شود تأثیرش را در بازار به سرعت می‌گذارد. این اظهارات وزیر صمت در حالی بود که در همان دوران کارزار رجیستری و رفع ممنوعیت واردات آیفون راه‌اندازی شده بود در نهم آبان‌ماه پاسخ مطلوبی از دولت دریافت کرد. (۱)

رجیستری آیفون و شوک تعرفه‌ی ۹۶ درصدی

ستار هاشمی، وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات، (۹ آبان ۱۴۰۳) در اکانت شخصی خود در شبکه‌ی اجتماعی ایکس اعلام کرد: «مشکل رجیستری آیفون با تدبیر دولت وفاق، حمایت رئیس‌جمهور محترم و پیگیری فعالانه‌ی وزارت ارتباطات حل شد. معتقدم با کار کارشناسی، ایجاد وفاق، بدون هیاهو و غوغا سالاری می‌توان سایر مشکلات فضای مجازی و مطالبات مردم را حل کرد».

رجیستری آیفون‌هایی که قبلاً به صورت قاچاق وارد ایران شده بود و حق رجیستری نداشتند، یا به تعبیر دیگری رجیستری و واردات آیفون‌های مدل ۱۴ به بالا، سوالی پیش آورد که این موضوع چقدر و تا کجا می‌تواند به نفع مردم باشد؟ واردات آیفون که در ایران کالای لوکس محسوب می‌شود، صدای مخالفان دولت پزشکیان را بلند کرد و رجیستری آیفون را اولویت بیهوده‌ای تلقی کرد که به دلایل نامشخصی اجرایی شده است. با توجه به تعرفه‌ی ۹۶ درصدی که دولت در وهله‌ی اول برای واردات آیفون اعلام کرد، برخی از کارشناسان رجیستری

شهریور ماه امسال، وزیر صنعت معدن و تجارت، در حاشیه‌ی جلسه‌ی هیأت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران، درباره‌ی وضعیت واردات و رجیستری گوشی‌های آیفون معتقد بود که در حال حاضر مستندی درباره‌ی واردات و رجیستری آیفون نداریم. طبق گفته‌ی او در شهریور ماه، چند بخش وزارت ارتباطات و صمت باید جلساتی برگزار می‌کردند و هنوز اتفاق جدیدی نیافتاده بود. به گفته‌ی اتابک، در مورد ممنوعیت‌های واردات و صادرات از رئیس سازمان تجارت

می‌رسد جامعه‌ی هدف دولت برای واردات آیفون نیز هست—، توان خرید و پرداخت این مبلغ را دارند. از طرف دیگر آزادسازی رجیستری آیفون‌های بالاتر از مدل ۱۴ در زمان ارسال لایحه‌ی بودجه به مجلس، باعث شد این برداشت ایجاد شود که دولت برای درآمد حاصل از واردات آیفون، برنامه‌ریزی کرده و البته طبق پیش‌بینی‌ها دولت از محل واردات آیفون، ۲۵ همت درآمد کسب کند.

اما مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی از لایحه بودجه‌ی سال آینده، به نبود این بند اشاره کرده که کمی این حدس و گمان را کم‌رنگ می‌کند. طبق این گزارش، در بخش احکام بودجه، پیشنهادی درخصوص این موضوع ارائه نشده است اما در جداول بودجه محل درآمدی این ردیف پیشنهاد شده است. در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس آمده است: «با توجه به تجربیات اجرایی سنوات گذشته‌ی دولت در تأخیر تدوین آیین‌نامه‌های مربوطه و عدم تخصیص به‌موقع منابع، پیشنهاد می‌شود تکالیف مربوط به این بخش به‌صورت شفاف‌تری ابلاغ شود. در برنامه‌ی هفتم توسعه در بند «ت» ماده‌ی (۴۸) وزارت صمت مکلف شده با همکاری دستگاه‌های ذی‌ربط نسبت به تهیه‌ی سند راهبرد ملی پیشرفت صنعتی و ارتقای زنجیره‌های ارزش کشور در حوزه‌های منتخب اقدام کند و همه‌ی حمایت‌های صورت گرفته از سوی دستگاه‌های کشور مطابق با این برنامه انجام شود. یکی از این حوزه‌ها مربوط به صنعت میکروالکترونیک است. (۵) در واقع موبایل هم زیرمجموعه‌ی همین بند است. اما در قانون برنامه‌ی بودجه سال آینده به این موضوع توجهی نشده است. یکی از اصلی‌ترین کالاهایی که با واردات آن تولیدکنندگان موبایل منتفع می‌شوند، آیفون است.

درآمد ۲۵ همتی؟ یا هدررفت ارزی؟

در نیمه‌ی دوم سال ۱۴۰۱، ۹۰۰ میلیون دلار ارز برای واردات آیفون ۱۳ اختصاص داده شد و در همان سال پیش‌بینی شد اگر آیفون ۱۴ هم رجیستر شود، حداقل یک میلیارد دلار هدررفت ارزی به‌وجود می‌آید. (۶)

در همان سال ۱۴۰۱ که دلار مرز ۷۰ هزار تومانی را رد نکرده بود، ۱۰۰ میلیون دلار آیفون ۱۳ فقط از طریق مسافری وارد کشور شد. با توجه به آمارها، گمان می‌رود که این میزان از واردات آیفون از طریق مسافری به‌دلیل رجیستری رایگان آیفون ۱۳ و مدل‌های پایین‌تر بود. در آن سال واردات آیفون از طریق مسافری، هزینه‌ای برای واردکننده از طریق فرودگاه نداشت و به‌راحتی می‌توانست در فرودگاه موبایل آیفون خود را رجیستر کند، اما سوال این‌جا است که در حال حاضر با اعمال تعرفه برای رجیستری از طریق مسافری باز هم به این میزان واردات آیفون از طریق مسافری خواهد بود؟ البته نمی‌توان واردات آیفون را صرفاً هدررفت ارزی در نظر گرفت و با توجه به آمارهای سامانه‌ی هتما از مجموع ۴۰۴ میلیارد دلار گوشی وارد شده به کشور (از هر دو مسیر تجاری و مسافری) در سال ۱۴۰۰، حدود ۱۰۴ میلیارد دلار صرف واردات گوشی آیفون شده است که از این مقدار حدود ۱ میلیارد دلار صرفاً در شش‌ماهه‌ی دوم این سال وارد کشور شده

آیفون‌های رجیستر نشده را بهانه‌ای برای پر شدن خزانه‌داری دانستند. در واقع اعمال تعرفه‌ی ۹۶ درصدی، شوک بزرگ‌تری نسبت به رجیستری آیفون‌های بالاتر از مدل ۱۴ وارد کرد. در صورتی‌که این تعرفه اعمال می‌شد، می‌توانست درآمد بالایی ۱۰۰ همت «هزار میلیارد دلار» پیش‌بینی کرد اما گمرک بعد از گذشت چند هفته، حقوق ورودی آیفون در سال جاری برای گوشی‌های بالای ۶۰۰ دلار، ۱۵ درصد در رویه‌ی تجاری و ۳۰ درصد در سایر رویه‌ها و در خصوص گوشی‌های ۶۰۰ دلار و پایین‌تر از آن مطابق مقررات مربوط در رویه تجاری ۵ درصد و در سایر رویه‌ها ۵ درصد اعلام کرد. (۲)

در همان دوران اعلام تعرفه‌های واردات آیفون، جلال رشیدی کوچی، نماینده‌ی سابق مجلس درباره‌ی قانون ممنوعیت واردات آیفون گفت: «کمسیون اصل ۹۰ مجلس، در ابتدا قانون ممنوع شدن واردات آیفون بدون این‌که در صحن علنی مجلس مطرح شود جهت مخالفت با خروج ارز برای اقلام غیر ضروری، زندگی لوکس‌گرایی و مسائل امنیتی به تصویب رساند. این درحالی است که هیچ یک از این اهداف صورت نگرفت و تنها به شکل غیرقانونی واردات این اقلام انجام شد. این موضوع باعث شد به شکل غیر رسمی و غیرقانونی واردات صورت بگیرد و هیچ داده رسمی از خروج ارز در دست دولت نباشد.» رشیدی کوچی افزود: «تعداد محدودی از افراد از این داستان سود می‌برند و سعی دارند با امنیتی کردن مسئله‌ی آیفون هم‌چنان مانع از رفع ممنوعیت واردات گوشی‌های آیفون شوند. با مطرح کردن این موضوع توسط نماینده‌ی مجلس که استفاده از آیفون مثل فاجعه لبنان برای کشور خواهد شد و سبب اختلال امنیت کشور می‌شود. در نهایت این موضوع قدرت نمایندگان مردمی را کم می‌کند. درحالی که لغو این قانون با دستور وزیر صمت امکان‌پذیر خواهد شد، اما ۱۰ نفری که این قانون را تصویب کردند به اندازه‌ی کافی با موازین قدرت‌شان مانع از این کار می‌شوند.» (۳)

بعد از اعلام تعرفه‌ی موبایل‌های آیفون ۱۴ به بالا—که در زمان ممنوعیت حدود یک میلیون دستگاه به‌صورت غیر قانونی وارد شده—، مشخص شد تعرفه‌ی این مدل آیفون‌ها ۳۰ درصد است. (۴) در واقع با تمام این تفاسیر، قیمت آیفون ۱۶ بعد از رجیستری با اعمال تعرفه‌ی ۱۵ درصد، ۵۹ میلیون تا ۸۹ میلیون و قیمت آیفون ۱۶ پرو مکس ۸۹ میلیون تا ۱۱۸ میلیون است. هم‌چنین قیمت تمام شده‌ی آیفون ۱۶ بعد از رجیستری با اعمال تعرفه‌ی ۳۰ درصد، ۶۳ تا ۸۶ و قیمت تمام شده‌ی آیفون ۱۶ پرو مکس بین ۹۴ تا ۱۲۶ میلیون خواهد بود. به تعبیری دیگر رنج قیمتی آیفون ۱۶ از ۷۷۹ دلار تا ۱۵۹۹ دلار است که این قیمت در ایران با توجه به افزایش قیمت دلار، در حال تغییر است.

در ایران با توجه به حقوق پایه‌ی وزارت کار، خرید آیفون ۱۶ ساده با تعرفه‌ی ۱۵ درصدی به ۶ ماه کار احتیاج دارد. در آمریکا قضیه کمی متفاوت است و کارگران با حقوق کاری در ۶ روز می‌توانند آیفون ۱۶ بخرند. بنابراین به‌نظر می‌رسد خرید این مدل گوشی برای قشر متوسط و ضعیف آسان نیست و تنها قشر مرفه در ایران—که به‌نظر

مصلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

«مشکل رجیستری آیفون با تدبیر دولت وفاق، حمایت رئیس‌جمهور محترم و پیگیری فعالانه‌ی وزارت ارتباطات حل شد. معتقدم با کار کارشناسی، ایجاد وفاق، بدون هیاهو و غوغا سالاری می‌توان سایر مشکلات فضای مجازی و مطالبات مردم را حل کرد».

خوشحالی موبایل فروش های ایرانی از رجیستری آیفون

یکی از معدود نکات جالبی که در کل پروسه ی واردات آیفون می توان به آن اشاره کرد، این است که تولیدکنندگان موبایل در ایران، از آزاد شدن واردات آیفون و حتی افزایش تعرفه ی واردات آن، خرسند هستند. آن ها معتقدند افزایش تعرفه ی واردات آیفون به نفع تولید موبایل داخلی تمام می شود، زیرا براساس قانون بودجه، درآمد گمرکی حاصل از واردات گوشی های تلفن همراه بالای ۶۰۰ دلار، صرف حمایت از صنعت میکروالکترونیک و گوشی تلفن همراه می شود. (۹)

پانوشته ها:

- ۱- در مورد واردات آیفون هنوز مستندی ندارم، وبسایت شبکه ی شرق، ۲۷ شهریورماه ۱۴۰۳.
- ۲- ابهامات واردات آیفون/ تکلیف مصرف کنندگان آیفون ۱۴ و ۱۵ چیست؟، ایسنا، ۱۹ آبان ماه ۱۴۰۳.
- ۳- تشکیل کارزار رفع ممنوعیت واردات گوشی آیفون؛ تلاش برای تحقق مطالبات، ماهنامه ی پیوست، ۱۸ مهرماه ۱۴۰۳.
- ۴- تکلیف یک میلیون آیفون رجیستری نشده چه می شود؟/ ابهامات رفع ممنوعیت واردات باقیست، اقتصاد نیوز، ۲۰ آبان ماه ۱۴۰۳.
- ۵- وزارت صمت مکلف به اجرای سند ملی پیشرفت صنعتی شد، روزنامه ی جهان صنعت، ۲۰ مهرماه ۱۴۰۲.
- ۶- خروج ۹۰۰ میلیون دلار ارز با واردات غیررسمی آیفون ها/ پیگیر برداشته شدن ممنوعیت ها هستیم، ایسنا، ۱۳ شهریورماه ۱۴۰۳.
- ۷- میزان واردات «آیفون ۱۳» در سال گذشته چقدر بود؟ خبرگزاری مهر، ۱۲ آبان ماه ۱۴۰۱.
- ۸- همان.
- ۹- آزاد شدن واردات آیفون به نفع تولیدکنندگان داخلی است، وبسایت مناقصه و مزایده، ۲۱ آبان ماه ۱۴۰۳.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

است. از این ۱ میلیارد دلار نیز، بیش از ۸۵۰ میلیون دلار نیز به طور مشخص به واردات آیفون (سری ۱۳) اختصاص یافته است که تنها ۵۰ میلیون دلار از طریق رویه ی مسافری وارد کشور شده و مابقی به صورت رسمی و در همین بازه ی زمانی وارد کشور شده است. (۷) اما باید به یک نکته ی مهم در مورد محاسبه ی میزان هدررفت منابع ارزی و جلوگیری از واردات و مصرف ارز برای کالاهای غیرضروری را در نظر داشت. به طور کلی واردات گوشی تلفن همراه یا هر کالای دیگر از طرق غیر رسمی اعم از قاچاق، مسافری یا استثنائات تجاری، علاوه بر خروج ارز از کشور، به دلیل تأمین ارز از بازار آزاد و ایجاد فشار تقاضا، اثر منفی بر بازار ارز می گذارد. بنابراین، این گزاره که «چون ارز مورد نیاز برای واردات این کالاها به صورت رسمی توسط بانک مرکزی تأمین و تخصیص داده نمی شود، پس فشاری به منابع ارزی از این محل وارد نمی شود» از اساس اشتباه بوده و فاقد منطق اقتصادی است. موضوعی که مکرراً از سوی مقامات فعلی و پیشین بانک مرکزی نیز مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. (۸) در نهایت با توجه به آمارها گمان می رود واردات آیفون به اندازه ی آیفون ۱۳ در سال ۱۴۰۱ نباشد و ۲۵ همت پیش بینی شده برای کسب درآمد دولت، احتیاج به اصلاح دارد.



عکس از شبکه ها اجتماعی

عکس ماه

صحنه ای از مقاومت
«روشنک مولایی» در مقابل
معرض جنسی خیابانی یک
موتورسوار که در نهایت به
بازداشت او منجر شد.

صالح



پرونده‌ی ویژه

مرگ وحش



تصویری از «باران»، فیل باغ وحش مشهد قبل از انقلاب - عکس از شبکه‌های اجتماعی

محیط زیست

■ نگاهی به تاریخچه‌ی باغ وحش در ایران

تحفه‌ای به نام باغ وحش



افسانه اصغرزاده
کارشناس محیط زیست

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

در این خصوص، شاه قاجاری در خاطراتش به جداسازی وحش در قفس‌های مجزا در باغ وحش اشاره می‌کند. او با توصیف شرایط نگهداری حیوانات می‌گوید: یک جفت نر و ماده و یک بچه اسب آبی، یک میمون بسیار بزرگ و کریه المنظر، یک شیر و روباه بحری، فیل، کرگدن، شیر یال‌دار، پلنگ سیاه، ببر، مرغ و طوطی‌های الوان و میمون‌های

«باغ وحش» را نخستین بار ناصرالدین شاه قاجار برایمان از «فرنگ» به سوغات آورد. شاه وقتی به فرنگ می‌رفت، تماشای باغ وحش یکی از برنامه‌های موردعلاقه‌اش بود.

خیلی کوچک به قدر موش سلطانی، آن را تکمیل می‌کند. در این بازدیدها، حرکات موزون و غیرموزون و انگلیسی و فرانسه حرف زدن برخی از آن‌ها، شاه قاجاری را مسحور می‌نماید، تا جایی که بعد از اولین سفر خارجی‌اش، تحفه‌ای به نام باغ وحش را برای ایران به ارمغان می‌آورد. وقتی از فرنگ برمی‌گردد مجمع‌الوحوش ناصری را در بخشی از قصر دوشان تپه‌ی تهران برای نگهداری از حیوانات وحشی تأسیس می‌نماید که می‌توان آن را نخستین باغ وحش مدرن در ایران دانست. در این باغ وحش چهار شیر نر و ماده از کوه‌های شیراز، سه ببر از مازندران، یک یوزپلنگ و سه پلنگ از جابرو، پنج خرس از دماوند، هم‌چنین تعدادی کفتار، بوزینه، الاغ و طاووس نگهداری می‌شدند. این داستان در واقع تاریخچه‌ی باغ‌های وحش امروزی در ایران است.

نخستین باغ وحش عمومی غرب، در سال ۱۷۹۳ در پاریس تأسیس شد. بازدید از باغ وحش، در گذشته، یکی از مهم‌ترین سرگرمی‌های عمومی محسوب می‌شد، اما امروزه پارک‌ها و باغ‌های وحش در همه‌جای دنیا، بازوی توانمند حفاظت از محیط زیست و حیات وحش به‌شمار می‌روند. این مراکز در احیای گونه‌ها و آگاهی‌رسانی و آموزش محیط زیست با قدرت عمل می‌کنند و جابه‌جایی حیوانات نیز براساس استانداردهای جهانی مخصوص هرگونه انجام می‌شود.

در ایران و در حال حاضر، ۲۷ پارک و باغ وحش، ۱۸ باغ پرندگان و ۳۲ مرکز نگهداری از حیوانات وجود دارد که در صورت فعالیت صحیح، می‌توانند نقش مهمی در حفاظت از گونه‌های جانوری ایفا کنند. امروزه در همه‌جای جهان، نقش باغ وحش‌ها در حفاظت و آموزش محیط زیست انکارناپذیر است. براین اساس نخستین نشست ملی در همین خصوص، با حضور مدیران باغ‌های وحش کشور، در بهار سال گذشته، با هدف ساماندهی باغ‌های وحش، در هفته‌ی محیط زیست برگزار و طی آن، به بخش کثیری از چالش‌های این حوزه پرداخته شد. در این نشست، شاخص‌های ارزیابی و درجه‌بندی باغ‌های وحش تشریح و توسط مدیران باغ‌های وحش به‌طور خوداظهاری تکمیل گردید. هم‌چنین نشست توجیهی-آموزشی تبیین شاخص‌های ارزیابی و درجه‌بندی باغ وحش‌ها و نیز نشست فضا سازی و مدیریت (به‌روز) برای ادارات کل حفاظت محیط زیست استان‌ها، در راستای هم‌افزایی و بهسازی وضعیت باغ‌های وحش کشور برگزار شد. اما نکته‌ی بسیار مهم در این بین، توجه به این واقعیت است که نگاه ما به اقدامات انجام شده در راستای ساماندهی چگونه خواهد بود. قرار است در کدام طرف باشیم؟ قرار

است با رویکرد مثبت و سازنده کمک‌کننده و کاتالیزور حرکت در جهت درست قضیه باشیم و یا مثل چوبی لای چرخ، چونان مانعی، انرژی حرکت در جهت بهبود را به صفر متمایل سازیم؟

یکی از شاخص‌های ارزیابی و درجه‌بندی باغ وحش‌ها، سن حیوانات است. افزایش سن، قطعاً سیر طبیعی تمامی موجودات زنده‌ی این کره‌ی مسکون بوده و گریزی از آن نیست. اما نکته‌ی مهم در این رابطه این است که معمولاً تلفات باغ‌های وحش، به‌طور مداوم از طریق مسئول فنی بهداشتی واحد، بررسی و به اطلاع سازمان محیط زیست می‌رسد. قطعاً هر جا و در هر واحدی که تلفات، نتیجه‌ی کاهش دقت و استاندارد عملکردی و بهداشتی واحد باشد، بدون اغماض با آن واحد برخورد خواهد شد. اما موضوع فقط به این جا ختم نمی‌شود؛ در همه‌جای دنیا معمولاً باغ‌های وحشی که قدمت بیش‌تری دارند، حیوانات پیرتری هم دارند و ممکن است هر چند وقت یک‌بار، خبری در خصوص مرگ و میر آن‌ها به‌گوش برسد. اگرچه این مرگ و میر ناشی از اتمام عمر طبیعی حیوان بوده و حتی ممکن است عمر گزارش‌شده، چندین سال بیش از عمر طبیعی حیوان باشد، اما ممکن است روایت‌های نادرست، واکنش مخاطبین و عامه‌ی مردم را به‌همراه بار رسانه‌ای، در بر داشته باشد. روال معمول در دنیا این است که باغ‌های وحش حیوانات پیر خود را در پورتال رسمی مجموعه اعلام می‌کنند تا در صورت مرگ و میر، علت مشخص باشد و از آن به‌طور مؤثر در جهت آگاه نمودن عامه‌ی مردم، کمک به حفظ محیط زیست و آگاهی دادن درخصوص گونه‌های جانوری بهره ببرند. حتی گاهی به همین بهانه مراسم‌هایی در راستای آگاهی‌رسانی و به چالش کشیدن افکار عمومی، از سوی مجموعه در نظر گرفته می‌شود.

خوشبختانه سازمان حفاظت محیط زیست ایران، همگام با سایر نقاط دنیا، به این باور رسیده که باید در راستای به‌سامان کردن باغ‌های وحش کشور در جهت حفاظت، آموزش محیط زیست و بالابردن سطح آگاهی عامه‌ی مردم در رابطه با حیوانات وحشی و شناخت اهمیت آن‌ها به‌عنوان بخشی از تنوع زیستی، اطلاع رسانی دقیقی انجام دهد. هرچند در این راه با چالش‌هایی مواجه است، اما به هرحال این نشانه‌ی خوب و درخوری است که ارزیابی و درجه‌بندی باغ‌های وحش کشور، بر مبنای شاخص‌های حفاظتی و آموزشی رقم بخورد. این مهم شاید گام مهمی برای حال خوب باغ‌های وحش در کشور نباشد؛ اما به‌عنوان اولین و نخستین گام، نشانه‌ی خوبی است و بی‌تردید همه‌ی دوستداران حفاظت باید برای تداوم آن تلاش کنند.

محیط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳



عکس از ایسنا

محیط زیست

■ ضرورت بازتعریف معنایی و قانونی باغ وحش‌ها



مسعود لاهوت
کارشناس محیط زیست

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

جهان به عنوان باغ وحش می‌بینیم، در واقع با مفهوم و هدف اصلی تشکیل آن فاصله‌ی زیادی دارد. این مراکز بیش‌تر به قفس‌هایی برای نگهداری گونه‌های

باغ وحش‌ها نمونه‌ی بارزی از استحاله‌ی معنایی هستند. آن‌چه امروز در ایران و بسیاری از کشورهای

حیات وحش تبدیل شده‌اند که دیدن آن‌ها از فاصله‌ی نزدیک ممکن است برای هر فردی جذاب باشد.

این مراکز نگهداری گونه‌های ارزشمند، عمدتاً با هدف آشنایی مردمان شهرنشین با سایر زیست‌مندی‌های تشکیل شد که شریک استراتژیک ما در بقاء و امکان حیات در بزرگ‌ترین نظم حاکم بر طبیعت — یعنی نظام تنوع زیستی — هستند و نبود آن‌ها در حقیقت مساوی با نابودی نوع بشر است. امروزه دانشمندان علم اکولوژی با قطعیت به این حقیقت دست یافتند که امکان ادامه‌ی حیات برای انسان بدون امکان حیات برای سایر زیست‌مندان و چرخه‌های اصلی حیات از حشرات و آبیان، تا پرندگان و همزادهای نزدیک ما — یعنی پستانداران — امکان‌پذیر نیست.

به طور کلی باید گفت، تنوع زیستی پایه و ستون حیات روی زمین است و برهم زدن نظم طبیعی آن، ساختار و موجودیت نوع بشر را با خطری جدی مواجه می‌کند. مهاجرت گسترده‌ی انسان‌ها از روستاها به شهرها و زندگی بیش از ۷۰ درصد جمعیت جهان در شهرها، درک اهمیت این موضوع را برای انسان مدرن دشوار و به امری فانتزی تبدیل کرده است؛ خطری که شاید از نابودی خود تنوع زیستی نیز بزرگ‌تر باشد.

باغ وحش‌ها به معنای واقعی کلمه اما می‌توانند امکان شهود و درک انسان ماشینی از انواع حیات و حتی در موارد موثرتر نقش آن‌ها در پایداری زیستی را برای ما از یک امر غیرضروری به دغدغه‌ای جدی مبدل کنند. انسان همواره در پذیرش و گسترش مفاهیم نوین با چالش مواجه بوده است و این موضوع نیز از این قاعده مستثنی نیست.

باغ وحش‌ها و صاحبان آن امروزه در جهان — و بسیار پررنگ‌تر در ایران —، با تقلیل هدف مقدس آموزش برای احترام به تنوع زیستی و کشف و شهود عینی از اشکال مختلف حیات، و هم‌چنین نادیده گرفتن این حقیقت که ما بدون شرکای دیگرمان بر روی زمین، توان حفظ بزرگ‌ترین و مقدس‌ترین بنگاه اقتصادی طبیعت یعنی «امکان ادامه‌ی حیات» را نداریم، یکی از مدرن‌ترین اشکال فراگیری این آموزه‌ی حیاتی را به بنگاه‌داری تقلیل داده‌اند. این بنگاه‌داری از طریق توله‌کشی گونه‌های جذاب و فروش آن به

نوک‌پس‌های مجازی، در حقیقت بازاری را ایجاد کرده است که با لگدمال کردن این امر مهم، در نهایت تهدیدی برای حیات خود انسان‌ها به همراه خواهد داشت.

فرصت تشریح ارتباط بین استدلال‌های مطرح شده در این نگاره شاید در این مقال ننگجدا اما باتوجه به افزایش آگاهی‌های عمومی در حوزه‌ی محیط‌زیست به معنای عام و لزوم حفاظت از حیات وحش و احترام به تنوع زیستی به معنای خاص باعث شده تا خوش‌بینی مفرطی نسبت به این امر در بین فعالان و کنشگران این حوزه ایجاد شود. یادمان باشد که قوانین طبیعت پیش از آن که بشر قواعد نامبارک خود را برای زیستن وضع کند، وجود داشتند و تخطی از این قواعد همواره تبدیل به یک درس عبرت برای ما شده است.

مقابله‌ی قانونی با هرگونه تخطی صاحبان باغ وحش‌ها، التزام آن‌ها به ایجاد بستری برای آموزش برای علاقه‌مندان — به ویژه کودکان — به عنوان طلایه‌داران نسل‌های آینده و حرکت به سمت تبدیل باغ وحش‌ها به مراکز علمی و پژوهشی از مطالعات رفتاری بر روی گونه‌های ارزشمند زیستی تا بانک ژنی زنده می‌تواند و هم‌چنین اصلاح قوانین موجود در این حوزه می‌تواند مسیری روشن را برای باز تعریف معنایی و قانونی برای باغ وحش‌داران ایجاد کند.

در این مسیر لازم است از توصیه‌ها و انتقادهای هیجانی که بر پایه‌ی گزاره‌های اخلاقی نامتناسب با طبیعت و دنیای وحش شکل گرفته‌اند، دوری کنیم تا گرفتار افراط و تفریط نشویم. هر فرصتی که بتواند به بهبود وضعیت گونه‌های وحشی غیرقابل بازگشت به طبیعت کمک کند، باید غنیمت شمرده شود. هم‌چنین، نباید بسترها و امکانات فنی و علمی برای آموزش را قربانی نگاه‌های صرفاً اخلاقی کرد.

در این مانیفست، مبارزه‌ی جدی با قاچاق حیات وحش و نظارت دقیق و حساب شده بر باغ وحش‌ها برای جلوگیری از هرگونه تخلف و ترویج توهّمات مدرن ضرورتی جدی‌تر از گزاره‌ی افراطی مطرح شده در سطور بالاتر محسوب می‌شود. ترویج و گسترش این تخلفات از نگاه اخلاقی بر امر باغ‌وحش‌داری خطرناک‌تر است چون حاشیه سود مخفی و جذابیت بیش‌تری برای متولیان امر دارد و آینده‌ی آن تاریک‌تر از نقطه‌ی مقابل است.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳



عکس تزئینی است

محیط زیست

■ نماد فساد و بی‌برنامگی در سازمان حفاظت محیط زیست

فرستادن اژدهای ریش‌دار به باغ وحش صفادشت با اسنپ

است. معیارهای اصلی رتبه‌بندی باغ وحش‌ها شامل اصولی مانند تغذیه‌ی صحیح، شرایط بهداشتی مناسب، اندازه و نوع قفس‌ها و فراهم‌آوردن فضایی متناسب با نیازهای هر گونه است. با این حال، بسیاری از این مراکز فاقد زیرساخت‌های ضروری و محیط زیستی مناسب برای رفاه حیوانات هستند.

کمبود بودجه، فقدان نیروی متخصص و نبود سیاست‌های کارآمد و پایدار از جمله عواملی هستند که مشکلات مدیریت این مراکز را تشدید کرده است. یکی از

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

علی رمضانیان
روزنامه‌نگار



بر اساس آمارها در ایران حدود ۷۰ باغ وحش وجود دارد که تنها ۴۴ مورد از آن‌ها تاکنون رتبه‌بندی شده‌اند. این ارزیابی‌ها نشان می‌دهند که شرایط اکثر باغ وحش‌های ایران به مراتب پایین‌تر از استانداردهای ملی و بین‌المللی

اصلی‌ترین چالش‌ها، کمبود دامپزشکان و کارشناسان باتجربه برای تأمین نیازهای تغذیه‌ای و درمانی حیوانات است که به وخامت بیش‌تر شرایط کمک می‌کند.

معاون محیط زیست طبیعی سازمان محیط زیست ایران اذعان کرده که «هیچ باغ وحشی در ایران شرایط عالی و امتیاز بالا ندارد» و وضعیت بحرانی موجود، از تلف شدن مکرر حیوانات در این مراکز حکایت دارد. این مشکل مزمن طی سال‌های اخیر با وجود تلاش‌های دولت‌های مختلف برای بهبود وضعیت باغ وحش‌ها همچنان ادامه داشته و نتایج چندانی از این اقدامات حاصل نشده است.

یکی از نمونه‌های شاخص در این زمینه، باغ وحش صفادشت است که سال‌هاست گزارش‌هایی از وضعیت نامناسب آن منتشر می‌شود، اما همچنان هیچ رسیدگی مؤثری به آن صورت نگرفته است. این باغ وحش که در شهرستان ملارد، در فاصله‌ی ۵۰ کیلومتری تهران قرار دارد، میزبان بیش از ۸۰۰ جانور از صدگونه‌ی مختلف از جمله گوشت‌خواران، علف‌خواران، خندگان، پرندگان و آبزیان است. حتی گونه‌های کمیابی هم چون زرافه‌ی آفریقایی نیز در این مجموعه نگهداری می‌شدند. بااین‌وجود، شرایط این باغ وحش به حدی بحرانی است که در بازه‌ی زمانی ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۱، دست‌کم ۸۷ جانور در آن جان باخته‌اند و آخرین گزارش از تلف شدن توله‌شیری به نام مارال خبر می‌دهد. با وجود این شرایط و مرگ و میر بالا، فشارهای سیاسی باعث ادامه‌ی فعالیت این باغ وحش شده و حتی مسدود کردن آن نیز با مشکلات زیادی همراه است.

اخیراً «علیرضا شرفی»، مدیر باغ وحش صفادشت در گفتگو با رسانه‌ها از پلمب این باغ وحش و جلوگیری از حضورش در باغ وحش به علت تصرف عدوانی خبر داده است. این پلمب در حالی صورت گرفته که حیوانات باغ وحش صفادشت کماکان در این محل قرار دارند و بایستی تحت رسیدگی قرار گیرند. خط صلح در گفتگو با علیرضا شرفی، سعی کرده که به برخی مشکلات این باغ وحش بپردازد.

انتقال ازدهای ریش‌دار به باغ وحش صفادشت با اسنپ توسط سازمان حفاظت محیط زیست

مدیر و مؤسس باغ وحش صفادشت در گفتگو با خط صلح اظهار داشت: «مشکل اصلی ما باغ وحش‌داران، سازمان محیط زیست است. این سازمان به جای حمایت از ما، نقش رقیب را ایفا می‌کند و وظیفه‌ی خود را مقابله با باغ وحش‌ها می‌داند. این رفتار بیش‌تر نوعی فرافکنی است تا از انتقادها نسبت به خودشان جلوگیری کنند.»

او در ادامه افزود: «ممکن است مشکلاتی وجود داشته باشد، اما باغ وحش‌ها به حمایت محیط زیست نیاز دارند تا این مشکلات رفع شود. بااین‌حال، خود محیط زیست نیز از مشکلات زیادی رنج می‌برد.» او به نمونه‌ای از این مشکلات اشاره کرد و گفت: «مدتی پیش، سازمان محیط زیست ۱۸ بیرده درآگون [ازدهای ریش‌دار] را با تاکسی اسنپ به باغ وحش فرستاد. این حیوانات باید تحت شرایط خاصی منتقل می‌شدند، اما به دلیل انتقال نامناسب و سرمای هوا همه‌ی آن‌ها تلف شدند.»

علیرضا شرفی درباره‌ی باغ وحش صفادشت توضیح داد: «این باغ وحش در سال ۱۳۹۴ تأسیس شد. مکان آن، پیش‌تر چاله‌ی زباله‌ی شهرداری بود که با صرف هزینه‌ای زیاد به باغ وحش تبدیل شد و حیوانات بسیاری در آن برای منطقه‌ی محروم جمع‌آوری و نگهداری می‌شدند.»

بحران مرگ حیوانات در باغ وحش صفادشت

علیرضا شرفی درباره‌ی خبر تلف شدن ۸۷ جانور در باغ وحش صفادشت مدعی شد: «این آمارها درست نیست. ما مواردی از مرگ حیوانات داشته‌ایم، اما در بسیاری از موارد مقصر ما نبودیم. حیواناتی که وارد می‌کنیم، گاهی به دلایل مختلف تلف می‌شوند. پس‌ازاین که باغ وحش رونق گرفت، شهرداری صفادشت طی یک صورت‌جلسه اعلام کرد که ملک به مدیر باغ وحش واگذار می‌شود. اما مدتی بعد مشخص شد که برخلاف وعده، این ملک به ارزش ۱۰۰ میلیارد تومان، با قیمتی حدود ۲۵ میلیارد تومان، یعنی چهار برابر کم‌تر از ارزش واقعی، به فردی به نام حمیدرضا صمدی واگذار شده است. صمدی یکی از شرکای شرکت‌های بزرگی مانند ایران‌خودرو، گروه بهمن و غیره است.»

او با اشاره به تلف شدن حیوانات وارداتی گفت: «هر حیوانی که تلف شده، علت خاصی داشته است. به‌عنوان مثال، ببری که از هلند وارد کردیم، بیمار بود. کشورهای اروپایی اغلب حیوانات بیمار یا دارای مشکلات خاص ژنتیکی را به کشورهای جهان سوم می‌فرستند، بدون آن‌که اطلاعات دقیقی به خریدار بدهند. ببر سفیدی که به ما اهدا شد، بیمار بود.»

شرفی ادامه داد: «وارد کردن برخی حیوانات برای ما اقتصادی‌تر است. مثلاً می‌توانیم با ۵ تا ۱۰ هزار دلار حیواناتی را وارد کنیم اما اگر بخواهیم حیوانی بخریم که از نظر ژنتیک و کیفیت بهترین باشد هزینه‌ی آن حداقل ۵۰ هزار دلار است، به‌علاوه هزینه‌های حمل‌ونقل و درمان در این شرایط برای باغ وحش‌هایی که اغلب زیان‌ده هستند، منطقی نیست.»

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

مدیر باغ وحش صفادشت هم‌چنین توضیح داد که در آفریقا برای حیوانات مجوز کشتار صادر می‌شود؛ اما شرکت‌هایی با استفاده از این مجوز، حیوانات را زنده‌گیری می‌کنند و به دیگر کشورها صادر می‌کنند. به‌عنوان مثال، سه زرافه‌ای که به ایران وارد شدند، در سن ۱۸ تا ۲۴ ماهگی با هلیکوپتر زنده‌گیری شده بودند و به همین دلیل صدمه دیده بودند.

او درباره‌ی مرگ گورخرها گفت: «این گورخرها از بلغارستان وارد شدند، اما به دلیل شرایط نامناسب گمرک و بی‌توجهی محیط زیست، دچار مشکلات جدی شدند. با وجود نامه‌نگاری و درخواست کمک از محیط زیست، آن‌ها نه تنها کمکی نکردند، بلکه باغ وحش را مقصر اعلام کردند. حیوانات ده روز در گمرک در محیطی نامناسب نگهداری شدند و زمانی که به باغ وحش رسیدند، دو گورخر تلف شدند. گورخر سوم نیز به باغ وحش کرمان منتقل شد.»

تضادهای مدیریتی و تناقض در گزارش‌ها

در ابتدای امسال معاون محیط زیست طبیعی و تنوع زیستی سازمان حفاظت محیط زیست خبر داده که ۲۵ باغ وحش از ۷۰ باغ وحش ایران رتبه‌بندی شدند. در مهر ۱۴۰۳، مدیرکل حفاظت و مدیریت حیات وحش سازمان محیط زیست اعلام کرد که تنها ۴۴ باغ وحش از ۷۰ باغ وحش ایران رتبه‌بندی شده‌اند. با این حال، یک ماه بعد رئیس اداری حفاظت و مدیریت حیات وحش تهران از پایان یافتن رتبه‌بندی تمام باغ وحش‌های کشور با استفاده از ۷۰ شاخص خبر داد. این درحالیست که برخی از رسانه‌ها از پایان نیافتن رتبه‌بندی خبر

می‌دهند. این تناقض‌ها نشان‌دهنده‌ی مشکلات ساختاری در سیستم مدیریت و نظارت بر باغ وحش‌ها و تأکیدی بر ضعف در سیاست‌گذاری و اجرای قوانین است. نتیجه‌ی این ناهماهنگی‌ها، ادامه‌ی وضعیت وخیم باغ وحش‌ها و عدم رسیدگی به شرایط زیستی حیوانات است که موجب افزایش تلفات و کاهش کیفیت زندگی آن‌ها شده است.

محیط زیست یا محل رانت

محیط زیست ایران از مشکلات بسیاری رنج می‌برد، اما مقام‌های ناظر در این حوزه تنها به سیاست دولت‌های خود توجه دارند و هیچ تلاشی برای رهایی از این

مشکلات نمی‌کنند. به‌عنوان مثال سدسازی‌های بسیار که برای محیط زیست زیان‌آور است، اما سازمان محیط زیست تنها در چند مورد از این سدسازی‌ها دخالت کرده؛ با وجود این‌که به ضرر و زیان زیست‌بومی آن‌ها واقف بوده است.

مرکز پژوهش‌های مجلس چندی پیش گزارشی با عنوان «رویه‌ها و مصادیق فساد در حوزه‌ی محیط زیست» منتشر کرد و به‌طور دقیق به تعارض میان منافع سازمانی و وظیفه اشاره نمود و این سازمان را پر از رانت نامید. (۱) در این گزارش به صراحت آمده است: «فساد پدیده‌ی مخرب و مهلکی است که ساختارهای اجتماعی را در کلیه‌ی سطوح به شدت تهدید می‌کند. از این رو مقابله با فساد به یکی از دغدغه‌های اصلی تمام کشورها و سازمان‌های بین‌المللی تبدیل شده است. وجود فساد از عوامل کلیدی تخریب محیط زیست در کشور قلمداد می‌شود. تعارض منافع بین سازمانی، تعارض درآمد و وظیفه، اشتغال هم‌زمان، انگیزه‌های سلیقه‌ای و قومیتی و رانت اطلاعاتی یا رانت حمایتی را می‌توان به‌عنوان بسترها و رویه‌های فسادزا در حوزه‌ی محیط زیست کشور نام برد.»

فساد در محیط زیست و سازمان‌های محیط زیستی به حدی است که این سازمان برای برخی از آقازاده‌ها مجوز باغ وحش خصوصی در منزل با دریافت مبلغ بالا صادر می‌کند؛ درحالی‌که این رویه سبب کشتار بی‌رویه‌ی حیوانات شده است.

مشکلات سیستماتیک و تأثیرات منفی بر حیوانات

باغ وحش‌های ایران با بحران‌های متعددی مانند تلفات بالای حیوانات، سوءتغذیه، فقدان استانداردهای زیست‌محیطی و مشکلات مربوط به قاچاق حیوانات دست‌وپنجه نرم می‌کنند. این مشکلات به‌خصوص از دیدگاه مدافعان حقوق حیوانات، وضعیت این مراکز را به شرایطی تبدیل کرده که حیوانات را در محیطی غیرانسانی و طاقت‌فرسا گرفتار کرده است.

۱. تغذیه‌ی ناکافی و شرایط غیراستاندارد قفس‌ها

تغذیه‌ی مناسب حیوانات یکی از مهم‌ترین عوامل حفظ سلامت آن‌ها در اسارت است. در بسیاری از باغ وحش‌های ایران، حیوانات به دلیل کمبود منابع و عدم وجود برنامه‌ی غذایی مناسب دچار سوءتغذیه می‌شوند.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳



علیرضا شرفی، مدیر باغ وحش صفادشت - عکس از شبکه‌های اجتماعی

برای مثال، در باغ وحش صفادشت گزارش شده که بعضی از حیوانات با حیره‌ی غذایی ناکافی و نامناسب روبه‌رو هستند. این شرایط نه تنها باعث تضعیف سیستم ایمنی حیوانات می‌شود، بلکه می‌تواند منجر به مرگ آن‌ها شود.

هم‌چنین بسیاری از قفس‌های باغ وحش‌های ایران کوچک و غیراستاندارد هستند و با نیازهای طبیعی حیوانات سازگار نیستند. حیوانات وحشی نیازمند فضاهای وسیع و محیط‌های شبیه‌سازی‌شده‌ی طبیعی هستند تا بتوانند رفتارهای طبیعی خود را بروز دهند، درحالی‌که بسیاری از قفس‌ها در باغ وحش‌های کشور به قدری محدودند که حیوانات مجبورند ساعت‌های طولانی در فضای کوچک و بدون تحرک سپری کنند. این شرایط باعث افزایش استرس، افسردگی و حتی پرخاشگری در حیوانات می‌شود.

۲. شرایط بهداشتی ضعیف و شیوع بیماری‌ها

یکی از مشکلات بزرگ باغ وحش‌های ایران، شرایط بهداشتی ضعیف است. نبود بهداشت مناسب و عدم مدیریت پسماندها منجر به شیوع بیماری‌های مختلف بین حیوانات می‌شود. حیوانات در باغ وحش‌ها باید تحت نظارت دقیق دامپزشکان قرار گیرند، اما در بسیاری از این مراکز امکانات لازم برای مراقبت‌های بهداشتی و درمانی وجود ندارد. این مسئله باعث می‌شود که بیماری‌های عفونی و ویروسی به سرعت در بین حیوانات پخش شود و منجر به مرگ‌های دسته جمعی آن‌ها گردد.

۳. قاچاق حیوانات و تهدیدات دیگر

یکی از مسائل دیگر که باغ وحش‌های ایران را تهدید می‌کند، قاچاق حیوانات و تجارت غیرقانونی آن‌ها است. برخی از باغ وحش‌ها به‌طور غیرقانونی حیوانات کمیاب و درخطر انقراض را از بازار سیاه تهیه می‌کنند و به دلیل ناتوانی در تأمین نیازهای آن‌ها، شرایط زندگی آن‌ها را به‌طور جدی به خطر می‌اندازند. این مسئله نه تنها به سلامت حیوانات آسیب می‌زند بلکه می‌تواند اکوسیستم طبیعی ایران را نیز تهدید کند.

راهکارها و پیشنهادها

در مواجهه با بحران کنونی، سازمان محیط زیست و مدیران باغ وحش‌ها نیازمند انجام اقداماتی فوری و پایدار هستند. برخی از راهکارهایی که می‌تواند وضعیت را بهبود بخشد شامل موارد زیر است

- اصلاحات ساختاری و سیاست‌گذاری شفاف و دور از فساد سازمان‌های مرتبط با محیط زیست: نیاز است که سیاست‌گذاری‌های مشخص و جامعی برای بهبود وضعیت باغ وحش‌ها تدوین شود که شامل معیارهای یکسان برای مدیریت و ارزیابی باغ وحش‌ها باشد. هم‌چنین باید از تناقض‌گویی‌ها و گزارش‌های نامنسجم پرهیز شود.
- تأمین بودجه و نیروی انسانی متخصص: دولت باید بودجه‌ی کافی برای تأمین نیازهای حیوانات و نگهداری بهتر از آن‌ها در نظر بگیرد. هم‌چنین استخدام دامپزشکان و پرسنل مجرب و آموزش‌دیده ضروری است تا بتوانند برنامه‌های تغذیه و درمانی مناسبی برای حیوانات ارائه دهند.
- بازسازی قفس‌ها و بهبود فضای زیستی: قفس‌ها و محیط‌های نگهداری حیوانات باید مطابق با استانداردهای بین‌المللی طراحی و بازسازی شوند تا شرایط زندگی طبیعی‌تر و بهتری برای آن‌ها فراهم شود.
- تشدید قوانین برای جلوگیری از قاچاق و تجارت غیرقانونی: دولت باید قوانین سخت‌گیرانه‌تری برای مقابله با قاچاق حیوانات و واردات غیرقانونی آن‌ها به باغ وحش‌ها وضع کند و نظارت‌ها را افزایش دهد.
- آموزش عمومی و افزایش آگاهی: با اطلاع‌رسانی به مردم در مورد حقوق حیوانات و شرایط نامناسب باغ وحش‌ها، می‌توان حساسیت اجتماعی نسبت به این موضوع را افزایش داد و برای بهبود وضعیت، فشار بیشتری بر مسئولان وارد کرد.

مؤخره

شرایط باغ وحش‌های ایران نشان‌دهنده‌ی یک بحران زیست‌محیطی و مدیریتی است که نیازمند توجه فوری و جدی است. با وجود تمام مشکلات و بحران‌ها، اقدامات حمایتی و نظارتی برای حفظ حقوق حیوانات و ایجاد محیطی امن و مناسب برای آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد. در نهایت، باغ وحش‌ها نه تنها باید محلی برای نگهداری و حفاظت از حیوانات باشند، بلکه می‌توانند به مراکز آموزشی و تحقیقاتی برای آشنایی عموم مردم با گونه‌های حیوانی و حفظ زیست‌بوم تبدیل شوند.

پانویس:

- ۱- «رویه‌ها و مصادیق فساد در حوزه‌ی محیط زیست»، مرکز پژوهش‌های مجلس، ۲۹ آبان‌ماه ۱۴۰۲.



یکی از ببرهای معروف باغ وحش وکیل آباد مشهد - عکس از قدس آنلاین

محیط زیست

■ مرگ و میر در باغ وحش‌ها و نقض حقوق حیوانات در ایران



سینا یوسفی
وکیل دادگستری

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

در عرصه‌ی بین‌المللی، این حقوق شامل مواردی نظیر حق زندگی، آزادی از شکنجه، دسترسی به محیط زیست طبیعی، حفاظت از گونه‌ها و ممنوعیت آزمایش‌های مضر روی حیوانات است. یکی از اسناد مهم بین‌المللی در این زمینه، اعلامیه‌ی جهانی حقوق حیوانات است که در سال ۱۹۷۸ میلادی توسط سازمان یونسکو به تصویب رسید. در این اعلامیه اصول اساسی برای حفاظت از حیوانات تدوین شده

حقوق حیوانات به مجموعه‌ی اصول اخلاقی و مقررات حقوقی اطلاق می‌شود که به حمایت از حیوانات و حفاظت از رفاه آن‌ها در برابر هرگونه آسیب، بهره‌کشی و بدرفتاری می‌پردازد. این حقوق بر پایه‌ی باور به ارزش ذاتی حیوانات و نیاز به رعایت اصول اخلاقی و انسانی در تعامل با آنان بنا شده است.

است و بر احترام به حیوانات به عنوان موجوداتی دارای حس و حقوق اولیه تأکید دارد. هم چنین، کنوانسیون های مختلف حفاظت از حیوانات که توسط سازمان ملل و اتحادیه ی اروپا تدوین شده اند، کشورها را به رعایت استانداردهای حمایتی از حیوانات در زمینه هایی مانند حمل و نقل، پرورش و استفاده های تحقیقاتی و تفریحی ملزم می کنند.

در چهارچوب قانونی، حقوق حیوانات در قوانین داخلی هر کشور متفاوت است. برخی کشورها قوانین جامعی در این زمینه دارند که شامل حمایت از رفاه حیوانات، ممنوعیت شکنجه و کشتار غیرضروری و نظارت بر بهره کشی از حیوانات در صنایع غذایی، آزمایشگاهی و سرگرمی است. با این حال، بسیاری از کشورها -از جمله ایران-، هم چنان با خلأهای قانونی و اجرایی در این زمینه مواجه هستند و نیاز به تدوین قوانینی جامع تر و عملی تر دارند تا بتوانند از حقوق حیوانات به طور کامل حمایت کنند.

با این وصف وضعیت حیوانات در اسارت و شرایط نگهداری آن ها در باغ وحش ها، به ویژه در کشوری مانند ایران که قوانین و مقررات مشخصی در این زمینه ندارد، همواره چالش های اخلاقی و حقوقی زیادی را ایجاد کرده و مرگ و میر حیوانات در این مراکز که اغلب به دلیل شرایط نامناسب و بی توجهی به نیازهای اولیه ی آن ها اتفاق می افتد، نشان دهنده ی نقض حقوق آن هاست.

باغ وحش مکانی است که حیوانات در آن به اسارت نگهداری می شوند. در ایران وضعیت باغ وحش ها در سال های اخیر همواره با انتقادهای فراوانی همراه بوده است. گزارش های متعددی از مرگ و میر حیوانات در باغ وحش ها به دلیل شرایط نامناسب زندگی، بیماری، تغذیه ی نامناسب و محدودیت فضا برای تحرک منتشر شده است.

بسیاری از باغ وحش ها فاقد امکانات مناسب برای مراقبت های پزشکی و روانی هستند. بسیاری از حیوانات در قفس های کوچک نگهداری می شوند که برای نیازهای فیزیکی آن ها مناسب نیست. این مسئله می تواند منجر به افسردگی، استرس و بیماری های مختلف در آن ها شود. هم چنین در بسیاری از باغ وحش ها، حیوانات به درستی تغذیه نمی شوند که موجب می شود سلامتی آن ها به خطر بیفتد. بسیاری از باغ وحش ها امکانات پزشکی مناسبی برای درمان بیماری ها یا آسیب دیدگی حیوانات ندارند که این امر می تواند باعث مرگ آن ها از بیماری های قابل درمان شود.

محیط هایی که حیوانات در آن ها نگهداری می شوند، معمولاً فاقد بهداشت کافی هستند که دلیل عمده ی شیوع بسیاری از بیماری ها و مرگ و میر در آن ها است. در بسیاری از موارد شرایط باغ وحش ها نه تنها به نقض حقوق حیوانات منجر می شود، بلکه موجب ایجاد مشکلات و آسیب های جدی برای آن ها نیز می شود.

حقوق حیوانات شامل حق زندگی، داشتن رفاه، برخورداری از درمان و مراقبت های پزشکی مناسب و عدم شکنجه و سواستفاده است که بسیاری از باغ وحش ها با نگهداری حیوانات در شرایط غیراخلاقی و غیرطبیعی این حقوق را نقض می کنند.

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

فقدان نظارت مناسب و قوانین سخت گیرانه در ایران باعث شده است که بسیاری از باغ وحش ها به جای فراهم کردن شرایط مناسب برای حیوانات، آن ها را در شرایطی اسارت آور و غیراخلاقی نگهداری کنند. به عنوان مثال، در برخی از موارد حیوانات به طور موقت یا دائمی در قفس های کوچک و بدون فضای کافی برای تحرک نگهداری می شوند که این امر نه تنها بر سلامت جسمی آن ها تأثیر می گذارد، بلکه بر سلامت روانی و رفتاری آن ها نیز اثرگذار است.

مرگ و میر حیوانات در باغ وحش ها، علاوه بر اثرات مخرب بر جمعیت گونه های در خطر انقراض، نشانه ای از فقدان استانداردهای بهداشتی، رفاهی و اخلاقی در این مراکز است. مقابله با این مرگ و میرها و بهبود شرایط زندگی حیوانات اقدامی ضروری است تا بدین وسیله باغ وحش ها به مراکزی آموزشی و حمایتی تبدیل شوند و صرفاً محلی برای نمایش حیوانات در شرایط سخت و نامناسب نباشند.

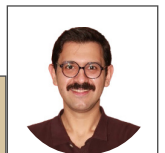
در مجموع می توان گفت برای مقابله با وضعیت نامناسب حیوانات در باغ وحش ها و کاهش مرگ و میر در این مراکز، نیاز به اصلاحات جدی در قوانین و مقررات مربوط به حقوق حیوانات است. به این گونه که نظارت های مستقل و دوره ای بر باغ وحش ها اعمال شود تا از رعایت استانداردهای بهداشتی، پزشکی و رفاهی اطمینان حاصل شود. هم چنین لازم است قوانین ملی در زمینه ی حفاظت از حقوق حیوانات تقویت شود و مجازات های سنگین تری برای تخلفات در نظر گرفته شود. علاوه بر این آگاه سازی عمومی و آموزش درباره ی حقوق حیوانات و شرایط مناسب نگهداری آن ها در باغ وحش ها می تواند به بهبود وضعیت کمک کند. دیگر این که تدابیری برای حمایت از مراکز نگهداری حیوانات به جای باغ وحش ها اتخاذ شود تا محیط طبیعی تری برای حیوانات فراهم گردد.



محیط زیست

■ زیست برزخی سگ‌های بی‌صاحب

سگ‌های بی‌صاحب، حتی از نظر قانونی



علیرضا گودرزی
پژوهشگر دکتری حقوق بین‌الملل

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

یا «سگِ گله» —، یا وحشی هستند و در طبیعت. دسته‌ی اول غالباً با سازوکار انتخاب مصنوعی به شکلی تطور یافته‌اند که برای زندگی مسالمت‌آمیز با انسان سازگار شوند و معمولاً بهره‌ای هم از این

صحبت را با یک تقسیم‌بندی آغاز کنیم: حیوانات یا با ما انسان‌ها زندگی می‌کنند — مثل «گربه‌ی من»

زیست مشترک به انسان برسانند. رفتار و ریخت گوسفند و خروس و سگ با نیاکانشان که در طبیعت بوده‌اند متفاوت است. در نتیجه، با یک گزاره‌ی کلی می‌توانیم بگوییم که سگ، گربه، مرغ و خروس، گاو و شتر در طبیعت وجود ندارد و مانند گندم اهلی جزئی از آفریده‌های بشر است. این البته در مورد همه‌ی حیواناتی که به‌نحوی با انسان خو گرفته‌اند صادق نیست؛ مانند فیل در هندوستان، یوزهای شکاری دست‌آموز در ایران گذشته و قوش بین اعراب. این حیوانات باید از طبیعت گرفته شوند و دست‌آموز شوند؛ لیکن در مورد سگ این‌طور نیست. با این تفصیل، حساب حیوانات اهلی با وحشی متفاوت است و نمی‌توان یوز و سگ را در رابطه‌شان با انسان با یک عینک دید. اولی نیازمند حفاظت است تا منقرض نشود و دومی به‌سبب خدماتش هزاران سال در کنار انسان زیسته و از سفره انسان‌ها «نان» خورده است.

حال، وضعیت سگ، همدم و همراه و انباز انسان وقتی پیچیده می‌شود که شرایط زیست مشترکشان از وضعی که هزاران سال داشته‌اند، فاصله می‌گیرد. سگ نگهبان و گله و شکار در جامعه‌ی کشاورزی و شبانی جایگاهی داشته (و هنوز دارد) متفاوت از جایگاهی که سگ صرفاً همدم در زندگی شهری مدرن دارد. دومی غذای خشک می‌خورد و روزها در پارک قدم می‌زند و شامپو، داروی تقویتی، قلاده‌ی رنگارنگ و حتی پیراهن پشمی برایش تولید می‌شود. برای این دو هم باید دو عینک جداگانه داشت. سگ در جامعه‌ی شهری باید با ابزار کنترلی تردد کند و مدفوعش را صاحبش جمع کند. این یک حوزه است که باید در مقررات شهری دیده شود تا از اصطکاک میان شهروندان کاسته شود. بعضی ممکن است نسبت به سگ نوعی ترس مرضی و یا ملاحظه‌ی عقیدتی داشته باشند که موجه است و سگ نباید به آن‌ها نزدیک شود. در عین حال، همه‌ی شهروندان نباید هزینه‌ی جمع‌آوری مدفوع سگ از سطح شهر را متحمل شوند. از سوی دیگر، صاحب سگ نیز حق دارد از فضای شهری آزادانه و با همدم خود بهره‌برد و محدودیتی جز آن‌چه برای زیست مدنی لازم است بار او نشود.

مشکل دیگر زمانی اتفاق می‌افتد که جمعیتی از سگ‌ها به دلایل مختلف از زیست کنار انسان رها شده و به بی‌صاحب، ولگرد، فیرال، محلی یا هر اسمی روی آن بگذاریم تبدیل می‌شود. (۱) چنین



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

**لایحه‌ای که توسط هیأت
دولت در سال ۱۴۰۰ به مجلس
رفته بود هم در برزخ تقنین
قرار گرفته است. لازم به
ذکر است که سگ در شمار
حیوانات حفاظت‌شده هم
نیست. قانونگذار هم آن را
بی‌صاحب رها کرده و کسانی
آن را شکنجه می‌کنند و
احضارکنندگان ارواح برایش
سفره می‌چینند؛ اولی ضدانسانی
است و دومی ضد محیط
زیستی.**

سگی دیگر نه دوست انسان است —چون برای بقا باید با هر موجودی حتی انسان رقابت کند—، نه بخشی از طبیعت است —زیرا اساساً در طبیعت نبوده و محصول انتخاب مصنوعی انسان است. سگ فیرال به انسان حمله می‌کند، غذای یوز و پلنگ و دیگر حیوانات وحشی را می‌خورد و از آن‌جا که جایی میان جامعه‌ی انسانی و حیات وحش زندگی می‌کند رابط امراض مشترک است که میان محیط زیست انسانی و طبیعی مبادله شود. این زیست برزخی وحشی اسبق و اهلی سابق را هم دشمن حیات وحش می‌کند و هم دشمن اهلی‌کنندگان. راه حل هم نه شکنجه است و نه غذا دادن؛ زیرا این روح برزخی را نمی‌توان از این بزرخ خلاص کرد، مگر با عودت آن به محیط زیست انسانی، عقیم‌سازی یا اوتانازی. لایحه‌ای که توسط هیأت دولت در سال ۱۴۰۰ به مجلس رفته بود هم در برزخ تقنین قرار گرفته است. لازم به ذکر است که سگ در شمار حیوانات حفاظت‌شده هم نیست. قانونگذار هم آن را بی‌صاحب رها کرده و کسانی آن را شکنجه می‌کنند و احضارکنندگان ارواح برایش سفره می‌چینند؛ اولی ضدانسانی است و دومی ضد محیط زیستی. نه قانونی برای ممانعت از این‌ها وجود دارد، نه آگاهی‌بخشی صورت می‌گیرد و نه چشم‌اندازی به هیچ‌کدام سر راه ما است. هر از گاه خبر می‌آید که به انسان حمله کرده‌اند و یا در حتی مناطق حفاظت‌شده در قالب گله‌های پرتعداد مشاهده شده‌اند.

از دولت که نا امیدم. شاید بتوانم خواهش خود را از جامعه‌ی مدنی بگویم که به هر شکلی می‌توانند با آحاد جامعه حرف بزنند. سگ نه اهریمن است که زجرکشش کنند، نه قدیس است که برایش مائده ببرند. تا زمانی که وضعیت برزخی این موجودات روشن نشده، شاید بهتر باشد که به حال خود رها شوند.

پانوش:

۱- برای اطلاعات بیشتر رک به: گودرزی، علیرضا، معمای حل‌نشده‌ی سگ‌های بی‌صاحب، خبرآنلاین، ۵ مردادماه ۱۴۰۰.



حقوقی

■ حقوق حیوانات در ایران هنوز قانونی جامع ندارد



احسان حقی
وکیل دادگستری

گونه‌ها» تا حدی تعدیل شده است. در دنیای امروز تقریباً کم‌تر کسی است که منکر ناروایی و غیراخلاقی بودن آزار رساندن به سایر گونه‌های زنده باشد. بر اساس همین ارزش‌های اخلاقی مورد اتفاق، کم‌کم قواعد و موازین حقوقی برای به رسمیت شناختن حقوق حیوانات و حدود رفتار انسان‌ها با آن‌ها وضع شده است.

در عرصه‌ی اسناد حقوقی بین‌المللی در رابطه با این موضوع، می‌توان به اعلامیه‌ی جهانی حقوق حیوانات اشاره کرد که در ۱۵ اکتبر ۱۹۷۸ به‌کوشش یونسکو در پاریس به تصویب رسید. در مقدمه‌ی این اعلامیه، به مواردی از جمله این‌که: «زندگی تمامی موجودات منشاء و ریشه‌ی یکسانی داشته و در مسیر تکامل متنوع گشته‌اند، تمام موجودات زنده، دارای حق طبیعی هستند و همه‌ی حیوانات دارای سیستم عصبی، از حقوق ویژه‌ای برخوردارند، بی‌توجهی و حتی جهل آشکار نسبت این حقوق طبیعی، باعث ورود آسیب‌های جدی به طبیعت و منجر به جنایت علیه حیوانات شده است. همزیستی گونه‌ها در جهان، مستلزم شناسایی حقوق سایر گونه‌های حیوانی توسط انسان است و احترام به حیوانات توسط انسان از احترام انسان‌ها به یکدیگر جدانشدنی است» اشاره شده است. در مواد ده گانه‌ی این اعلامیه نیز قواعدی کلی در مورد نحوه‌ی رفتار با حیوانات وضع شده است. از جمله در ماده‌ی ۳ این اعلامیه چنین مقرر شده است: «هیچ حیوانی نباید در معرض برخورد نامناسب یا

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

میلیون‌ها سال است که حیات بر روی کره‌ی خاکی وجود دارد و گونه‌های مختلف، در گستره‌ی این سیاره زندگی می‌کنند. انسان به‌عنوان یکی از این گونه‌ها، به مدد برخی فرآیندهای پیچیده‌ی تکاملی، به توانایی‌های شگرف فکری دست یافته و با کمک آن توانسته بر سایر گونه‌ها تسلط پیدا کند. این تسلط و برتری به‌تدریج و با برآمدن ارزش‌های اخلاقی و رسیدن انسان به فهم و درک مفهومی تحت عنوان «همزیستی مسالمت‌آمیز با دیگر

اعمال بی‌رحمانه قرار گیرد. اگر کشتن حیوانی لازم باشد، باید آتی، بدون درد و بدون هیچ دله‌های انجام شود. باید با مرده‌ی حیوان برخورد مناسب صورت گیرد» یا در ماده‌ی ۹ این اعلامیه چنین تکلیفی متوجه دولت‌ها شده است: «شخصیت حیوانات و حقوق آن‌ها باید به‌موجب قانون مورد شناسایی قرار گیرد. باید نمایندگانی در نهادهای دولتی برای دفاع و حمایت از حقوق حیوانات وجود داشته باشد» و نهایتاً در ماده‌ی ۱۰ این اعلامیه عنوان شده است: «از دوران کودکی باید آموزش عمومی به‌منظور راهنمایی اشخاص جهت توجه، درک و احترام به حیوانات وجود داشته باشد».

یکی از چالش‌های مهم در عرصه‌ی حقوق حیوانات، نحوه‌ی مدیریت حیوانات بدون صاحب است. در نظام‌های حقوقی مختلف جهان -به‌ویژه در کشورهای غربی- قوانین و دستورالعمل‌های فراوانی در این خصوص وضع شده است. در ایالات متحده‌ی آمریکا، قوانینی مانند قانون رفاه حیوانات و قانون منع اعمال شنیع علیه حیوانات، ضمن وضع قواعد کلی در خصوص نحوه‌ی نگهداری حیوانات و رفتار با آن‌ها، سازوکارهای عملی و اجرایی لازم در این خصوص را مقرر نموده است. در اروپا نیز اقدامات قابل توجهی برای ساماندهی به وضعیت حیوانات بدون صاحب صورت گرفته است. به‌عنوان مثال در هلند، با اجرای یک برنامه‌ی سراسری با بودجه‌ی دولتی که «CNVR» (جمع‌آوری، عقیم‌کردن، واکسیناسیون و بازگشت) نام دارد، معضل سگ‌های بی‌صاحب به‌طور کامل حل شد. آژانس جهانی حفاظت از حیوانات، این برنامه را مؤثرترین راه برای مبارزه با جمعیت سگ‌های بی‌صاحب دانسته است. در این کشور به سگ‌های خریداری‌شده از فروشگاه‌ها نیز مالیات وضع شد تا مردم به‌جای آن، به سراغ پناهگاه‌ها بروند و سگ‌های بی‌خانمان را بپذیرند. دولت هلند، هم‌چنین نیروی پلیس حیوانات را برای نظارت بر جرایم علیه حیوانات راه‌اندازی کرده است که علاوه بر کنترل وضعیت حیوانات در سراسر شهرها، وظیفه نجات آن‌ها را نیز به‌عهده دارد.

در ایران اولین اقدام قانونی مربوط به ساماندهی حیوانات بی‌صاحب را در ماده‌ی ۵۵ قانون شهرداری، مصوب ۱۳۳۴ که در مقام برشمردن وظایف شهرداری است، می‌توان یافت. بند ۱۵ این ماده، یکی از وظایف شهرداری را: «جلوگیری از شیوع امراض ساریه انسانی و حیوانی و اعلام این‌گونه بیماری‌ها به وزارت بهداشت و مؤسسات بهداشتی و دام‌پزشکی و شهرداری‌های مجاور هنگام بروز آن‌ها و دور نگاهداشتن بیماران مبتلا به امراض ساریه و جمع‌آوری حیوانات بلاصاحب و دفع حیوانات مریض و مضر و ولگرد و ممانعت از چرا و گردش چارپایان و احشام در شهر و دفع و اتلاف حشرات» اعلام نموده است.

مقررات و دستورالعمل‌های متعددی در زمینه‌ی اجرای این وظیفه

مصلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

به‌تصویب رسیده و به اجرا در آمده است که آخرین مورد آن، دستورالعمل مدیریت، ساماندهی و کنترل جمعیت سگ‌های بلاصاحب، مصوب سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور، در سال ۱۴۰۱ است. در این دستورالعمل، مقررات مفصلی در مورد نحوه‌ی زنده‌گیری سگ‌های بدون صاحب، تجهیزات لازم و استانداردهای لازم‌الرعايه برای زنده‌گیری، ویژگی‌های محل نگهداری و قواعد ناظر بر این مراکز و نحوه‌ی رهاسازی یا واگذاری این‌دسته از سگ‌ها وضع شده است. در ماده‌ی ۲۵ این دستورالعمل، به‌موضوع مهم مرگ بدون درد سگ‌های بدون صاحب پرداخته شده است و این اقدام تنها در مورد سگ‌های مبتلا به بیماری‌های لاعلاج یا آسیب‌های غیرقابل درمان زجرآور پذیرفته شده است. هم‌چنین در این ماده تأکید شده که اجرای روش مرگ بدون درد، صرفاً باید توسط دامپزشک و با در نظر گرفتن تمام اصول و موازین حرفه‌ای اخلاقی صورت گیرد. در ماده‌ی ۲۶ هم برای دفن بهداشتی لاشه‌ها، مقررات بهداشتی در نظر گرفته شده است. اما آن‌چه که در مورد این دستورالعمل شایان توجه است، انحصار آن به سگ‌های بی‌صاحب و در نتیجه، عدم امکان تسری مفاد آن به سایر حیوانات ولگرد و هم‌چنین فقدان ضمانت اجراهای مناسب و کارآمد برای مقررات این مصوبه است. بر همین اساس، جای خالی یک قانون جامع در این زمینه در نظام حقوقی ایران احساس می‌شود.

در راستای پر کردن این خلاء، «لایحه حمایت از حیوانات» در خردادماه ۱۴۰۰ به تصویب هیأت وزیران رسیده و جهت تبدیل‌شدن به قانون، به مجلس شورای اسلامی تقدیم شده، اما تا زمان نگارش این نوشتار، هنوز به تصویب مجلس نرسیده است. فصل چهارم این لایحه (مواد ۱۱ تا ۲۹) به ساماندهی حیوانات بی‌صاحب اختصاص یافته است. در بند ۲ ماده‌ی ۲۱ این لایحه: «از بین بردن حیوانات مبتلا به بیماری‌های واگیردار غیرقابل درمان» تجویز شده و در تبصره‌ی ۲ آن مقرر شده است: «برای از بین بردن حیوانات، روش پایان کار باید با تشخیص دامپزشک مجرب دارای شماره نظام دام‌پزشکی کشور و با رعایت اصول اخلاقی رفاه حیوانات به‌صورت مرگ آرام و بدون درد و رنج برای حیوان صورت می‌پذیرد». فصل ششم این لایحه (مواد ۳۴ تا ۴۷) نیز به‌طور نسبتاً مفصل به‌موضوع «حیوان آزاری» پرداخته است و ضمن برشمردن برخی مصادیق حیوان آزاری، مجازات قانونی برای اشخاصی که مبادرت به آزار حیوانات می‌ورزند، پیش‌بینی شده است. این جرم‌انگاری که با وجدان عمومی جامعه نیز همراه است، از نکات مثبت این لایحه به‌شمار می‌رود. متأسفانه با گذشت بیش از سه‌سال از تقدیم این لایحه به مجلس شورای اسلامی، خبری از تصویب آن نیست و هم‌چنان جامعه‌ی ایران از یک قانون مناسب در زمینه‌ی حفظ حقوق حیوانات و جلوگیری از تعرض و آزار نسبت به آن‌ها محروم است.



محیط زیست

■ گفتگو با ایمان معماریان دامپزشک حیات وحش

از خیابان تا حیات وحش؛ سایه‌ی سنگین سگ‌های بدون صاحب



گفتگو از پدram تحسینی

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

همه‌جا پرسه می‌زند، با دیگر سگ‌ها ارتباط برقرار و زاد و ولد می‌کند که در مواردی زاد و ولد این سگ‌ها با سایر سگ‌سانان —از جمله گرگ—، سبب تولید گونه‌های هیبرید (دو رگه) مانند گرگاس می‌شود؛ امری که بسیار خطرناک است. آن‌ها ممکن

سگ پرسه‌زن آزاد یا ولگرد به سگی گفته می‌شود که معمولاً صاحبی ندارد، محدود به خانه، حیاط یا اموال کسی نیست، در

است همه یا بخشی از وقت خود را در فضای باز و اغلب بدون نظارت، سپری کنند و قادر به حرکت در فضاهای عمومی مناطق روستایی یا محیط‌های طبیعی هستند. آن‌ها می‌توانند گروه‌هایی را تشکیل و رفتار گله‌ها را نمایش دهند.

برای شناخت بیش‌تر این گونه‌ی جانوری و نیز راه‌های مقابله با این معضل، به سراغ دکتر «ایمان معماریان» رفتیم. معماریان به گفته‌ی خودش، با وجود گزینه‌های بسیار برای انتخاب رشته‌ی دانشگاهی (تقریباً همه‌ی رشته‌های پرطرفدار رشته‌ی تجربی) دام‌پزشکی را انتخاب کرد. اما پس از ورود به دانشگاه، فهمید که در ایران رشته‌ی دام‌پزشکی تخصص حیات وحش وجود ندارد. به همین دلیل، پس از اخذ «DVM» تحصیلات تخصصی خود در زمینه‌ی دام‌پزشکی حیات وحش را در کشورهای مختلف اروپایی و آفریقایی ادامه داد.

دکتر معماریان پس از اتمام تحصیلات خود و با توجه به نیاز کشور به متخصصان حیات وحش، به ایران بازگشت. خودش می‌گوید: «تصورم این بود که کشوری که در آن دام‌پزشکی حیات وحش وجود ندارد، نسبت به سایر کشورها نیاز بیش‌تری به تخصص‌آم خواهد داشت و ارزش کار من در چنین کشوری بیش‌تر خواهد بود». با او در خصوص معضل سگ‌های ولگرد در ایران گفتگویی کوتاه و جامع داشتیم و نظرات تخصصی وی را درباره‌ی راه‌های مقابله با حضور این گونه‌ی جانوری مهاجم در حیات وحش و نیز جوامع انسانی جویا شدیم.

آن‌چه در ادامه می‌خوانید، گفتگوی خط صلح با این متخصص دام‌پزشکی حیات وحش است.

■ همان‌طور که می‌دانید بحث سگ‌های ولگرد مدتی است که در ایران بیش‌تر از همیشه داغ شده است. ابتدا به‌عنوان یک دام‌پزشک متخصص، تعریف‌تان از سگ‌های ولگرد را بفرمایید.

یعنی سگ‌هایی که بدون مدیریت انسان، آزادانه پرسه بزنند. هر جایی که بخواهند می‌روند و غذای درستی هم به آن‌ها داده نمی‌شود. همین‌طور سایر سگ‌هایی که رها و آزاد هستند و دسته‌بندی‌های مختلفی هم دارند. سگ‌هایی که در داخل شهر هستند و همین‌طور سگ‌های که در طبیعت هستند. در یک بازه‌ی زمانی برای جمع‌کردن معضل سگ‌های ولگرد و در بخش‌های مختلف کشور اقدام به کشتار آن‌ها می‌کردند. این روش از نظر شما می‌تواند درست باشد و آیا مؤثر است؟

بدون شک، خیر. مهم‌ترین کار برای حل این موضوع، مدیریت پسماند است. تا زمانی که مدیریت پسماند به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اصول اولیه انجام نشود و باقیمانده‌ی مواد غذایی انسانی به‌صورت آزاد (به شکل کنونی) در اختیار سگ‌های ولگرد قرار بگیرد، مدیریت جمعیت آن‌ها به نتیجه نخواهد رسید.

■ این برای داخل شهر است، برای بیرون شهر چه باید کرد؟

در هر دو جا، اگر مدیریت پسماند نداشته باشیم، کارهای بعدی پس از این مدیریت را نمی‌توان ادامه داد. یعنی اول باید پسماند را به درستی مدیریت کرد که باقیمانده‌ی مواد غذایی انسان در اختیارشان قرار نگیرد، سپس کارهای مدیریتی بعدی را می‌توان به انجام رساند. مردم هم باید مسئولیت‌پذیر باشند. باید صاحبان سگ‌های صاحب‌دار را ملزم کرد که سگ‌های خودشان را حتماً عقیم و واکسینه کنند. غذای درست به آن‌ها بدهند و اجازه ندهند بدون صاحبشان از محیط محدود خودشان خارج شوند و بعد از آن هم کارهای مدیریتی دیگر مانند جمع‌آوری، زنده‌گیری، عقیم‌کردن و سایر اقدامات انجام شود.

■ برای به انجام‌رساندن این برنامه آیا کمک‌های جهانی هم در نظر گرفته شده و نیاز است؟

کمک جهانی که به ایران نمی‌شود، اما در کشورهای دیگر

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳



عکس از خط صلح

سازمان‌های مردم‌نهاد «NGO» بزرگی وجود دارند که کمک می‌کنند. منتها اصل داستان این است که باید بودجه‌ی دولتی برای این کار در نظر گرفته شود و بعد از آن بقیه‌ی کارها به انجام برسد.

■ گروهی از مردم به این سگ‌ها غذا می‌رسانند — چه به صورت شخصی و چه از سوی انجمن‌های حمایتی. این کار را تا چه اندازه مفید و درست می‌دانید؟

وقتی می‌گوییم نباید به این گروه از حیوانات غذای پسماند رساند، یعنی همین.

■ منظورم این است که مردم غذا درست می‌کنند و به آن‌ها می‌دهند، نه پسماند غذای خودشان را.

اتفاقاً این یعنی خود پسماند! یعنی شما آشغال گوشت‌ها را می‌خرید و آن‌را پخش می‌کنید. در نتیجه مدیریت جمعیت این سگ‌ها امکان‌پذیر نمی‌شود. گذارسانی مسئولانه یعنی شما به آن بخش محدودی که عقیم کرده‌اید غذا برسانید. اما وقتی آشغال گوشت را در خیابان و بیابان پخش کنید، این می‌شود تولید پسماند.

■ در حال حاضر مراکزی برای حمایت و نگهداری از سگ‌ها و گربه‌های بی‌صاحب تأسیس شده است. شما کار این مراکز را تا چه حد تأیید می‌کنید؟

هیچ‌کدامشان استانداردهای لازم و کافی و کامل ندارند و وضعیت را بدتر می‌کنند. یعنی تعداد زیادی سگ و گربه را روی هم می‌ریزند و آن‌ها آسیب‌های جدی به هم می‌زنند و از هر نظر این کار بسیار بسیار بدی است.

بودجه‌ای که مدیریت و کنترل جمعیت این حیوانات نیاز دارد، از توان مراکز و خیریه‌های موجود خارج است. البته در شرایط عادی، شاید بتوانند در کنار تیم اصلی و کارشان، کمک‌حال باشند اما نمی‌توانند به تنهایی کاری پیش ببرند. چه کار باید کرد؟ منظورم این است که فقط موضوع پسماند نیست. فرهنگ‌سازی هم مهم است. برای این، به نظر شما چه باید کرد؟ اصولاً با توجه به وضعیتی که در ایران حاکم است این کار امکان‌پذیر است؟

در ایران، مشکل این است که از ابتدا می‌خواهند صورت مسئله را پاک کنند. همان چیزی که گفتید، اول می‌خواهند آن‌ها را بکشند و با کشتار، جمعیت آن‌ها را کنترل کنند. این درباره‌ی سگ‌های

صاحب‌دار هم صدق می‌کند. از اول اصل ماجرا را قبول نکرده‌اند که کسی بتواند سگ داشته باشد. بنابراین هیچ‌وقت فرهنگ‌سازی درستی هم پیرامون این موضوع اتفاق نیافتاده است؛ در نتیجه به وضعیتی که امروز دچارش شده‌ایم، رسیده است.

■ پس اولین گام این است که ابتدا سگ‌های خانگی به رسمیت شناخته شوند و بعد برویم به سمت جمع‌آوری و کنترل سگ‌های بی‌صاحب. اما این امر باید مبنای قانونی داشته باشد. آیا چنین قانونی وجود دارد؟

نه تنها قانون، که برنامه‌ریزی درستی هم برای انجام‌دادن این کار نداریم.

■ به عبارت دیگر تنها کاری که می‌شود، برخورد قهری و فیزیکی مانند کشتار حیوانات است. در کشورهای اروپایی برای حل این موضوع چه راهکارهای دیگری در نظر گرفته شده است؟

راهکارهای بعدی پس از عقیم‌سازی و مسئولیت‌پذیری صاحبان سگ‌ها، جمع‌آوری گروهی و کنترل کردن مولید آن‌ها است و این درباره‌ی سگ‌های مختلف با نژادهای گوناگون به انجام رسیده است. اگر بخواهیم این معضل حل شود، با راهکارهایی که گفته شد، شدنی است. یعنی همان کاری را که کشورهای پیشرفته انجام دادند، باید دولت جمهوری اسلامی انجام دهد و گرنه این معضل حل نخواهد شد. حالا بخش بعدی — بعد از اجرای راهکارهای اشاره شده — فرهنگ‌سازی است که تمام ارکان فرهنگی از رسانه گرفته تا سازمان‌های مربوطه را در بر خواهد گرفت.

توجه داشته باشید که مسئولان دولتی باید «بخواهند» با روشی علمی و درست این مسئله را مدیریت کنند اما «الزام» در مدیریت جمعیت سگ‌های ولگرد هنوز برای دولتی‌ها «جا» نیافتاده است. یعنی هنوز به «لزام» این کار باور ندارند.

■ هر هفته در رسانه‌ها چند خبر درباره‌ی حمله‌ی سگ‌های ولگرد به مردم می‌خوانیم. گاهی هم واقعاً مردم مستأصل می‌شوند. این موضوع باعث شده که یک نوع تضاد فرهنگی میان آن‌هایی که سگ یا حیوان خانگی دارند و سایر افراد نیز ایجاد شود. به نظر شما در آینده این معضل به کدام سمت خواهد رفت؟

بدون شک این تضاد پررنگ‌تر هم خواهد شد. چون مسئول مربوطه کار درست را انجام نداده است، این معضل در آینده

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

مردم را بیش‌تر در برابر هم قرار خواهد داد. البته هیچ‌کدام از این دو دسته مقصر نیستند و این نتیجه‌ی همان اهمال‌کاری در اجرای برنامه‌های مدیریت جمعیتی مناسب است که وضعیت را به این‌جا رسانده است.

■ تأثیر سگ‌های ولگرد در تخریب محیط زیست را چطور ارزیابی می‌کنید؟

یکی از مهم‌ترین گونه‌های مهاجم در محیط زیست، سگ‌های ولگرد هستند که می‌توانند آسیب‌های جدی ایجاد کنند. به‌خصوص که بیش‌ترین آسیب را در سال‌های اخیر، یوزپلنگ ایرانی از این ناحیه دریافت کرده است.

■ شما شیوه‌ی کار شهرداری‌ها را در مورد جمع‌آوری سگ‌های ولگرد تأیید می‌کنید؟

به‌هیچ‌عنوان مؤثر نبوده و نتیجه‌اش را هم می‌بینیم. در بعضی از شهرها، سگ‌ها را از داخل شهر جمع و به بیرون آن منتقل کرده‌اند و در طبیعت رهاسازی شده‌اند. این مسئله به‌خصوص در شمال ایران قابل مشاهده است که تمام طبیعت در اشغال آن‌ها قرار گرفته است.

■ بنابراین تا نبود قانون مصوب قابل احترام و حمایتی، نمی‌شود به آینده خوش‌بین و به حل معضل این موضوع امیدوار بود.

■ شما هیچ‌امیدی ندارید؟

امیدم فقط این است که این مسئولان، یا خودشان عوض شوند، یا عقیده و ذهن‌شان تغییر کند. شاید در این صورت بتوان کاری کرد.

■ به مردم چه توصیه‌ای دارید؟

مهم‌ترین کاری که مردم می‌توانند بکنند، این است که اولاً فرهنگ نگهداری حیوان خانگی را به‌همدیگر آموزش دهند و آن‌هایی که حیوانات خانگی دارند، حیوان خانگی‌شان را مدیریت کنند و اجازه ندهند آزادانه به محیط خارج از خانه برود. عقیم‌سازی را هم فراموش نکنند. اما از همه مهم‌تر این است که مردم پسماندشان را به درستی مدیریت کنند؛ این مسئله هم درمورد پسماندهای تر و هم درباره‌ی پسماند خشک است.

■ حرف دیگری دارید که اضافه کنید؟ چیزی که من نپرسیده باشم.

نکته‌ی مهمی که می‌توانم بگویم این است که وضعیتی که سگ‌های خیابانی دارند، به جایی می‌رسد که علاوه بر طبیعت و حیات وحش، می‌تواند آسیب‌های جدی به جامعه وارد کند. آن وقت باعث می‌شود مسئولانی که راهکار درست را بلد نیستند، به سمت کارهای اشتباه بروند که در نهایت به نفع مردم نخواهد بود.

■ برای وقتی که در اختیار نشریه‌ی خط صلح قرار دادید، از شما متشکریم.

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳



عکس از خط صلح



محیط زیست

■ حقوق زیست‌مندی

«اشرف مخلوقات» یا «شرور محله»؟



رضا رمضانی
کارشناس ارشد زیست‌شناسی و محیط زیست

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

این چالش ذهنی را شکل داد که حقوق حیوانات چه جایگاهی در اندیشه‌ی انسان دارد؟ آیا نباید هم‌چنان که به حقوق بشر می‌اندیشیم، حقوق سایر زیست‌مندان نیز دغدغه‌ساز باشد؟ یا اساساً، حقوق بشر و حقوق سایر

دو دهه پیش، وقتی یکی از محیط‌بانان قدیمی تعریف کرد که چگونه به یک عقاب طلایی — به‌خاطر آن که یک بزغاله‌ی وحشی را شکار کرده بود — شلیک کرده است،

زیستمدان، منتزع از هم هستند؟ شاید نتوان به این سادگی پاسخی کم‌تردید برای این پرسش‌ها یافت، اما دست‌کم می‌توان زوایایی را توصیف کرد که برای پرداختن به این پرسش‌ها راه‌گشا باشند.

قرن‌های متمادی، انسان یقین داشت که زمین مرکز جهان است و این توصیف وهم‌آلود، چنان در باور آدمیزاد رسوخ یافته بود که حتی تشکیک در آن را کفر و این کفر را مستحق مرگ می‌دانست. اما گویا پیش‌فرض نسنجیده‌ی «جهان زمین مرکز» تنها وهمی نیست که باورهای ناهنجار را خلق کرده است. توهم «انسان محور بودن دنیا» و آفریده‌شدن تمام موجودات برای فایده‌بری انسان، نه تنها عمیق‌تر از پیش‌فرض «جهان زمین مرکز» است، بلکه هنوز تشکیک در این باور پرهزینه است و می‌تواند گالیه‌های جدیدی را روانه‌ی دادگاه‌های عقیدتی مدرن کند. از گذرگاه همین پیش‌فرض، گزاره‌ی «انسان اشرف مخلوقات است» نیز وارد باورهای بخش اکثریتی جوامع بشری شده است. گزاره‌ای که حتی بدون تأمل و تعمق در مفهوم آن، به «اختیارمندی و حق بهره‌کشی انسان از دیگر زیستمدان» تفسیر می‌شود. چرا که به‌ندرت پرسیده شده است که: «با این فرض که انسان اشرف مخلوقات باشد، اشرف مخلوقات بودن خالق حق انسان بر سایر مخلوقات است یا موجب وظیفه در حق آن‌ها؟»

فرض کنیم به شهری دیگر نقل مکان کرده‌ایم و در محله‌ای ساکن شده‌ایم و در حال ارتباط یافتن با اهل محله‌ایم. حال فرض کنیم که در ارتباط‌ها و گفتگوهای که با اهل محل داریم متوجه می‌شویم که خانواده‌ی در آن محله، به شرافتمندی مشهوراند. تصور پیشگویانه‌ی ما از این خانواده‌ی شرافتمند، چه خواهد بود؟ آیا انتظار خواهیم داشت که چون این خانواده شرافتمند است، پس حق دارد برای بزرگ‌تر کردن خانه‌اش، خانه‌ی همسایه‌ها را تصرف و تخریب کند؟ برای لذیذتر شدن خوراک‌هایش، یخچال دیگران را غارت کند و اگر صلاح دانست برای خوش‌نمک شدن لقمه‌اش، نشتر بر رگ دیگران بزند تا چند قطره خون شور روی لقمه‌اش بریزد و روزگیری کند و اهل محل به‌خاطر هر آز و نیاز او، هربار که او را می‌بینند قالب تهی کنند و اساساً زندگی را در خوف و رجا سپری نمایند؟ یا آن‌که انتظار داریم با خانواده‌ای بخشنده، بی‌آزار، خیرسان، یاری‌گر و قابل تکیه روبه‌رو باشیم که هروقت آن‌ها را سرگذر یا در جمعی می‌بینیم، حسی آغشته به آرامش دریافت کنیم؟ اگر فرض‌ها و تصویرهای ما از شرافتمندی و اشرف‌بودن کسی نسبت به دیگران، شق دوم را شامل می‌شود، آیا لازم نیست که بازگردیم و رفتار انسان را در قبال زیستمدان دیگر

ارزیابی کنیم و بنگریم که با شرافتمندی سازگارتر است یا شرور محله؟

اما می‌توان از زاویه‌ای دیگر هم به حقوق بشر و حقوق حیوانات نگرست و این بار با تمرکز بر رعایت حقوق بشر توسط انسان‌ها نسبت به یکدیگر و کارکرد رعایت حقوق حیوانات، در عملی‌شدن رعایت حقوق بشر بپردازیم؟ دست‌یافتن به حقوق اولیه‌ای مانند سلامت جسم، سلامت روان، امنیت، معیشت، صلح، هوای پاک، آب بهداشتی و غیره به‌صورت پایدار و قابل استمرار در نسل‌های مختلف، پیش‌شرط غیرقابل اسقاط و تعطیل‌ناپذیر «نگهداشت پایداری و پویایی محیط زیست و خدمات اکوسیستمی» را الزام‌آور می‌کند. اگر چند دهه قبل، پیش‌شرط بودن نگهداشت پایداری و پویایی محیط زیست و تداوم بلاتضعیف خدمات اکوسیستمی برای دستیابی به حقوقی مانند امنیت، صلح، معیشت و غیره مبحثی ثوریک و لمس‌نشده بود، شوربختانه تجربه‌های این چند دهه، نه تنها اثبات این تئوری را تحکیم و تقویت کرده، بلکه به گستردگی و تعمیق آن نیز منجر شده است. بحران‌هایی مانند تنش‌های کمی و کیفی منابع آب، ریسک‌های جدی در امنیت غذایی، بحران انرژی، تنش‌های اجتماعی و سیاسی بین سرزمین‌ها و کشورها، بروز و شیوع بیماری‌های نوپدید و بازپدید، مصداق‌هایی قابل واکاوی‌اند که تمامی آن‌ها در آسیب‌های محیط زیستی و به‌ویژه تضعیف خدمات اکوسیستمی ریشه دارد. این‌جا، این پرسش قابل طرح است که آیا رعایت حقوق حیوانات، نقشی در پایداری و پویایی محیط زیست و برقراری بدون تضعیف خدمات اکوسیستمی دارد؟ کافی است مصداق به مصداق ساختارهای محیط زیستی و مکانیزم خدمات اکوسیستمی را بررسی و تشریح کنیم، تا نقش و کارکرد بنیادین تنوع زیستی هویدا شود. از چرخه‌ی کرین و آب گرفته تا راندها تولید محصولات کشاورزی و از بازخورندهای چرخه‌ی بیماری‌ها گرفته تا کنترل منابع انرژی. حال کافی است تنشی نه در وجود یا عدم وجود یک گونه و نه حتی در بعد جمعیتی یک گونه، بلکه در الگوی پراکنش و تغییر رفتاری ایجاد شود تا زنجیره‌ای از ناهنجاری به چرخه‌های محیط‌زیستی تحمیل‌شده و پایداری و پویایی محیط زیست و ارائه‌ی خدمات اکوسیستمی دچار اختلال شود. چه رسد به آن‌که انبوهی از تنش‌های حداکثری شامل انقراض گسترده‌ی گونه‌ها، انقباض و انبساط جمعیتی آن‌ها، تغییر در الگوها و پهنه‌های پراکنش موجودات زنده و دگرسازی شرایط زیستی آن‌ها تحمیل شود تا تمام زمین را با ابربحران‌های طولانی مدت روبه‌رو کند.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳



محیط زیست

■ مهدیه جعفری، کارشناس پیشین سازمان حفاظت محیط زیست:

سوء مدیریت، اصلی ترین معضل باغ وحش های ایران است



گفتگو از علی کلائی

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

همین مسئله دلیلی شد تا ماهنامه‌ی خط صلح به سراغ دکتر مهدیه جعفری، دکترای منابع طبیعی و کارشناس پیشین سازمان حفاظت محیط زیست برود تا در گفتگو با ایشان، به مشکلات باغ وحش‌ها در ایران نگاهی بیاندازد. این فعال محیط زیست و حامی حیوانات، در این گفتگو، با اشاره به چالش‌های جدی این حوزه، مشکلات اصلی باغ وحش‌ها در ایران را مورد واکاوی قرار داده و بر اهمیت مدیریت دلسوزانه و لزوم آگاهی بخشی به شهروندان برای رفتار درست و مناسب با حیوانات تأکید کرده است.

باغ وحش‌ها را می‌توان از جمله مراکزی دانست که بخشی از میراث طبیعی و حیات وحش را در خود جای داده‌اند. اما در کشورهایی مثل ایران، چالش‌های متعددی پیرامون استانداردهای نگهداری حیوانات و عملکرد این مراکز وجود دارد؛ از کمبود فضا و امکانات مناسب گرفته تا سوءمدیریت و نظارت ناکافی، این مسایل موجب شده که حقوق حیوانات در باغ وحش‌ها نادیده انگاشته شود و جان و امنیت روانی آن‌ها در معرض خطر قرار گیرد.

مشروح گفتگوی ماهنامه‌ی خط صلح با دکتر مهدیه جعفری را در زیر می‌خوانید.

■ آیا وضعیت نگهداری حیوانات در باغ وحش‌های ایران با استانداردهای بین‌المللی مطابقت دارد؟ شرایط به چه صورت است؟

خیر، مطابقت ندارد. بارها حتی دامپزشکان متخصص حیات وحش هم اذعان کرده‌اند که به هیچ عنوان این استانداردها در ایران وجود ندارند و اجرا نمی‌شوند. دلیل اصلی این مسئله، کمبود فضا و امکانات لازم برای تأمین رفاه حیوانات و نگهداری استاندارد است. این امر به دلیل هزینه‌های بالایی که دارد و نیاز به امکاناتی که فراهم نیست، امکان‌پذیر نمی‌شود.

● آیا اقداماتی برای بهبود این امر صورت گرفته است؟

مقداری در مورد مشخص باغ وحش ارم، بله. بخشی از این اقدامات انجام شده و تقریباً وضعیت حیوانات در باغ وحش ارم، نسبت به بقیه‌ی جاها بهتر است. البته آن هم به درآمدی که آن باغ وحش باید داشته باشد، بستگی دارد. چون به هر حال، آن درآمد است که صرف حیوانات و وضعیت‌شان می‌شود. هرچقدر این درآمد کم‌تر باشد، این هزینه‌ها هم کم‌تر خواهند شد. این مسئله هم‌چنین بستگی به نگاه مدیر آن مجموعه دارد. ممکن است در شهری در یک برهه‌ی زمانی، وضعیت بهتر شود و ممکن است در برهه‌ی زمانی دیگر، مدیری بیاید و اولویت‌های دیگری داشته باشد و مقداری وضعیت بدتر شود.

■ با وجود اعتراضات گسترده‌ی فعالان محیط زیست، چرا هم‌چنان شاهد عدم رعایت استانداردهای جهانی در بسیاری از باغ وحش‌های کشور هستیم؟

همان‌طور که پیش‌تر گفتم، نخستین مسئله در این زمینه، هزینه‌ها و دیدگاه مدیریتی است. اما به‌طور کلی، موضوع اصلی این است که باید به چند پرسش اساسی پاسخ دهیم. پاسخ به این پرسش‌ها بر عهده‌ی کارشناسان، مدیران و افرادی است که در این حوزه فعالیت می‌کنند. یکی از

این پرسش‌ها این است که چرا ما باید باغ وحش داشته باشیم؟ امروزه در بسیاری از کشورها این بحث مطرح است که اصولاً باغ وحشی وجود نداشته باشد، به این معنا که هیچ حیوانی در اسارت نباشد؛ مگر آن‌که شرایط خاصی ایجاب کند که حیوان نیازمند نفاذگاه باشد. در سطح جهانی، حامیان حقوق حیوانات تلاش می‌کنند باغ وحش‌ها به‌طور کامل تعطیل شوند، زیرا نه تنها در ایران، بلکه در سراسر دنیا، باغ وحش‌ها شرایط مناسبی برای حیوانات فراهم نمی‌کنند. ممکن است از نظر ظاهری به‌نظر برسد که حیوانات در باغ وحش‌ها حال خوبی دارند، اما به‌عنوان مثال در دانمارک، زمانی که زرافه‌های تازه متولد می‌شوند، به‌دلیل کمبود فضا برای نگهداری، آن‌ها را از بین می‌برند که این اقدام، برخلاف اصول حقوق حیوانات است. هم‌چنین، قوانین سخت‌گیرانه‌ای برای ارسال حیوانات به کشورهای دیگر یا ترانزیت بین‌المللی آن‌ها وجود دارد، نمی‌توان به سادگی حیوانات متولدشده را به باغ وحش‌ها یا مراکز دیگر فروخت. این قوانین سخت‌گیرانه‌ی جهانی، برای ترانزیت حیوانات اجازه‌ی چنین کاری را نمی‌دهند. در ایران، شرایط حتی بدتر است، فضای کافی برای نگهداری حیوانات وجود ندارد، رفتار بازدیدکنندگان با حیوانات نیز مناسب نیست. از سوی دیگر، مدیریتی که باید با قاطعیت بر این مسائل نظارت کند و مشکلات را حل نماید، ضعیف عمل می‌کند. متأسفانه در ایران برخی رفتارهای اشتباه مانند غذادادن به حیوانات در باغ وحش‌ها رایج است. این رفتارها و سایر مسائل مرتبط با بازدید عمومی رعایت نمی‌شوند و در نتیجه، حیوانات آسیب می‌بینند.

■ چه نهادی مسئولیت اصلی این نظارت را دارد؟

بیش‌تر حیوانات ساکن در باغ وحش‌ها، متعلق به حیات وحش هستند. گاهی به‌ندرت، حیوانات اهلی نیز در برخی باغ وحش‌ها دیده می‌شوند. نظارت بر این موضوع بر عهده‌ی سازمان حفاظت محیط زیست است.

■ گزارش‌هایی از سوءرفتار با حیوانات یا مرگ مشکوک آن‌ها در باغ وحش‌های ایران منتشر شده است. چرا در بسیاری از موارد هیچ شفاف‌سازی یا برخورد قانونی انجام نمی‌شود؟

البته در برخی موارد، مانند باغ وحش ارم — که دولتی

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

است — شرایط متفاوت است. اما در برخی بخش‌ها، مدیریت به پیمانکاران بخش خصوصی واگذار شده و گاهی آن‌ها تمایلی به پیگیری مشکلات ندارند، یا شاید جان حیوانات برایشان اهمیت چندانی ندارد. این مسایل معمولاً به‌عنوان اولویت در پیگیری‌های قضایی و حقوقی در ادارات مطرح نمی‌شوند. به‌عنوان مثال، مشکلاتی که گاهی در باغ‌های پرندگان رخ می‌دهند، هیچ‌گاه پیگیری نمی‌شوند و این ناشی از بی‌توجهی به ارزش جان حیوانات است.

■ گفتید باغ وحش ارم دولتی است. آیا اصولاً دادن باغ وحش‌ها به بخش خصوصی درست است؟

بستگی دارد. اگر بخش خصوصی بخواهد هزینه‌ی کافی صرف کند، بله. بعد ببینید، طبق قانون، نظارت و پیگیری و سایر امور مرتبط باید توسط بخش‌های دولتی انجام شود. برای مثال، در دهکده‌ی طبیعت «باراجین»، در استان قزوین، تعدادی از حیوانات متعلق به محیط‌زیست ایران نگهداری می‌شوند. در یک مورد خاص، بچه خرسی که در محیطی رها شده بود، گرفته شده تا از تلف شدن نجات پیدا کند. از آن‌جا که این حیوان به‌عنوان بخشی از دارایی‌های آن بخش خصوصی محسوب می‌شود، معمولاً رسیدگی بیش‌تری به آن انجام می‌گیرد.

■ به‌نظر شما در این‌گونه موارد، عملکرد فرد بیش از قانون کار نمی‌کند؟

مسئله‌ی مدیریت بسیار اهمیت دارد، مدیریتی که دلسوز باشد و رفاه و سلامت حیوانات برایش مهم باشد. عمر حیوانات در اسارت باید بیش‌تر از عمر آن‌ها در طبیعت باشد، در بیولوژی می‌خوانیم که مثلاً عمر طبیعی یک خرس عدد مشخصی است، اما در اسارت، این عدد باید بیش‌تر شود. دلیل آن، این است که خطراتی که حیوان را در طبیعت تهدید می‌کند، در اسارت وجود ندارد. رفاه حیوان نیز باید در شرایط اسارت تأمین بشود. این‌که غذای خوب و متناسبی داشته باشد و مکانش از نظر نور و صدا و سرما و گرما و امثال این موارد تأمین بشود. اگر حیوان در چنین شرایطی باشد و حتی دچار بیماری شود، امکان رسیدگی سریع توسط دامپزشک وجود دارد و این باعث افزایش عمرش می‌شود، ولی ما می‌بینیم که در باغ وحش‌های ایران چنین چیزی روی نمی‌دهد. در نتیجه عمر حیوانات کم‌تر از عمرشان در طبیعت هم می‌شود.

■ وضعیت بهداشت و درمان حیوانات در باغ وحش‌های ایران چگونه است؟ آیا متخصصان دامپزشکی به اندازه‌ی کافی در دسترس هستند؟

وقتی از باغ وحش صحبت می‌کنیم، در واقع درباره‌ی حیات وحش سخن می‌گوییم، بنابراین، دامپزشکان عمومی یا حتی برخی متخصص‌های دیگر نمی‌توانند به‌طور کامل درباره‌ی این موضوع و مسایل مرتبط با آن نظر دهند. برای این کار، حضور دامپزشک متخصص حیات وحش ضروری است. متأسفانه، تعداد این متخصصان در ایران بسیار اندک است.

■ به این مسئله اشاره کردید که مردم به حیوانات در باغ وحش غذا می‌دهند. به چه شکل می‌شود جلوی این مسئله را گرفت؟

زمانی که کسی وارد باغ وحش می‌شود، باید مانند ورود به خانه‌ی فردی، آداب و رفتار مناسب را رعایت کند. از جمله این‌که سروصدا ایجاد نکند، به حیوانات غذا ندهد و زباله به‌سمت آن‌ها پرتاب نکند. جایگاه حیوانات نیز باید به گونه‌ای طراحی شوند که بازدیدکنندگان نتوانند وارد محوطه‌ی حیوانات شوند. از این نظر، باغ وحش ارم تا حدی اصلاح شده است، اما متأسفانه سایر باغ وحش‌ها هنوز چنین شرایطی را ندارند.

پیش‌تر، در برخی پارک‌ها حیواناتی نگهداری می‌شدند که حالا آن‌ها را جمع کرده‌اند. پارک‌ها مراکز شلوغی هستند و حضور حیوانات برای مردم و خود حیوانات مشکل‌ساز است. این مسئله در پارک‌هایی مانند پارک ساعی و پارک شهر تهران وجود داشت، البته این وضعیت تا حدی اصلاح شده است، تعداد حیوانات کاهش یافته و به نگهداری در قفس محدود شده‌اند. حضور این حیوانات فضا را کمی لطیف‌تر کرده و حال و هوای پارک را تغییر داده، اما استانداردهای لازم هم‌چنان رعایت نمی‌شود. مثلاً بازدیدکنندگان به‌راحتی نان خشک کپک‌زده به حیوانات می‌دهند و مسایل را رعایت نمی‌کنند. در فصل تابستان هم، حضور اردک‌ها در این پارک‌ها بوی خاصی در محوطه ایجاد می‌کند.

■ با توجه به نگرانی‌های مرتبط با حقوق حیوانات، آیا برنامه‌ای برای افزایش آگاهی عمومی و کاهش استفاده از حیوانات در نمایش‌ها و سرگرمی‌ها وجود دارد؟

پدیده‌ی نمایش‌ها و سرگرمی‌ها، بیش‌تر به مسئله‌ی آداب و

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

سنن و فرهنگ‌ها برمی‌گردد. این موضوع به فولکلور مناطقی خاص در ایران مربوط می‌شود. مثلاً «ورزاجنگ» که جنگی است که در شمال ایران بین گاوهای نر سازمان داده می‌شود. یکی هم جنگ سگ‌ها است. این‌ها بیش‌تر جنبه‌ی قمار دارند؛ یعنی سر حیوانی قمار و شرط‌بندی می‌کنند. ورزاجنگ، وضعیت بهتری دارد و به دلیل افزایش قیمت گاوها کم‌تر شده است، اما جنگ سگ‌ها هم‌چنان در برخی مناطق دیده می‌شود. نیروی انتظامی بخشنامه‌هایی صادر کرده و در صورت شناسایی، برگزارکنندگان را دستگیر می‌کند و برای این اقدامات مجازات‌هایی در نظر گرفته شده است. در مورد سیرک‌ها، تقریباً دیگر هیچ سیرکی در ایران فعال نیست. یک سیرک خلیل عقاب بود که از بین رفت. من نشنیده‌ام در سال‌های اخیر سیرک دیگری داشته باشیم.

■ در صورت مشاهده‌ی خشونت یا سوءرفتار با حیوانات در باغ وحش‌ها، چه قوانینی برای برخورد با افراد یا مدیرهای متخلف اعمال می‌شود؟

من نمی‌خواهم از واژه‌ی خشونت استفاده بشود، بیش‌تر می‌توانیم در مورد سوءمدیریت صحبت کنیم. یعنی در باغ وحش‌ها رفتار خشنی مانند زدن یا آزار دادن حیوانات وجود ندارد، چرا که نمی‌خواهند حیوان آسیب ببیند. ولی مسئله‌ی سوءمدیریت وجود دارد. برای مثال، ممکن است جایگاه حیوان به گونه‌ای باشد که حیوان بیافتد و دستش بشکند، زباله‌ای بخورد یا از لحاظ روانی در شرایط مناسبی نباشد. اگر جایگاه حیوان متناسب و استاندارد نباشد، ممکن است حیوان دچار افسردگی شود یا رفتارهای خشونت‌آمیز از خود نشان دهد. این سوءمدیریت هم بیش‌تر در خصوص حیوانات گوشت‌خوار است. حیوان هرچقدر به سمت گوشت‌خواری برود، هزینه‌ی نگهداری‌اش بالاتر می‌رود، یعنی فرضاً هزینه‌ی تغذیه‌ی طوطی یا پرندگان دیگر، چندان بالا نیست، ولی ما وقتی دچار مشکل می‌شویم که حیوان به سمت گوشت‌خواری برود.

حیوانات گوشت‌خوار باید گوشت خوب مصرف کنند. گوشت باید فاقد چربی زیاد و استخوان‌های بیش از حد باشد و از کیفیت مطلوبی برخوردار باشد. هرنوع گوشتی برای این حیوانات مناسب نیست، علاوه بر این، برخی حیوانات به تغذیه‌ی خاصی مانند موش نیاز دارند، موش‌هایی که در ایران برای این منظور استفاده می‌شوند، معمولاً در آزمایشگاه‌ها پرورش داده شده‌اند، محیط مناسبی داشته‌اند و سالم هستند، اما هزینه‌ی آن‌ها بالا است. این حیوانات در شرایط اسارت باید مانیتور شوند، چون زندگی طبیعی خود را ندارند. به دلیل نبود فعالیت‌هایی مانند جستجوی غذا، پیدا کردن جفت یا حرکت در زیستگاه طبیعی، ممکن

است دچار مشکلاتی مانند بالا رفتن کلسترول شوند. متأسفانه در بسیاری از موارد، این نظارت انجام نمی‌شود و زمانی متوجه وضعیت حیوان می‌شوند که دیگر ممکن است خیلی دیر شده باشد.

■ علاوه بر بحث تغذیه، مسئله‌ی جانمایی و نگهداری هم هست. گاهی کلیپ‌هایی در فضای مجازی دیده می‌شود که جایی که برای حیوان درنظر گرفته شده، اصلاً مناسب نیست.

بله. این مسئله مخصوصاً در باغ وحش‌های شهرستان‌ها بیش‌تر است، زیرا نظارت در آن‌جا کم‌تر است. شاید تعداد بازدیدکنندگان هم نسبت به شهرهای بزرگ کم‌تر باشد. این موضوع تا حد زیادی به حساسیت بازدیدکنندگان نیز بستگی دارد، یعنی هر استانی شاید این‌قدر بازدیدکننده‌ی حساس به مسایل نداشته باشد که فرضاً در تهران یا برخی شهرها هست. این‌که یک نفری از تهران یا جای دیگری برود و آن باغ وحش را ببیند و فیلمی بگیرد و گزارشی تهیه کند، ممکن است هزار نفر قبل از او رفته باشند و دیده باشند و برایشان اصلاً مهم نبوده و حساسیتی نداشته باشند.

■ آیا باغ وحش‌های ایران برنامه‌های آموزشی خاصی برای آگاهی‌رسانی به بازدیدکنندگان درباره‌ی اهمیت حفاظت از محیط‌زیست و حیات وحش دارند؟ این‌که به بازدیدکننده آگاهی‌رسانی بشود که وارد خانه‌ی حیوانات می‌شود و چطور باید رفتار بکند؟

اصولاً این آگاهی‌رسانی انجام نمی‌شود. گاهی اوقات در زمان‌های شلوغ ممکن است تعدادی از داوطلبین و یا خود پرسنل باغ وحش بیایند و مداخله بکنند و اطلاعاتی را به بازدیدکننده‌ها بدهند، اما در حالت عادی، تنها چیزی که وجود دارد، تابلوهایی است که مشخصات حیوان، زیستگاه، نوع زندگی، زاد و ولد و تغذیه‌ی آن‌را توضیح داده‌اند. این اطلاعات در واقع شناسنامه‌ی حیوان است که در آن‌جا نصب شده است. بسیاری از مردم دید بصری کم‌تری دارند و بهتر است اطلاعات به صورت شنیداری به آن‌ها منتقل شود یا فردی حضور داشته باشد که به سوالات آن‌ها پاسخ دهد. این روش می‌تواند یادگیری بازدیدکنندگان را به میزان قابل توجهی افزایش دهد، اما این‌طور نیست که بروند بخوانند. خیلی‌ها اصلاً نمی‌دانند زیستگاه چیست، اطلاعات محیط‌زیستی مردم ما در این حوزه، کم است.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

■ اگر بازدیدکننده‌ای قصد شکایت از شرایط داشته باشد، آیا امکان شکایت وجود دارد؟

بله، می‌تواند به مدیریت آن مجموعه شکایت کند. انتقادات و پیشنهادات برای این منظور وجود دارند. با این حال، گاهی ممکن است مدیریت حضور نداشته باشد، به‌ویژه در روزهای تعطیل مانند پنج‌شنبه یا جمعه، در چنین مواقعی فقط پرسنل شیفت حاضر هستند. هم‌چنین، متأسفانه برخی از مردم فرهنگ صحیح شکایت و پیگیری را ندارند، ممکن است ناراحتی خود را با ناسزایی در محل و یا با گله و شکایت در جمع دوستان بیان کنند، اما راه اصولی برای طرح شکایت را دنبال نمی‌کنند.

■ آیا نیاز به برنامه‌ی آموزشی در این زمینه احساس می‌شود؟

بله. یکی از آرزوهای من این است که باغ وحشی وجود نداشته باشد یا اگر هم هست، صرفاً برای نگهداری حیوانات آسیب‌دیده‌ی طبیعت باشد که بازگشتشان به زیستگاه طبیعی ممکن نیست. هم‌چنین، اگر چنین مراکزی به‌شکل تحقیقاتی فعالیت کنند، بسیار مفیدتر خواهد بود. می‌توانند رفتارشناسی حیوانات را بررسی کنند، این امر دانش ما را افزایش می‌دهد. می‌توانیم در شرایط اسارت، حیوانات را بررسی کنیم، یا این که باغ وحش‌ها واقعاً چیزی به معلومات شهروندان اضافه کنند. متأسفانه در حال حاضر به این نکات در باغ وحش‌های ما توجه نمی‌شود. در کشورهای دیگر، باغ وحش‌ها علاوه بر نمایش حیوانات، نقش آموزشی دارند، برای هر گروه بازدیدکننده یک راهنما تعیین می‌شود که اطلاعات مفیدی درباره‌ی حیوانات ارائه دهد، اما در ایران چنین امری وجود ندارد.

■ آیا باغ وحش‌های ایران برنامه‌ای برای حفظ گونه‌های در معرض انقراض دارند یا فقط به نمایش حیوانات می‌پردازند؟

این گونه‌ها فرق می‌کنند. گونه‌های در خطر انقراض معمولاً نباید به اسارت گرفته شوند، مگر در موارد خاص مانند یوزپلنگ که آن هم نیازمند بررسی‌های تخصصی است. اصولاً نگهداری این حیوانات در باغ وحش به‌طور کلی توصیه نمی‌شود.

■ آیا فکر می‌کنید باغ وحش‌ها در ایران، هم‌چنان کاربرد آموزشی و حفاظتی دارند، یا به محیطی برای

آسیب‌رسانی به حیوانات و تفریح غیرمسئولانه تبدیل شده‌اند؟

متأسفانه در بسیاری از موارد، باغ وحش‌ها به‌جای ایفای نقش آموزشی، به محیطی برای آسیب‌رساندن به حیوانات تبدیل شده‌اند. اگر مدیران باغ وحش، قبل از تصدی این مسئولیت، آموزش ببینند، وضعیت بهبود خواهد یافت. به‌نظر من، راه نجات باغ وحش‌های ایران ارتقای علمی، تخصصی و تأمین و حمایت مالی است.

■ اگر باغ وحش‌های ایران توانایی تأمین استانداردهای جهانی را ندارند، آیا بهتر نیست به‌جای نگهداری حیوانات، برنامه‌هایی مانند مراکز حفاظت طبیعی یا پناهگاه‌های زیستی راه‌اندازی شوند؟

این که بخواهیم جایی را بسازیم، کار درستی نیست، ما باید زیستگاه‌های طبیعی را حفظ کنیم. در برخی کشورها زیستگاه‌های مصنوعی برای گونه‌هایی که زیستگاه طبیعی‌شان از بین رفته ساخته می‌شود، اما حفاظت از قطعات باقیمانده‌ی زیستگاه طبیعی، راه حل بهتری است. وقتی زیستگاه از بین برود، حیوانات نیز از بین خواهند رفت. فرضاً ما در شیراز سنجاقک‌هایی داشتیم که به‌دلیل ساخت و سازهای شهری در آن‌جا از بین رفتند. گاهی هم ما اصلاً متوجه این نابودی نمی‌شویم و وقتی متوجه می‌شویم که دیگر حیوانی نیست. مثلاً در مطالعاتی تازه متوجه می‌شویم که چند سال قبل در این محل، فلان حیوان بوده و حال دیگر نیست. در حیوانات بزرگ‌تر، زودتر می‌توان متوجه مسئله شد، اما در حیوانات کوچک‌تر این کار مشکل‌تر است، مگر این که آن منطقه را دائم رصد کنید.

■ اگر فکر می‌کنید نکته‌ای ناگفته مانده، آن را بیان کنید.

از شهروندان می‌خواهم که ضمن بازدید از باغ وحش‌ها، به‌عنوان خانه‌ی حیوانات، با احترام با حیوانات رفتار کنند. آن‌ها در اسارت به‌اندازه‌ی کافی تحت فشار هستند. به کودکان آموزش بدهیم که زباله یا غذا به‌طرف حیوانات پرتاب نکنند. حیوانات باغ وحش گرسنه نیستند، زیرا تغذیه‌ی آن‌ها به‌خوبی تأمین می‌شود. هم‌چنین، حضور بازدیدکنندگان می‌تواند به تأمین هزینه‌های نگهداری حیوانات کمک کند. در زمان تعطیلی باغ وحش‌ها (مانند دوران کرونا)، این مراکز از نظر مالی با مشکلاتی مواجه می‌شوند، بنابراین حضور مسئولانه‌ی مردم در باغ وحش‌ها و افزایش آگاهی عمومی، می‌تواند نقش مهمی در بهبود شرایط این حیوانات داشته باشد.

■ با سپاس از وقتی که در اختیار ماهنامه‌ی خط صلح قرار دادید

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳



وضعیت اسفناک نگهداری یک خرس قهوه‌ای در یک باغ وحش خصوصی در بابلسر - عکس از شبکه‌های اجتماعی

محیط زیست

■ از فرهنگ‌سازی تا قانون‌گذاری

راه دشوار رعایت حقوق حیوانات در ایران



هرمز شریفیان
روزنامه‌نگار

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

در چرخه‌ی طبیعی و محیط زیست دارند و علم ثابت کرده که غیبت هر کدام از آن‌ها — حتی ریزترین موجودات هم — می‌تواند تهدیدی خطرناک برای اکوسیستم باشد.

رعایت حقوق حیوانات — هم‌چون حقوق بشر — در دوران مدرن کم‌کم به «قانون» تبدیل شد زیرا متأسفانه برخی از به‌ظاهر هم‌نوعان ما گمان می‌کردند و می‌کنند که برای ادامه‌ی زندگی می‌توانند حقوق سایر انسان‌ها و جانداران را زیر پا بگذارند و به زبان ساده‌تر هرکاری دل‌شان می‌خواهد با حیوانات، گیاهان و محیط‌زیست بکنند. چنین طرز تفکر خطرناکی باعث شد تا بسیاری از حیوانات و گیاهان منقرض شوند و دیگر نمونه‌ی زنده‌ای از آن‌ها در جهان دیده نشود. در دنیای امروز یکی از شاخصه‌های داشتن «فرهنگ و شعور اجتماعی» طرز برخورد با حیوانات و گیاهان است که متأسفانه در برخی جوامع از جمله ایران، هنوز این فرهنگ همه‌گیر نشده است.

محترم‌شمردن و رعایت حقوق حیوانات در ایران در وضعیتی اسفبار قرار دارد؛ از شکار و عدم ایمن‌سازی زیست‌بوم گونه‌های در حال انقراض گرفته تا آزار حیوانات خیابانی از معضلات بزرگ فرهنگی در جامعه است. اثبات این مدعا کلیپ‌های گاه و بی‌گاهی است که در فضای مجازی دست به دست می‌گردد و موجب تأسف و تألم افکار همگانی جامعه می‌شود تا دریابیم که در جامعه نه‌تنها افرادی وجود دارند که حقوق حیوانات را لگدمال می‌کنند بلکه بدتر،

غیر از انسان که در دین اسلام از آن به عنوان «اشرف مخلوقات» یاد می‌شود و منطق‌یون بر اساس خرد و اندیشه او را «حیوان ناطق» نامیدند، جانداران دیگری نیز در کره‌ی زمین زندگی می‌کنند که تک‌تک آن‌ها نقش بسیار مهمی

افرادی وجود دارند که از آزار و اذیت این موجودات لذت هم می‌برند.

همین امروز اگر با یک دوربین و میکروفون در خیابان‌ها با مردم مصاحبه کنیم بی‌تردید هیچ‌یک از شهروندان، زیرا گذاشتن حقوق حیوانات و بدرفتاری با آن‌ها را تأیید نمی‌کنند اما در عمل متأسفانه هنوز شمار قابل توجهی وجود دارند که این حقوق را رعایت نمی‌کنند و دست به آزار و اذیت حیوانات می‌زنند.

رعایت حقوق حیوانات نیاز به «آگاهی‌رسانی عمومی» دارد و در کنار آن، این آموزش باید از دوران کودکی و از دبستان آغاز شود و البته «قانون‌گذاری» مدرن، بازدارنده و ضمانت اجرایی برای رعایت سفت و سخت این قوانین. آن‌چه باید برای رعایت حقوق حیوانات نهاده‌شده شود «نقش آموزش

همگانی» و «فرهنگ‌سازی

در جامعه» است که باید از کودکان و در مدارس آغاز و به یک «ترم» تبدیل شود زیرا همین کودکان که نسل آینده‌ی سرزمین ما هستند تأثیری مستقیم بر والدین خود نیز دارند و در مواقع لزوم، رعایت حقوق حیوانات را به آنان یادآوری و گوشزد می‌کنند.

اما متأسفانه در کشوری که جان انسان‌ها و رعایت حقوق شهروندان با مخاطرات و تهدیدهای بسیار جدی روبه‌روست، طبیعی است که رعایت

حقوق و حق حیات و زندگی حیوانات محلی از اعراب نداشته باشد. در کشوری که سالانه میلیاردها میلیارد صرف تشویق به «فرزندآوری» از طریق رسانه‌ها، بیلبوردهای خیابانی و ساخت برنامه‌های گاه غیرضروری و حتی «ضد فرهنگی» می‌شود فرهنگ‌سازی برای رعایت حقوق حیوانات که یکی از الزامات یک جامعه‌ی متمدن است نباید مغفول بماند.

اما شاید مهم‌ترین بخش، تدوین قوانین بازدارنده در برابر ناقضان حقوق حیوانات باشد، قوانینی متمدنانه، انسانی و البته محکم برای کسانی که حیوانات را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند؛ قوانینی که بازدارنده باشند و باعث شود افرادی که به سادیسم مبتلا هستند و برای مثال -آن‌چنان که در کلیپ‌های منتشر شده در فضای مجازی مشاهده

کردیم — سگی را با طناب به خودرو می‌بندند و حیوان زبان بسته را به دنبال خود، بر روی زمین می‌کشند و یا چهار روباه بی‌گناه را بی‌رحمانه کشته و برای «عبرت سایر روباه‌ها» آنان را در ایوان خانه‌ی خود آویزان می‌کند، دست به چنین اعمالی نزنند.

خوشبختانه چندی است که بخش فرهیخته و متمدن جامعه نسبت به حقوق حیوانات واکنش‌های منطقی و بسیار محکم نشان می‌دهند و این نشان از ارتقاء سطح فرهنگ و شعور جمعی در جامعه دارد. هم‌چنین مدت‌هاست که نهادهای مردمی و مستقل از حاکمیت نیز دست به کار شده و ضمن رسیدگی به وضع حیوانات و رعایت حقوق این موجودات زیبا، دست به آگاهی‌بخشی و اطلاع‌رسانی نیز می‌زنند که جای تقدیر بسیار دارد. با این همه، همان‌طور که اشاره شد برای «فرهنگ‌سازی» در

هر موضوعی، نقش دولت/حاکمیت آن‌هم در شرایط کنونی بسیار تعیین‌کننده است زیرا دولت در بسیاری از زمینه‌ها وظایف خود را تفویض و برون‌سپاری نمی‌کند و دست نهادهای مدنی را در چنین حوزه‌هایی باز نمی‌گذارد، برای همین سطح مطالبه را از خود بالا برده و در نتیجه موظف به پاسخگویی است.

با توجه به چنین شرایطی این دولت/حاکمیت است که به دلیل «فره» بودن، موظف به تدوین قوانین

حمایتی از حیوانات است و در ادامه هم‌چنین موظف به نظارت و اجرای این قوانین در کنار فرهنگ‌سازی است تا سطح شعور جامعه نسبت به هم‌زیستی با حیوانات ارتقا یابد و در این راه شهروندانی مسئول، متمدن و با فرهنگ حضور دارند تا دولت را همراهی کنند.

این عملکرد صحیح دولت است که باعث می‌شود چنین شهروندانی را در کنار خود به عنوان همراه و همکار ببیند و یا در برابر خود به عنوان یک «همیشه منتقد و همیشه معترض» انتخاب با مسئولان، دولتیان و حاکمان است. اما نباید فراموش کنند که حامیان حقوق حیوانات به‌دقت در حال پایش عملکرد آنان هستند و تا رسیدن به نقطه‌ی امن برای حیوانات، این مطالبه‌ی انسانی و ملی را رها نخواهند کرد.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳



عکس از شبکه های اجتماعی



عکس از رویترز

حقوق بشر

■ از تیرکمان کودکی تا خشونت بزرگسالی

حیوان آزار امروز، انسان آزار فردا

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

مرتضی هامونیان
فعال حقوق بشر



حیوانات خانگی و غیرخانگی که توسط مردم مورد آزار قرار می‌گیرند و یا باغ وحش‌هایی که به جای محل نگهداری و تیمار آن‌ها، به محلی برای آزار حیوانات بدل می‌شوند. آن‌چه که در واقع اتفاق می‌افتد، خشونت‌هایی

هر از گاهی در رسانه‌ها، خبری را می‌خوانیم که حکایت از آزار حیوانات، توسط تنی چند از هموطنانمان دارد.

است که در ظاهر امر علیه حیوانات است، اما در واقع رفتارهای نگران کننده‌ای است که پیامدهای آن می‌تواند فقط به حیوانات محدود نشود. خشونت‌هایی که جلوه‌ای از رفتارهای پلید انسانی است که در ابتدا حقوق حیوانات را نقض می‌کند و اما می‌تواند به نقض حقوق انسان‌ها و شهروندان دیگر در یک جامعه منجر شود. خشونت‌هایی که البته فقط شامل کشتن حیوانات و اشکال فیزیکی آن نمی‌شود. بلکه گاهی شامل اشکال نرمی می‌شود که در جامعه به شکل فراگیری می‌توانند بر حیوانات تحمیل شوند. خشونت‌هایی که بخشی از یک چرخه‌اند، چرخه‌ای که قربانیان آن در ابتدا حیوانات‌اند و بعد انسان‌ها و ساکنان آن جامعه.

عموماً حیواناتی مورد آزار و خشونت انسان‌ها قرار می‌گیرند که از انسان‌ها ضعیف‌تر هستند. آسیب‌رساندن به آن‌ها هم یک ناهنجاری اجتماعی است که متأسفانه در سال‌های اخیر در جامعه‌ی ما فراگیر شده و یا با توجه به توان رسانه‌های اجتماعی، اخبار آن بیش‌تر به گوش شهروندان می‌رسد. اگر نظریه‌ی چرخه‌ی خشونت را بپذیریم، می‌توانیم بگوییم که با توجه به ماهیت تکرارشونده‌ی اعمال افرادی که خشونت می‌ورزند، این امر تنها به حیوانات محدود نخواهد شد. یعنی با توجه به عدم توانمندی فرد برای کنترل اعمال خشونت، این رفتار ترک نشده و می‌تواند از اعمال آن بر حیوانات به اعمال آن بر انسان‌ها تغییر وضعیت بدهد. در واقع فردی که چنین اعمال خشنی را علیه حیوانات مرتکب می‌شود، حساسیت اخلاقی و روانی خود را در این عمل از دست می‌دهد و با عادی شدن خشونت برای او، احتمال خشونت‌ورزی علیه انسان‌ها در آن فرد بیش‌تر و بیش‌تر می‌شود. (۱) از سویی دیگر هم می‌توان گفت که در بسیاری از مطالعات جرم‌شناسی، نشان داده شده که افرادی که سابقه‌ی بدرفتاری با حیوانات را دارند، نه تنها میزان ارتکاب به خشونت‌شان نسبت به افراد دیگر، بلکه میزان سایر رفتارهای ضد اجتماعی‌شان نیز بیش‌تر است. (۲)

ماجرای می‌تواند از کودکان آغاز شود. یعنی وقتی به کودکان آموزش لازم و درست در خصوص رفتار با حیوانات داده نشود، این کودکان به صورتی ناخودآگاه، خود به حیوان‌آزاری بدل می‌شوند که با توجه به آنچه گفته شد، می‌توانند پتانسیل انسان‌آزاری را در آینده‌ی خود داشته باشند. به گفته‌ی پژوهشگران، خشونت کودک علیه حیوانات، اغلب نشان‌دهنده‌ی نوعی خصومت و پرخاشگری به شخص یا موضوع دیگری است که از بی‌توجهی به کودک، غفلت از او یا

سوءاستفاده‌ی دیگران از کودک ناشی می‌شود. بنابراین، ظلم به حیوانات علاوه بر این که باعث می‌شود تا موجود زنده‌ای احساس درد و ترس را تجربه کند، ممکن است نشان‌دهنده‌ی این باشد که خود کودک نیز در خطر جدی است و احتمال دارد به برخی از اختلالات یا مشکلات روانی مبتلا باشد. (۳) بعضاً هم دیده می‌شود که وقتی کودکی دست به آزار حیوانات می‌زد، با عبارت بچه است و نمی‌فهد و مانند آن‌ها، ماجرا رفع و رجوع می‌شود. گاهی هم برخی از بزرگسالان با خنده و تمسخر ماجرا را رد می‌کنند و به این امر توجه نمی‌کنند که حیوان‌آزاری در کودکان، رفتاری معمول نیست و این ظلم به حیوانات هم مانند هر خشونت دیگری هرگز نباید مرحله‌ای عادی از دوران رشد محسوب شود. (۴) نکته این‌جاست که اگر این رفتارهای خشونت‌آمیز در این مرحله در رفتار کودک عادی‌سازی شود و یا اگر در تمامیت جامعه به صورت امری عادی در بیاید، به راحتی می‌تواند به بروز رفتارهای خشونت‌آمیز در بزرگسالی آن کودک و یا رفتارهای خشن در کلیت جامعه منجر شود. روانشناسان برای این رفتار اصطلاحی دارند به عنوان «Zoo Sadism»، اصطلاحی که در روانشناسی برای حیوان‌آزاری به کار می‌رود، رفتاری که کارشناسان علوم رفتاری و روانشناسان معتقدند می‌تواند نشانه‌ی بسیار بدی از رفتارهای خشن و جنون‌آمیز دگرآزاری یا سادیسم در آینده‌ی رفتاری افراد باشد. (۵) اساساً انسان سالم به لحاظ روانی و رفتار اجتماعی، دست به خشونت علیه حیوانات نمی‌زند و این امر برایش لذتی ندارد. اما اگر چنین رفتاری در فردی دیده شد، می‌توان گفت که این فرد دارای زمینه‌های شخصیت ضد اجتماعی است. اگر این موضوع در دوره‌ی نوجوانی دیده شود، نشان از یک اختلال به نام «اختلال سلوک» است و معمولاً این دسته از نوجوانان اگر در مجاورت و همراهی با برخی دیگر از شرایط ایجاد و تشدیدکننده‌ی بیماری روانی قرار گیرند، این عوامل می‌توانند زمینه‌ی بزه‌کار شدن آن فرد را فراهم کنند. (۶)

نکته این‌جاست که می‌توان گفت در ایران، شاخص‌های آموزشی و فرهنگی بالاترین سطح تأثیر را بر پدیده‌ی حیوان‌آزاری دارند. در یک مورد مطالعاتی در خصوص شهر اردبیل، و بنا بر محاسباتی که در سال ۱۴۰۰ انجام شده است، مشاهده می‌شود که در میان شاخص‌های مختلفی چون قانونی، اجتماعی، فرهنگی-آموزشی و زیست محیطی، این شاخص فرهنگی و آموزشی است که بالاترین سطح تأثیر را بر این پدیده‌ی شوم در شهر اردبیل دارد. (۷) امری که به نظر می‌توان به کل کشور

تعمیم داد و گفت که در مسئله‌ی حیوان آزاری و نتایج آن بر رفتارها و خشونت‌های اجتماعی در ایران، دارای مشکلات فرهنگی و آموزشی جدی هستیم. مشکلاتی که رسانه‌های رسمی و غیر رسمی کم‌تر به آن‌ها می‌پردازند و بسیاری از خانواده‌های درگیر مسایل گوناگون نیز زمان پرداختن به این امر و آموزش درست نسل‌های بعدی را ندارند. در واقع به تعبیر دکتر حسن عماری، روانشناس اجتماعی، ما با نوعی سرگردانی هویت مواجه هستیم و هنوز در جامعه‌مان به هویت ثابت شده نرسیده‌ایم. (۸) یعنی اگر از حیوان‌آزار پرسیده شود که آیا کاری که می‌کنی بد است؟ احتمالاً پاسخ می‌دهد که بله، بد است. اما خود آن کار را مرتکب می‌شود. در این وضعیت مردم و جامعه‌ی ما متأثر از فرهنگ غالب در کشور، رفتارهای خود را اتخاذ می‌کنند. رفتارهایی که تکلیف‌شان با خودشان مشخص نیست. یعنی فرد چون برای عمل درست با حیوانات آموزش ندیده، دست به خشونت می‌زند و اما به لحاظ ذهنی می‌داند که حیوان‌آزاری بد است. همین است که در بالا گفته شد که به‌نظر می‌رسد، ناظر به مورد مشخص شهر اردبیل، شاخص فرهنگی و آموزشی در این حوزه قابل تعمیم به تمام کشور است و می‌توان گفت که در این حوزه، ضعف جدی در ایران ما وجود دارد. وضعی که اگر برای آن درمانی در نظر گرفته نشود و برای اصلاح مشکلات در جامعه اقدام نشود، می‌تواند آغازی برای خشونت و خشونت‌ورزان اجتماعی در آینده باشد.

اگر خشونت‌ها با حیوانات نادیده گرفته شوند و یا برای آن الزامات برخورد قانونی مؤثر و درستی صورت نگیرد، عاملان چنین خشونت‌هایی به این جمع‌بندی می‌رسند که عمل آنان با برخوردی توسط حاکمیت و یا جامعه مواجه نمی‌شود، خروجی چنین رویدادی، عادی‌سازی خشونت در جامعه است. این خشونت عادی‌شده در جامعه هم گام‌به‌گام و در طول زمان، درون خانواده‌ها نهادینه می‌شود و حتی از نسلی به نسل دیگری منتقل می‌شود. زمانی در دوران کودکی‌های دهه‌های ۶۰ و ۷۰ شمسی، برخورد خشونت‌بار با موش و یا سگ و گربه‌های خیابانی، گنجشک‌های روی درختان و حتی حشرات، امری عادی بود. بزرگ‌ترها هم عموماً کم‌تر به کودکانی که تیرکمانی برای زدن گنجشک‌ها می‌ساختند، تذکر می‌دادند. رفتار این کودکان در آن دوران هم خروجی رفتار نسل‌های پیشین‌شان بود که چنین خشونت‌هایی علیه حیوانات را امری عادی می‌پنداشتند. در نتیجه و با حفظ‌شدن آن چرخه‌ی خشونت، هم نسلی تربیت می‌شود که خشونت علیه حیوانات را عادی بداند و هم آزارگران

و بیماران روانی به‌راحتی خشونت علیه حیوانات را آغاز می‌کنند و تنها زمانی با برخورد جامعه و قانون مواجه می‌شوند که سطح این آزار به انسان‌ها رسیده باشد. در دهه‌های اخیر اما گویی جامعه به‌قدری از آگاهی رسیده که خشونت علیه حیوانات را زشت بیندارد. گرچه تا سطح استاندارد و منطقی همسایگان ایران، هم‌چون ترکیه، راه درازی را در پیش داریم.

داستان تلخ خشونت علیه حیوانات در ایران، داستانی طویل و دراز است. داستانی تلخ که خود می‌تواند زایشگاه خشونت‌های اجتماعی مختلف شود. ممکن است برخی ناظران بگویند که جامعه‌ی ایران با این همه مشکلات دست به گریبان است و این مسئله در درجه بسیار پایینی از اهمیت قرار دارد، اما این ناظران باید متوجه این معنا باشند که این خشونت‌ها علیه حیوانات، نشانه‌هایی از خشونت‌ها و خشونت‌گران خفته در جامعه است که قربانیان آنان لزوماً حیوانات نیستند، بلکه شهروندان و انسان‌ها در جامعه را هم می‌توانند شامل شوند. اگر به این میزان الحراره‌ی خشونت در جامعه توجه نشود، خشونت‌ورزان علیه حیوانات امروز را می‌توان فردا در حال خشونت ورزیدن علیه انسان‌ها دید. در این خصوص باید نوشت و گفت و تلنگر زد. شاید روزی همین مسئولان فرهنگی و آموزشی کشور از سویی و اهل فکر و نظر و اندیشه‌ی مملکت از سویی دیگر به این جمع‌بندی برسند که این هم زاویه و نگاهی است که باید به آن پرداخت. تا آن روز باید هم چنان نوشت و گفت و در راه آگاهی تلاش کرد.

پانوشته‌ها:

- ۱- خشونت علیه حیوانات و خشونت بین فردی، آرلاکوود و اف. آر. آسینونه، ۱۹۹۸، آنتروزوس.
- ۲- آقامحمدی، محبوب، و نصیریان، علی، حیوان‌آزاری ارتباط آن با سایر رفتارهای ضداجتماعی، شانزدهمین کنگره‌ی دامپزشکی ایران (مقاله‌ی کنفرانس)، سیولیکا، ۱۳۸۹.
- ۳- رضوی، سیده‌حورا، حیوان‌آزاری در کودکان، دانا، ۷، مهرماه ۱۴۰۳.
- ۴- همان
- ۵- واکاوی روانی افراد حیوان‌آزار، خبرگزاری ایرنا، ۱۱ شهریورماه ۱۳۹۸.
- ۶- همان.
- ۷- عباسی، رسول، جامی‌اودولو، مریم، و زارنجی، ژیلدا فرزانه سادات، بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر پدیده‌ی حیوان‌آزاری در محیط شهری، فصلنامه‌ی مطالعات علوم محیط زیست، دوره‌ی ۸، شماره‌ی ۳، آبان ۱۴۰۲، صص ۶۹۳۵-۶۹۲۸.
- ۸- چرا حیوان‌آزاری در ایران رواج پیدا کرده است؟، رویداد ۲۴، ۷ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۱.

مصلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳



اثر آلینا مارینسکو - بنیاد هاینریش بل

زنان

■ این مقاله، درباره‌ی فجایع زیست‌محیطی نیست

برابری جنسیتی پیش شرط حفظ محیط زیست و حیات وحش



الهه امانی
کنشگر کمیسیون زنان سازمان ملل

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

این مقاله راجع به عوامل و سیاست‌هایی که حیات وحش ایران را دچار بحرانی فاجعه‌بار کرده، نیست. این مقاله درباره‌ی بحران خاک که به نقل از محمد درویش: «هیچ‌کس متوجه آن نیست و صدای آن‌را نشنیده است» نیست. این مقاله راجع به آن نیست که بین ۴۰۰ تا ۸۰۰ سال طول می‌کشد تا یک سانتی‌متر خاک تولید شود، اما سرزمین ایران سالی دو میلیارد متر مکعب خاک از دست می‌دهد. (۱) این مقاله راجع به بحران تنوع زیستی ایران نیست که زمانی که سازمان محیط زیست تأسیس

حیات وحش، به معنای حیوانات و گیاهانی است که در محیط طبیعی و بدون دخالت انسان زندگی می‌کنند. حیات وحش شامل گونه‌های مختلفی از جانوران و گیاهان است که در سراسر جهان پراکنده‌اند و نقش بسیار مهمی در حفظ تعادل اکوسیستم‌ها و تنوع زیستی دارند و حفاظت از آن، برای آینده‌ی انسان‌ها و طبیعت، حیاتی است.

گردید ۱ میلیون و ۳۰۰ هزار آهو، گوزن، قوچ و میش در ایران زندگی می‌کردند اما اکنون این آمار به کم‌تر از ۱۱۰ هزار رسیده است — یعنی ایران، بیش از ۹۰ درصد حیات وحش خود را در چهار دهه از دست داده است. (۲)

این مقاله راجع به بحران آب و افت آب‌های زیرزمینی که به دو متر رسیده، نیست. این مقاله راجع به این نیست که ما در عمق بزرگ‌ترین بحران بیابان‌زایی قرن هستیم. این مقاله راجع به بحران هوا نیست. راجع به ۱۸ میلیون بلوط خشک شده در زاگرس نیست. این مقاله راجع به آن نیست که از آغاز قرن بیستم ۴۳ درصد از جنگل‌های ایران از بین رفته و تقریباً جنگل بکری دیگر وجود ندارد. این مقاله راجع به آن نیست که سلامت زمین و محیط زیست و حیات وحش با سلامت کسانی که در این سرزمین زندگی می‌کنند، رابطه دارد و به گفته‌ی وزیر بهداشت: باید ده میلیارد و دویست میلیون تومان در سال (یعنی شصت برابر بودجه محیط زیست) برای داروهای ضد سرطان هزینه کنیم. این مقاله راجع به آن نیست که قرار بود ۵۰۰ درخت بلوط زاگرس قطع شود و ۱۰۵۰ درخت قطع شد. این مقاله راجع به از بین رفتن جمعیت علف‌خواران بزرگ‌جثه در برخی مناطق بیستون کرمانشاه نیست که پیش از انقلاب چندین هزار بود. این مقاله راجع به ۱۲۸ گونه‌ی حیات وحش، از جمله یوزپلنگ، میش مرغ، خرس سیاه و تمساح پوزه‌کوتاه ایرانی و گونه‌های دوزیستان که در خطر انقراض هستند، نیست. این مقاله راجع به آن است که بدانیم، علی‌رغم وجود چالش‌های زیست‌محیطی در سراسر جهان و با درجات گوناگون، کشورهای مختلف چگونه با این چالش‌ها مقابله کرده‌اند و چگونه از پتانسیل زنان — به مثابه نیمی از جمعیتی که در رابطه‌ی تنگاتنگ با طبیعت قرار داشته و بیش‌ترین بار مصیبت تخریب محیط زیست را بر دوش کشیده و برای آن هزینه می‌دهند — استفاده می‌کنند.

پژوهش‌ها به‌روشنی نشان می‌دهند که زنان به‌طور نامتناسبی تحت‌تأثیر تغییرات اقلیمی قرار می‌گیرند و بیش‌تر از مردان در فجایع زیست‌محیطی جان خود را از دست می‌دهند. زنان بیش‌تر از مردان فرایندهای تغییرات اقلیمی را بر سلامتی خود تجربه می‌کنند. زنان چهارده برابر بیش‌تر از مردان در معرض خطر مرگ در بلایای اقلیمی هستند و هشتاد درصد از افرادی را تشکیل می‌دهند که به‌دلیل تغییرات اقلیمی آواره شده‌اند. چهره‌ی زنانه‌ی فقر، زنان را در برابر تغییرات اقلیمی آسیب‌پذیرتر کرده است؛ زیرا به‌ویژه زنان کشاورز، به منابع طبیعی وابسته و مسئول تأمین غذا، آب و هیزم برای خانواده هستند. (۳)

مصلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

در ایران نیز، هم‌چون سایر کشورهای جهان، شاهد تأثیرات زیان‌بار توسعه اقتصادی بر طبیعت و تغییرات اقلیمی در رژیم سابق و جمهوری اسلامی هستیم. این تأثیرات کلیدی دربرگیرنده‌ی جنگل‌زدایی و پاک‌سازی جنگل‌ها برای کشاورزی، شهرنشینی و سایر فعالیت‌های پروژه‌های توسعه اقتصادی است که موجب شتاب‌بخشیدن به انتشار گازهای گلخانه‌ای و مخرب کردن، اختصاص زیستگاه‌های طبیعی برای توسعه صنعتی که منجر به از بین رفتن گونه‌ها می‌گردد، زیرا حیوانات و گیاهان از اکوسیستم خود جابه‌جا می‌شوند و بر تنوع زیستی تأثیر می‌گذارند. آلودگی فعالیت‌های صنعتی، دفع زباله و حمل و نقل‌های مرتبط با توسعه، هوا و آب و خاک را آلوده می‌کند و به اکوسیستم‌ها و سلامت انسان آسیب می‌رساند. استخراج بیش از حد منابع طبیعی یا به‌عبارتی استعمار طبیعت مانند چوب، مواد معدنی و شیلات، می‌تواند منجر به تخلیه و اختلال در اکوسیستم شود. کشاورزی صنعتی و مدیریت نامناسب زمین، می‌تواند منجر به فرسایش خاک، بیابان‌زایی و کاهش بهره‌وری زمین گردد. توسعه، اغلب منجر به افزایش تقاضای انرژی می‌شود که توسط سوخت‌های فسیلی تأمین می‌گردد و به انتشار گازهای گلخانه‌ای کمک می‌کند. پیامدهای خاص این تأثیرات، شامل افزایش دمای جهانی، رویدادهای شدید اقلیمی مانند سیل، خشک‌سالی و موج گرما، افزایش سطح آب دریاها و تغییر الگوهای بارش که تنوع زیستی را مختل می‌کند و کاهش غنای گونه‌ای، انقراض احتمالی گونه‌های آسیب‌پذیر و برهم زدن تعادل اکولوژیکی را سبب می‌گردد. ناامنی غذایی به‌علت کاهش بهره‌وری کشاورزی به‌دلیل تغییرات اقلیمی، می‌تواند منجر به کمبود مواد غذایی شود. از پیامدهای دیگر می‌توان از کاهش در دسترس بودن آب، به‌دلیل تغییر در الگوهای بارش و افزایش تقاضای آب در پروژه‌های توسعه صنعتی و خطراتی که به‌دلیل اخلال در محیط زیست، سلامتی انسان‌ها را تهدید می‌کند، نام برد. این مجموعه، تصویری کامل از سیاست‌های توسعه است که نمادهای آن را در ایران — به‌ویژه از سال‌های اواسط قرن بیستم — شاهد هستیم. آن‌چه که در خلال متجاوز از چهار دهه شاهد آن هستیم، عدم تدوین سیاست‌هایی برای ادغام ملاحظات زیست‌محیطی در برنامه‌های دولت، اولویت‌دادن به منابع انرژی تجدیدپذیر و ترویج استفاده‌ی کارآمد از منابع طبیعی، ایجاد و مدیریت مناطق حفاظت‌شده برای حفظ تنوع زیستی و اکوسیستم‌ها که همگی از ملاحظات جامعه‌ی جهانی برای توسعه‌ی پایدار، یا به‌عبارتی سازگار با طبیعت است.

ایران در بهره‌گیری از دانش و تجربه‌ی متخصصان داخلی و تجربه‌ی کشورهای دیگر برای طراحی شهرهایی که با استفاده از زیرساخت‌های سبز، سیستم‌های حمل و نقل کارآمد و شیوه‌های ساختمانی پایدار، اثرات زیست‌محیطی را به حداقل برسانند، ناکارآمد بوده است. همچنین، اجرای مقررات زیست‌محیطی و ترویج الگوهای مصرف مسئولانه، که می‌تواند ردپای زیست‌محیطی را کاهش دهد، در اولویت قرار نگرفته و بودجه مناسبی نیز برای آن اختصاص نیافته است. سیاست‌های ناکارآمد، همراه با سوءمدیریت و فساد گسترده که به نقل از «محمد داس‌مه» وکیل پرونده‌های محیط زیستی: «۱۸ هزار هکتار از منابع طبیعی در ازای یک شاخه نبات توسط وزیر وقت صورت می‌گیرد» از یک سو و عدم استفاده از دانش

متخصصان، کارشناسان و محیط‌بانان به دلیل ملاحظات سیاسی، با نیت حفظ منافع صاحبان قدرت یک پالی بحران «poly crisis» و به عبارتی تقاطع بحران‌های گوناگون را سبب گردیده است. مدیرکل دفتر حیات وحش سازمان محیط زیست، به‌درستی اشاره می‌کند که بودجه برای حفاظت حیات وحش کل کشور در سال ۱۴۰۱ فقط ۱۲ میلیارد تومان اختصاص داده شد که تنها پاسخ‌گوی ۱۰ درصد از نیازهای سازمان محیط زیست در این بخش است. (۴)

زنان، طبیعت، اکوفمینیسم

اکوفمینیسم (Eco-feminism)

یا زن‌محوری

زیست‌محیطی، یک جنبش و دیدگاه فلسفی است که پیوند میان سرکوب زنان و تخریب محیط زیست را

بررسی می‌کند. این دیدگاه، معتقد است که سیستم‌های سلطه‌گرانه، مانند پدرسالاری و سرمایه‌داری، هم به استثمار زنان و هم به بهره‌کشی از طبیعت منجر شده‌اند. اکوفمینیسم به این باور است که رهایی زنان و حفاظت از محیط زیست، اهدافی به هم پیوسته‌اند و نمی‌توان یکی را بدون دیگری به دست آورد. این مکتب فکری اغلب ارزش‌های سنتی مرتبط با زنان، مانند مراقبت، همدلی و احترام به چرخه‌های طبیعی زندگی را برجسته می‌کند و آن‌ها را در تقابل با دیدگاه‌های سلطه‌محور و بهره‌بردارانه از جهان قرار می‌دهد. این جنبش در دهه‌ی هفتاد میلادی سر برآورد و توسط نویسندگانی هم‌چون واندانا شیوا (Vandana Shiva) و کارولین مرچنت (Carolyn Merchant) توسعه یافت. اکوفمینیسم تأکید دارد که ایجاد جامعه‌ای

پایدار و عادلانه، نیازمند بازنگری در ارزش‌ها، روابط انسانی و تعاملات با طبیعت است. امروزه، زنان محیط‌بان و اکوفمینیست در سراسر دنیا نقش‌آفرینی می‌کنند و برای مقابله با پیامدهای توسعه‌ی اقتصادی و حفاظت از دنیایی که ما آن‌را از نسل‌های قبل به ارث نبرده، بلکه امانت‌دار آن برای نسل‌های آینده هستیم، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند. از ریچل کارسون، وانگاری ماتی، وینونا لادوک، واله جانز، جین گودال، هلن کالدیکات، کاترین هیهو، برتا کاسرس، واندانا شیوا، پترا کلی، لوئیس گیسیس، ساندرا استینگراب، تری تمپست ویلیامز،

اکتاویا باتلر، تا مه‌لقا ملاح، مادر محیط زیست ایران و زنان نسل‌های جوان‌تر که هزینه‌های گرانی با به

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳



جین گودال، اثر هلنا پروز کارسیا

مخاطره انداختن امنیت خود، برای حفظ محیط زیست پرداخته‌اند، بر اهمیت نقش زنان و اشتیاق آنان برای حفظ محیط زیست و حیات وحش گواهی می‌دهد. در سراسر جهان، زنان به‌عنوان مدافعان طبیعت و حامیان گونه‌های در خطر انقراض شناخته شده‌اند. در برخی جوامع، زنان به‌طور مستقیم به نگهداری از جنگل‌ها، رودخانه‌ها و حیوانات بومی کمک می‌کنند و به‌عنوان رهبران پروژه‌های حفاظتی نقش‌آفرینی می‌نمایند. اما جامعه‌ی جنسیت‌زده‌ی ایران، در برابر تقاطع کلان بحران‌های زیست محیطی، از این نیروی سرشار خود را بی‌بهره مانده است. زنان ایران هم‌چون زنان کشورهای دیگر می‌توانند در حفاظت از حیات وحش غنی و متنوعی که شامل گونه‌های مختلفی از جانوران و گیاهان است، نقش‌آفرینی کنند. ایران دارای تنوع زیستی بالایی از گونه‌های جانوری و گیاهی است، اما حیات وحش ایران با تهدیدات متعدد و غیرقابل جبرانی روبه‌رو است. نقش زنان در حفاظت از محیط زیست و حیات وحش، دربر گیرنده‌ی آموزش و آگاهی در زمینه‌ی زندگی سازگارتر با طبیعت و حفاظت از گونه‌های در خطر انقراض، پژوهش و مدیریت زیست محیطی فعال در عرصه‌های علمی و پژوهشی، از جمله بوم‌شناسی، زیست‌شناسی و محیط زیست، مشارکت در پروژه‌های محلی داوطلبانه برای حفاظت از حیات وحش، مانند احیای جنگل‌ها و حفاظت از گونه‌های محلی، رهبری در نهادهای دولتی و سازمان‌های مردم نهاد محیط زیستی و تدوین و اجرای سیاست‌های زیست محیطی تأثیرگذار را دارد. برابری جنسیتی، به زنان فرصت دفاع از حقوق طبیعت و حیات وحش و ایجاد آینده‌ای که توسعه‌ی پایدار و هم‌ساز با طبیعت، به استعمار و تخریب طبیعت و مادر زمین پایان دهد و آن‌را امکان‌پذیر نماید. (۵)

جین گودال (Jane Goodal)، زنی الهام بخش

در سال ۱۹۰۰، حدود یک میلیون شامپانزه در طبیعت زندگی می‌کردند؛ امروزه تعداد آن‌ها به سیصد و چهل هزار می‌رسد. دکتر جین گودال، به‌عنوان یک زن جوان، در ژوئیه ۱۹۶۰، در سن ۲۶ سالگی، از انگلستان به تانزانای کنونی و به‌دنیای کم‌تر شناخته‌شده‌ی شامپانزه‌های وحشی سفر کرد. برای مطالعه‌ی زندگی شگفت‌انگیز شامپانزه‌ها به جنگل رفت و با عشق به نجات آن‌ها - که در حال انقراض بودند - از جنگل بیرون آمد. وقتی متوجه شد که بقای گونه‌های آن‌ها توسط تخریب زیستگاه و قاچاق غیرقانونی تهدید می‌شود، یک رویکرد موفقیت‌آمیز برای حفاظت از گونه‌ها ایجاد نمود

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۶۳

که زندگی مردم، حیوانات و محیط زیست را با احترام به ارتباط آن‌ها با یکدیگر، بهبود بخشید. جین گودال، تنها با یک دفترچه‌ی یادداشت، دوربین و شیفنگی‌اش به حیات وحش، با جسارت در قلمروی ناشناخته‌ها گام نهاد تا به جهانیان، دریچه‌ای به زندگی شامپانزه‌های در حال انقراض بدهد. جین گودال، نه تنها نیاز فوری به محافظت از شامپانزه‌ها را در برابر خطر انقراض نشان داد، بلکه حفاظت از گونه‌ها را بازتعریف کرد تا هم نیازهای مردم محلی و هم سلامت محیط زیست را دربرگیرد. امروز او در سن ۹۰ سالگی، ۳۰۰ روز در سال به سراسر جهان سفر می‌کند (از اظهارات او در روز صلح در شهر سن پیدرو)، گودال، سفیر و نماینده‌ی صلح برای سازمان ملل است و در مورد تهدیدات زندگی شامپانزه‌ها و بحران‌های زیست محیطی صحبت می‌کند و از همه‌ی ما می‌خواهد که به نمایندگی از همه‌ی موجودات زنده و سیاره‌ای که به اشتراک در آن هستیم، اقدام کنیم. او در سال ۱۹۷۷، مؤسسه‌ی جین گودال را تأسیس کرد تا اطمینان حاصل کند که چشم‌انداز و زندگی او که تأکید بر توان تاریخ‌ساز اقدامات جمعی ما، برای نجات دنیایی که به همه ما تعلق داریم، ادامه یابد. (۶)

در فضای پرشکاف و تنش بحران و تنگناهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، بحران‌های زیست محیطی فاجعه‌بار، تبعیضات و ناعدالتی‌های موجود را تشدید می‌کند. اما سرزمین ما، زنان و دخترانی شجاع و متعهد به تحقق برابری جنسیتی و کرامت انسانی در کنار حفظ منافع و سلامت حیات وحش و همسازي آن‌ها دارد. تحقق برابری جنسیتی، درهای بسته‌شده را می‌گشاید و نیروی عظیم زنان را برای حفاظت از حیات وحش رها می‌کند. جین گودال‌های متعددی در راه هستند و من صدای پایشان

پانوشته‌ها:

- ۱- ۹۰ درصد حیات وحش ایران طی ۴ دهه نابود شده است، خبرگزاری مهر، ۱۱ آذرماه ۱۳۹۴.
- ۲- همان
- ۳- ۸۰ درصد قربانیان تغییرات اقلیمی را زنان تشکیل می‌دهند/ تغییر اقلیم چه خطراتی برای زنان دارد؟، خبرگزاری میزان، ۱۲ بهمن‌ماه ۱۴۰۲.
- ۴- بودجه حفاظت از کل حیات وحش کشور فقط ۱۲ میلیارد تومان!، خبرگزاری تسنیم، ۴ آذرماه ۱۴۰۱.
- ۵- اکوفمینیسیم؛ فلسفه‌ای برای تعیین رابطه طبیعت و زنان، خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا)، ۱۲ خردادماه ۱۴۰۲.
- ۶- جین گودال؛ زنی که در کنار شامپانزه‌ها زندگی کرد، پایگاه خبری برترین‌ها، ۲۴ مردادماه ۱۳۹۸.
- ۷- محیط زیست، دغدغه زنان، وبلاگ انجمن زنان زمین، ۱۱ آبان‌ماه ۱۳۸۷.
- ۸- ورلد انیمال پروتکشن (۲۰۲۰) (Animal Protection Index)، گزارش وضعیت رفاه حیوانات در ایران.

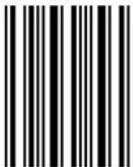
خطِ صلح

ماہنامہ حقوقی اجتماعے خطِ صلح
شمارہ ۱۶۳ - آخر ۱۴۰۳ - سال پانزدہم



ISBN 978-1-7332858-1-0

90000>



9 781733 285810